

تهیه شده در تابستان 1392 از سخنرانی های حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در محرم الحرام

اصلاح و تحقیق : محمدمهدی ولی زاده

موضوع بحث: امام حسین(ع) و قرآن

تاریخ پخش: 77/2/17 . 67/06/17 . 77/2/10

بسم الله الرحمن الرحيم

«السلام عليك يا ابا عبد الله و على الارواح التي حلت بفنائك، عليك منى سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل والنهار و لا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم. السلام على الحسين(ع) و على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين. الهى انطقنى بالهدى و الهمنى التقوى.»

بحثی است به این مضمون؛ حسین(ع)، قرآن مجسم! این تیتراژ ماست. حالامی خواهیم چه بگویم؟ لقبها و صفاتی که قرآن دارد همان القاب با همان صفات برای امام حسین(ع) آمده است. او هر لقبی دارد و امام هم دارد یعنی هر دو در یک مسیر مستقیم و عین هم و جدا نشدنی از هم حرکت می کنند. قرآن حدود 60 لقب قرآن دارد که همه آن 60 لقب را امام حسین علیه السلام هم دارد و این خیلی مهم است. حالا آدم می فهمد که وقتی پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنِّى تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِی» (أمالی طوسی، ص 547) قرآن و اهل بیت (ع) یکی هستند. یعنی اگر دین حفظ شد می شود قرآن، اگر آدم حفظ شد می شود امام حسین علیه السلام. یعنی سیمای دین در کلمات قرآن است، سیمای دین در انسان هم امام است. به همین خاطر است که ما داریم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَرِیْكَ الْقُرْآنِ» (إقبال الأعمال، ص 712) یعنی قرآن و اهل بیت (ع) مثل دو کفه ترازو هموزن هستند. داریم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أئِمَّةَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ..... شُرَكَاءَ الْقُرْآنِ» (بحار الأنوار، ج 99، ص 162).

1- اصولاً می دانید که شیعه و سنی این را قبول دارند که پیغمبر(ص) اکرم فرمود: «إِنِّى تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِی» (عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 62) حتی یک حدیث نداریم «کِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِی» این را الآن من می گویم. در کتب معتبر یک حدیث نداریم «کِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِی». ولی دهها حدیث داریم که فرمود: «کِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِی» یعنی پیغمبر(ص) فرمود: من دارم می روم، دو گوهر گران بها برایتان می گذارم: قرآن، قانون و اهل بیت. ایدولوژی و ایدئولوگ، کتاب و معلم کتاب، در زیارت نامه ها هم داریم «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَرِیْكَ الْقُرْآنِ»

(المصباح كفعمی، ص 491) جایی دیگر داریم «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ... وَ شُرَكَاءَ الْقُرْآنِ» (بحارالأنوار، ج 99، ص 162) یعنی آن چه در قرآن هست، مجسمه‌اش امام است، منتهی زحمتی که کشیده شده است این است که در این تعابیر تحقیقی شده است و پیدا کردن این تعابیر مشکل است. در باره‌ی قرآن داریم که وارث تورات و انجیل و زبور است. حدیثی در اصول کافی جلد 2، در فضل قرآن داریم که قرآن، این سوره هایش کار تورات رامی کند. یعنی در این سوره‌ها مطالبی است که در تورات بوده است. این سوره‌ها کار انجیل را می‌کند. و این سوره‌ها به جای زبور حضرت داود است. یعنی هر چه در هر کتاب آسمانی هست در قرآن هم هست. روایت از اصول کافی جلد 2 که قرآن جامع تورات و انجیل و زبور است. در باره‌ی امام حسین (ع) هم داریم «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ» (المصباح كفعمی، ص 491) قرآن جامع این هاست. یعنی همان لقبی که برای قرآن آمده است برای امام حسین (ع) هم آمده است. ، قرآن وارث کتب آسمانی و امام حسین (ع) هم همین طور. -در باره‌ی امام حسین (ع) داریم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ» (إقبال الأعمال، ص 712) یعنی: عصاره همه کتابهای آسمانی تو هستی. تورات مال یهودیها، انجیل هم مال مسیحی‌ها، زبور هم مال حضرت داوود (ع) است. حسین جان! همه کتب آسمانی را تو داری. آن وقت در مورد قرآن هم داریم: قرآن جامع تورات، انجیل و زبور است. همانطور که قرآن همه نکات تورات و انجیل و زبور را دارد امام حسین (ع) هم همه علوم تورات و انجیل و زبور را دارد.

2 - در باره‌ی قرآن داریم وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (مزمّل/4) یعنی نرم نرم بخوان. در باره‌ی امام حسین (ع) هم داریم وقتی می‌خواهید به زیارتش بروید «ثُمَّ امْشِ حَافِیًا» (کافی، ج 4، ص 575) «و امش بمشى [مشى] العبد الذلیل» (کامل‌الزیارات، ص 221) کفش هایت را بکن و کوتاه قدم بردار عین خواندن آهسته آهسته آیات قرآن، حرکت به سوی قبر حسین (ع) نیز آهسته، آهسته، این هم دو. آرامش در تلاوت قرآن = آرامش در زیارت ابی عبدالله الحسین (ع)

«و امش حافیا و امش بمشى [مشى] العبد الذلیل» (کامل‌الزیارات، ص 221) پا برهنه برو با تکبر وارد نشو. وقتی می‌روی حرم امام حسین (ع)، طوری برو که وارد کاخ می‌شوی. با تواضع برو و قدمهایت را کوچک بردار.

3 - در باره‌ی قرآن داریم «فَاقْرَأْهُ بِالْحُزْنِ» (کافی، ج 2، ص 614) وقتی قرآن می‌خوانید با حزن بخوانید. در باره‌ی امام حسین (ع) هم داریم «فَزُرْهُ وَ أَنْتَ حَزِینٌ» وقتی می‌خواهی زیارت کنی، شیک پوش به حرم برو. با گرد و غبار به حرم برو. مکه می‌خواهی بروی، باتشریفات برو. امام سجاد (ع) وقتی می‌خواست برود مکه، باقلبا درست می‌کرد. البته باقلبا در حدیث نیست. حدیث این است. مغز بادام و شکر و روغن. من فکر کردم

باقلبا می‌شود و چنین چیزی درست می‌کرد. حالا تقریباً شبیه باقلبا می‌شود. امام سجاد(ع) برای مکه باقلبا درست می‌کرد، ولی برای قبر امام حسین(ع) نان خالی می‌خورد، پیاده می‌رفت. «فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ» حدیث داریم قرآن را با آهنگ حزین بخوانید. زیارت امام حسین(ع) «إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ(ع) عَ فُزْرُهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ شَعِثٌ مُغْبَرٌ جَائِعٌ عَطْشَانٌ وَ سَلَةُ الْحَوَائِجِ وَ انْصَرِفْ عَنْهُ وَ لَا تَتَّخِذْهُ وَطْناً» (کافی، ج 4، ص 587). راجع به خواندن قرآن داریم که: قرآن را با آهنگ محزون بخوانید. «فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ» (کافی، ج 2، ص 614) لحتتان حزین باشد. در مورد امام حسین(ع) هم داریم که «إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ(ع) فُزْرُهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ» (کافی، ج 4، ص 587) با حزن زیارت کن. در مکه اینطور نیست. در مورد نجف و مشهد و... اینطور نیامده است.

4- در باره قرآن داریم «هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/97) قرآن هدایت و بشارت است برای مؤمنین، در باره امام حسین(ع) هم داریم «ان للحسين(ع) محبة مكنونه في قلوب المؤمنين» هر دو جا للمؤمنین دارد. یعنی عشق به امام حسین(ع) هست. حسین(ع) یک عشقی در درون مؤمنین دارد. حدیث داریم: خداوند از امام حسین(ع) یک عشقی در قلبهای مؤمنین قرار داده است.

یکوقت یک چیزی گفتم، گفتم که: می‌گویند که خدا را ببین دل را بچاپ، امام حسین(ع) خدا را دید دل را چاپید. هر چه داشت برای خدا داد. آن وقت خداوند دلها را عاشق او کرد. برخی نماز سختشان است اما راجع به امام حسین(ع) آسان هستند. هم پول خرج می‌کنند و هم جان خرج می‌کنند و زنی که عزیزترین چیز ممکن است نزد او طلا باشد، مردی که عزیزترین چیز ممکن است نزد سرمایه‌اش باشد، در راه امام حسین(ع) خرج می‌کنند لذا امام خمینی فرمود: این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.

یعنی ظرف هر دو مؤمنین است. عشق حسین(ع) در دل مؤمنین است، بهره‌گیری از نور هدایت قرآن هم مال مؤمنین است.

5- درباره قرآن «یهدی للتي هي أقوم» (اسراء/9) حضرت حسین هم مصباح الهدی و سفینه النجاء است.

6- من دیشب در یکی از پادگان‌ها در یکی از مراکز بودم. خوب، حالا ایدئولوژی‌ها و عقیدتی سیاسی و اصول دین و تفسیر و ما حرف هایمان را می‌زنیم. اما این بچه و جوان منتظر است حرف ما تمام شود و او برخیزد و سینه بزند. هرچه نگاه می‌کنی که این سخنرانی‌های ما اثر گذاشت یا نه، می‌بینی ابداً، حضرت عباسی آدم بعد از گذشت یک سال دیگر حال ندارد برای پدر خودش گریه کند، ولی 1374 سال است هنوز دل آدم برای امام حسین(ع) می‌سوزد در حالی که برای پدر و پسر و برادر خودش بعد از 2، 3 سال دیگر دلش نمی‌سوزد. این یعنی چه؟ «هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»، «محبة في قلوب المؤمنين» این از سوره‌ی بقره و این از کتابی از مرحوم راشد به نام فلسفه‌ی عزاداری است.

داریم که در سفینه البحار «ان الله لم يجعل الزمان دون زمان و لا للناس دون الناس فهو اكفى كل زمان جلی» قرآن در هر زمانی نو است مثل روزنامه نیست، در نهج البلاغه (خطبه 110) آمده انها ربیع القلوب، بهار هم همیشه تازه است شما روزی سوره حمد را حداقل 10 بار می خوانید و نمی گویددیگه خسته شدیم ؛ آخر بعضی حرف ها مثل این لیوان بستنی ها می ماند. بستنی را که خوردی، لیوانش را دور می اندازی. روزنامه امروز قیمتی دارد، بعضی فردا این روزنامه را دور می اندازند. قرآن همیشه تازه است. در باره ی امام حسین (ع) هم داریم که زینب کبری به امام سجاد (ع) فرمود: حسین (ع) را کشتند اما «لَا يَذْرُؤُ أَثْرُهُ» (کامل الزیارات، ص 260) در باره ی قرآن داریم «فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ» (عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 87) در باره ی امام حسین (ع) هم داریم «لا یمحی رسمه» آثارش محو نمی شود. حسین (ع) محو شدنی نیست. قرآن هم همین طور. این از مقتل مقرر است و سفینه. قرآن برای همیشه است، امام هم برای همیشه است. پس قرآن برای تاریخ = امام برای تاریخ. وقتی امام حسین (ع) شهید شد. حضرت زینب کبری (س) به حضرت سجاد (ع) فرمود: کشتند بکشند، خیمه را آتش زدند بزنند، امام ای زین العابدین (ع) بدان «وَيَنْصُبُونَ لِهَذَا الطِّفْلِ عَلَمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا يَذْرُؤُ أَثْرُهُ وَلَا يَغْفُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ» (کامل الزیارات، ص 260) در این که حسین (ع) شهید شد پرچمی بالا خواهد رفت که «لَا يَذْرُؤُ أَثْرُهُ»: کهنه نخواهد شد. «وَلَا يَغْفُو رَسْمُهُ»: آثارش محو نخواهد شد. «عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ» شب و روزها بگذرد، کربلا فراموش نخواهد شد، راجع به قرآن هم داریم که: قرآن «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 87) قرآن برای زمان خاصی نیست. قرآن در هر زمانی نو است. کربلا هم در هر زمانی نو است لذا «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و «كُنْتَ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفِئُ» (کامل الزیارات، ص 230) امام حسین (ع) نوریست که خاموش نمی شود. در کامل الزیارات داریم که: حسین جان! نور تو خاموش نمی شود. تعبیر هر دو یکی است. خیلی ها خواستند که خاموش کنند. متوکل عباسی که لعنت خدا بر او باد 17 مرتبه قبر امام حسین (ع) را شخم کرد! تا اثری نماند! گفتند: شما که مسجد می سازید چرا قبر امام حسین (ع) را خراب می کنید؟! گفت: مردم در مسجد چرت می زنند و این برایت حکومت من ضرر ندارد. مردم وقتی برای زیارت قبر امام حسین (ع) می روند، هیجانی می شوند و عصبانی می شوند که چه کسی حسین (ع) را کشته است؟ و لذا قبر امام حسین (ع)، مردم را انقلابی می کند؛ قرآن در سوره توبه آیه 32 می فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ» نور خدایی خاموش نمی شود.

6- امیرالمؤمنین (ع) در باره ی قرآن می فرماید: «نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ» (نهج البلاغه، خطبه 198) نوری است که

خاموش نمی‌شود. درباره‌ی امام حسین(ع) هم داریم «كنت نوراً لا يطفىء» خیلی جملات قشنگی است.

7- در باره‌ی قرآن داریم «وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف/1) قرآن کج نیست. خط قرآن انحرافی نیست. در باره‌ی امام حسین(ع) داریم «وَلَمْ تَمِلْ مِنْ حَقٍّ إِلَىٰ بَاطِلٍ» (کافی، ج 4، ص 572) «الحق ما رضيتموه و الباطل ما اسخطتموه» (زیارت آل یاسین) حسین(ع) جان در عمرت یک لحظه کج نشدی. قرآن مستقیم الخط است، حسین(ع) هم همین طور. یک لحظه هم گرایش به باطل پیدا نکردی. یک کلمه هم انحراف ندارد.

8- در باره‌ی قرآن داریم «هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ» (انعام/92) قرآن برکت دارد. در باره‌ی امام حسین(ع) هم داریم که پیغمبر(ص) فرمود: «بارک لی فی قتله» همان لقبی که خدا به قرآن داده است، همان لقب را پیغمبر(ص) به امام حسین(ع) داده است. «هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ»؛ «بارک لی فی قتله» این هاخیلی جالب است. همین طور زیارت نامه را می‌خوانیم و دقت نمی‌کنیم چیست؟ فرمول دارد. در مقتل خوارزمی داریم: حسین جان! «اللهم فبارک لی فی قتله»: این شهادت تو مبارک بود. راجع به قرآن هم داریم: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ» انعام/92 کلمه برکت هم برای قرآن آمده و هم برای امام حسین(ع). رفته بودند به یکی از کشورهای آفریقایی. در آن پایتخت یک زن و شوهر شیعه بیشتر نبودند. مسلمان زیاد بودند اما فقط یک زن و شوهر شیعه بود. گفتم بروم آنها را ببینم. به محل کارشان رفتم، در آنجا نبودند. آدرس خانه‌شان را گرفتم و با یک راهنما به خانه آنها رفتم. گفتم: شما در اینجا چه می‌کنید؟ معلوم شد که از شیعیان هندوستان هستند که به آن کشورهای آفریقایی رفته بودند. به آنها گفتم: اسم بچه‌هایت چیست؟ گفت: صادق، کاظم، سجاد،... دیدم اسم ائمه است. گفتم: شما چه می‌کنید؟ گفت: ما تاریخ کربلا را داریم. نماز جماعتی نداریم، می‌رویم در نماز جماعت دیگران شرکت می‌کنیم. اما ما با اینکه یک زن و شوهر شیعه هستیم با 4 تا بچه، تاریخ کربلا را نوشته‌ایم، شب عاشورا که می‌شود من تاریخ کربلا را می‌خوانم و خانمم گریه می‌کند. بعد خانمم می‌خواند و من گریه می‌کنم. یک روزه 2 نفره ما در این کشور داریم. می‌گفت: یک سال پولهایمان را جمع کردیم با هواپیما رفتیم در یکی از کشورها، جلسه روزه در آنجا بود و ما نیز شرکت کردیم. گفتم: آرزویت چیه؟ گفت: چون تو از ایران آمده‌ای، آرزویم این است که اگر بشود زیارت امام رضا(ع) بیایم. ما آمدیم اینجا و با مسئولین شرکت کردیم و برای او گذرنامه تهیه کردیم تا یک زن و شوهر شیعه به زیارت امام رضا(ع) بیایند، ما نمی‌دانیم که این چه اهرمی است. با یک یا حسین گفتن همه بیرون می‌آیند. حسین(ع) خط بردار نیست. هرکسی با هر خط سیاسی که دارد حسین را از خود می‌داند. همه امام حسین(ع) را از خودشان می‌دانند. یعنی ظهر عاشورا کسی احساس نمی‌کند کی به امام حسین نزدیک است یا کی دور است؟ مثل خورشید کسی نمی‌گوید: خورشید مال من است یا مال او. همه مردم نسبتشان با امام حسین(ع) یکجور است. با یک یا حسین یک راهپیمایی 50 میلیونی راه

می‌افتد. چیزی را که می‌دهند از روی عشق می‌دهند. با هیچ بخشنامه‌ای نمی‌توان مردم را از اینگونه به خیابانها آورد. با هیچ بودجه‌ای نمی‌شود. خیلی سرمایه بزرگی است. چقدر سخنرانی‌ها در این ایام می‌شود. ما هر چه یاد گرفتیم از مسجد و از «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» یاد گرفته‌ایم. حضرت امام بنیانگذار جمهوری اسلامی می‌فرمود: هر چه داریم از این یا حسین‌ها داریم. این موج باید باشد. گریه باید باشد. ما سه تا گریه داریم: اشک شوق داریم، اشک فراق داریم، اشک خوف، ما اشکی که برای امام حسین (ع) می‌ریزیم یعنی پیوند مکتبی. یعنی من دلم با تو است. آدم با سخنرانی و شعر و مقاله هم می‌تواند بگوید: من طرفدار تو هستم، اما اگر با اشک بگوید من طرفدار توأم، آن قلم و سخنرانی و... خاصیت این اشک را ندارد. وقتی انسان اشک می‌ریزد می‌گوید: من با توأم، دلم برایت می‌سوزد. خدا لعنت کند قاتلین تو را. این اشک پیوند مکتبی است. چشمی که اشک ندارد (چه از خوف خدا و چه برای مظلوم) این مشکل عاطفه دارد. چون ما دو تا موتور داریم، دو تا علامت در بیرون. دو تا موتور تو، عقل و عاطفه است. علامت موتور تو، زبان علامت عقل است. «تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد» تا کسی حرف نزند آدم نمی‌فهمد که مخ او چقدر می‌کشد و عاقل است. موتور تو عاطفه است، علامتش اشک است. اشک علامت این است که چقدر عواطف و احساسات انسان شکوفا است یا کور شده. به همین خاطر می‌گویند: اگر کسی اشک هم ندارد تظاهر کند به اینکه من غمناکم و بی تفاوت نباشد. به این قداست‌ها باید عنایت داشته باشیم. اسم حاج شیخ عباس قمی را شنیده‌اید. صاحب کتاب مفاتیح الجنان. 50-60 کتاب نوشته است. یکی از کتابهایش هم مفاتیح است که رابطه بین خلق و خالق است. یعنی هر که بخواهد با خدا حرف بزند می‌رود سراغ مفاتیح (کتاب دعا) مفاتیح کتابی است که همه کتابها را کنار زد، رفت در خانه‌ها بغل قرآن. در هر خانه‌ای که قرآن است کنارش یک مفاتیح هم هست. خیلی هنر می‌خواهد که کتاب اینقدر زور داشته باشد که کنار قرآن جای بگیرد. ایشان روزی مریض می‌شوند. دکتر می‌رود، دارو می‌خورد... یک مرتبه به فکرش می‌آید که: حاج شیخ عباس! تو که کتاب می‌نویسی: قال الصادق و قال الباقر می‌نویسی، آیا این انگشتان تو بی خاصیت است؟! از آقازاده‌اش آب می‌خواهد. دستش را می‌شوید. یک مقدار آب روی نوک انگشتش می‌ریزد توی لیوان و آن را می‌خورد، می‌گوید: اگر قال الصادق اثر دارد باید این دست من مورد تبرک باشد. آب را سر می‌کشد و خوب می‌شود کسی که می‌گوید: یا حسین کار مهمی انجام می‌دهد. امام حسین (ع) فقه را به هم ریخت! مگر نمی‌گویند: نماز مسافر شکسته است؟ پس چرا به ما گفته اند: در حرم امام حسین (ع) نمازتان را درست بخوانید؟! در حرم امام حسین (ع) و لو مسافرید نمازتان را درست بخوانید. چون آنجا خانه خودت است. مگر خاک خوردن حرام نیست؟ پس چرا لب زدن به تربت امام حسین (ع) حلال است؟

مگر زمانی که انسان احساس خطر کند، سفر حرام نیست؟ پس چرا می‌گویند: کربلا برو، ولو احساس خطر

کردی؟! اصلاً حساب امام حسین (ع) جداست. ائمه (ع) همگی نور هستند همگی کشتی نجات هستند (ان مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح)، اما کشتی امام حسین (ع) تندتر می‌رود. اگر حسین (ع) نبود، امام صادق (ع) هم نبود. تمام امامان ما از امام سجاد (ع) نسلشان از امام حسین (ع) است، به ما گفته اند: وقتی می‌خواهید نماز بخوانید آن مقداری که حواست جمع است نماز قبول می‌شود، آن تکه‌هایی که حواستان پرت است پوسیده است. قسمت‌های پوسیده میوه خوردنی نیست. حالا یک کسی حواش جمع نیست، چه کند؟ می‌گویند: نافله (نماز مستحبی) بخواند که حفاظه نماز است. حالا اگر کسی حال خواندن نماز مستحبی را هم نداشت چه کند؟ می‌گویند: لا اقل بر مهر کربلا سجده کند. خاک امام حسین (ع) نماز را قبول می‌کند. دعا زیر گنبد امام حسین (ع) مستجاب می‌شود.

امام هادی (ع) مریض شد، نماینده فرستاد و به او فرمود: بروید کنار قبر حسین (ع) دعا کنید. گفتند: خودن امامی! فرمود: من امامم ولی دعا در آنجا مستجاب می‌شود، حساب امام حسین علیه السلام جداست.

این درس‌هایی که ما می‌خوانیم که یادمان می‌رود! یک چیزی می‌خوانیم و مدرک می‌گیریم، بعد هم یادمان می‌رود. تحصیل کرده‌های ما سوخت دارند نه تولید! فرصت مطالعه تازه هم پیدا نمی‌کنند. 6 سال می‌خواند 60 سال سوختی می‌دهد. این علم است اما مثل ظرف بستنی یکبار مصرف است. و لذا وقتی بچه‌ها امتحان می‌دهند کتابشان را پرت می‌کنند! کتاب بوسیدنی است نه پرت کردنی. پیداست که آنوقتی که می‌خواند عشق به علم نداشت بلکه عشق به مدرک داشت. معلم واقعی، امام حسین (ع) است. درسی به ما داد که عجب درسی بود. درسش این بود: خون بر شمشیر پیروز است. امام ما هم این درس از امام حسین (ع) یاد گرفت و به ملت داد، ملت با همین کلمه گفتند: «توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد.» این درس است. درس آن است که چشم مرا باز کند، به من حرکت و غیرت بدهد، همت بدهد، حمایت بدهد، حماسه بدهد؟ دید بدهد، دین بدهد، رشد بدهد، اتحاد بدهد، این علم است. و لذا در زیارت اربعین می‌خوانیم: حسین جان! درود بر تو، معلم تو هستی.

«وَبَذَلَ مَهْجَتَهُ فَيَكَلِّسُ نَفْسَهُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» (تهذیب الأحکام، ج 6، ص 113) حسین جان! تو خون دادی، تا مردم (عباد خدا) از حیرت گمراهی بیرون بیایند. یعنی تو به مردم دید دادی. چون مردم می‌گفتند: چه فرقی می‌کند که حالا امام حسین (ع) باشد یا یزید؟! شاه باشد یا امام خمینی (ره)؟ به ما چه؟! عده ای اصول دینشان سه تا است: خوراک، پوشاک و مسکن امام حسین (ع) می‌فرماید: سر به نی می‌دهم اما تن به ذلت نمی‌دهم. گفتند: سوراخ سوراخت می‌کنیم! فرمود: اگر تمام خنجرها بدنم را سوراخ کنند، من عزتم را نمی‌شکنم. من زیر بار زور نمی‌روم و لو بدنم سوراخ سوراخ شود. سینه‌ام زیر سم اسبها له می‌شود، نمی‌گذارم شخصیتم له شود. درس این است. و گرنه ممکن است شخصی بالاترین مدرکها را داشته باشد اما وقتی حلقه طلایش گم شود بنشیند و گریه کند. کفش هاش اشتباه شود و ضعف اعصاب بگیرد! عوض پرسی، کوکا کولا به

او بدهند و قهر کند! اینها که درس نیستند درس این است: غروب عاشورا، زینب کبری (س) آمد در قتلگاه، یک نگاهی کرد به بدن برادرش امام حسین (ع) اول شناخت. بعد دو تا دستش را کرد زیر بدن مبارک، و بلندش کرد، یک جمله فرمود که درس هم این است، فرمود: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ»

پروردگارا! این قلیل را از ما قبول فرما: این کم است. قابل تو نیست. خیلی مهم است. زندهای دنیای امروز یک عطر زدنش خیلی مهم است. می‌فرماید: این برادر من نزد تو چیزی نیست. امام حسین (ع) خیلی بزرگ است اما نزد خدا چیزی نیست، اگر مردم ما این را یاد بگیرند دیگر بر سر مسائل جزئی با هم دعوا نمی‌کنند، برای دو تا دیگ پلو به هم فخر فروشی نمی‌کنند. حسین (ع) را داد و گفت: چیزی نیست! تو حالا یک جایی را آسفالت کردی، یک درمانگاه ساخته‌ای و... خیال می‌کنی خیلی مهم هستی! یک کسی به من رسید و گفت: آقای قرائتی! می‌دانی من کیم! گفتم: بله شما را می‌شناسم. گفت: من 3 هزار کتاب مطالعه کرده‌ام. گفتم: حالا فهمیدم که بی سوادى چون «من قال أنا عالم فهو جاهل» چون همیشه پول خرد سکه ای صدا می‌کند. اسکناس هزارى صدایش در نمی‌آید. هر کس پز می‌دهد پیداست تو خالی است. الله اکبر! امام حسین (ع) وقتی وارد زمین کربلا شد، زمین‌ها را خرید. فرمود: آنجایی که خون من ریخته می‌شود باید ملک حلال باشد: خوشی نکن که در خانه مردم نشسته‌ای و بیرون نمی‌آیی و گردن کلفتی می‌کنی. این درس است. یک چیزی برایتان بگویم که مهم است. امام حسین (ع) به اصحابش در کربلا فرمود: ما فردا شهید می‌شویم. هر کس به مردم بدهکار است راضی نیستم جزء یاران من باشد! نمی‌خواهم کسی که جزء اصحاب امام حسین (ع) است بدهکار به مردم باشد. بروید قرضتان را بدهید. مگر می‌شود با مال مردم: اینها درسهای زندگی است. این جمله برای من هم تازگی داشت. ما باید با اهل بیت (ع) آشنا شویم. سلام و رضوان خدا بر روح امام ره امام در وصیتنامه‌شان فرمود: باید زندگی ائمه (ع) به طور تحلیلی جزء کتابهای مدارس و دانشگاهها باشد. این امامتی که در کتابهای ما است که عشق در آن نیست! امام جواد (ع) در سن... به امامت رسید و مدت امامت آن حضرت... بود، قبر مطهرش در کاظمین است. در مورد امام خمینی ره هم می‌شود گفت: امام خمینی در خمین متولد شد و سپس به قم آمد و سپس در بهشت زهرا (س) دفن شد. این که نشد. باید دید که امام خمینی ره چه کرد؟ 40 میلیون ترسو را شجاع کرد. رژیم 2500 ساله را ور انداخت. ما باید ائمه (ع) را بهتر بشناسیم. از کارهای شیرینی که پارسال نهضت سواد آموزی انجام داد این بود که 5 میلیون کتاب 14 معصوم نوشتند (برای هر امام) 5 میلیون مطالعه شد.

شما کتاب معارف دانشگاه را نگاه کنید؟ با کمال تأسف با اینکه 20 سال از انقلاب می‌گذرد، کتاب معارف دانشگاه می‌گذرد کتاب معارف دانشگاه 9 سطر برای امام زمان (ع) حرف دارد! آیا با 9 سطر می‌شود امام زمان (ع) را شناخت؟ بگذریم که قطب عالم هستی در این کتاب نیست، یک کلمه هم راجع به نماز در کتاب دانشگاه نیست! دانشجوی ما 4 سال معارف می‌خواند نه یک کلمه راجع به نماز می‌خواند که اسرار نماز چیه؟

با اینکه بوعلی سینا برای نماز اسرار نوشته است. حدود 1000 کتاب اسرار نماز کشف شده است که ما اینها را به عنوان کتابنامه نماز در آورده‌ایم. یعنی نه عمود دین دردانشگاه است نه قطب عالم هستی. او معارف می‌خواهد تا نمره بگیرد! وقتی آدم بند نشد به قرآن و اهل بیت (ع)، او سبک است. اینکه تا یک چیز می‌شود ما در خیابان تبل می‌زنیم. می‌رقصیم، چون پوک هستیم. پر کاه است که هوا می‌رود. آدم سنگین در این مواقع می‌گوید: خب الحمدالله که موفق شدیم، آدم باید یک خرده سنگین باشد. پارسال یک دختری از دنیا رفت. چون نزدیک منزلمان بود رفتیم برای فاتحه، گفتیم: چطور شد که این دختر جوان از دنیا رفت؟ گفت: به او گفتند: در دانشگاه قبول شده‌ای. او هم جیغ زد و از دنیا رفت! ای بابا اینقدر پوک! هیچ چیز نباید ما را تکان دهد. از امام (ره) باید یاد بگیریم. یک بمب در زمان جنگ افتاد در کلاس سوادآموزی در شیراز، 20 تا خانم شهید شدند. 4 تا هم حامله بودند. خانم معلم هم دو تا پاهایش قطع شد. دل ما سوخت و رفتیم شیراز و بعد آمدیم خدمت امام تا گزارش بدهیم. آن روز نماینده امام در سپاه هم برای گزارش آمده بود. با هم رفتیم خدمت امام. اول ایشان گفتند که: آقا! از عملیات کربلای 5، 200 نفر از طلبه‌های خوب قم شهید شده‌اند! امام فرمود: رحمت خدا بر آنها باد. بعد هم گفتند: تو بگو! گفتیم: من دیگر چیزی برای گفتن ندارم. من می‌خواستم بگویم 20 تا، دیدم امام با 200 تا هم تکان نخورد. ما دیگر هیچی! یعنی امام به قدری سنگین است که شهادت او را تکان نمی‌دهد. و به قدری ما سبک هستیم که برای یک ساعت مچی بالا و پایین می‌پریم. می‌دانید کی سنگین می‌شویم؟ هر وقت دستان به سنگین خورد سنگین می‌شویم: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي» ثقلین یعنی دو تاجیز سنگین. قرآن و اهل بیت (ع). اگر می‌خواهد سنگین باشد باید قرآن و اهل بیت (ع) 9 را داشته باشید. وگرنه پر کاه می‌شوید. با یک موج پایین و بالا می‌شوید.

امام (ره) روز 12 بهمن سوار بر هواپیما می‌آید طرف ایران. می‌پرسند: چه احساسی دارید؟ می‌فرماید: هیچی؟ بابا زمان بختیار است، حکومت دست آمریکا است هنوز، ممکن است هواپیما سرنگون شود! می‌فرماید: سرنگون شود. وقتی هم می‌خواهد از دنیا برود می‌فرماید: من با دلی آرام و قلبی مطمئن... با اینکه می‌رود در قبر ولی آرام است. این را می‌گویند: سنگین. جامعه ما باید اینگونه باشد، پوک نباشیم. با یک شعری، با یک دو قول، با یک تبلی زود تحریک نشویم.

امام حسین (ع) را شهید کردند و خانواده‌اش را به کاخ آوردند. ابن زیاد می‌خواست امتحان کند و ببیند که فرزندان سید الشهداء (ع) روحشان خرد شده است یا نه؟ به یکی از این بچه کوچولوها امام حسین (ع) گفت: تو بهتری یا پسر من؟! اگر ما بودیم یا نمی‌توانستیم حرف بزنیم یا... الله اکبر! الله اکبر! می‌دانید در جواب چه گفت؟ این امور تربیتی باید روی ایت چیزها کار بکند. یک بچه کوچولو که پدرش را مقابل چشمانش تکه تکه کرده‌اند گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْأَحْصَى» (اللهوف، ص 149) خدا را شکر به عدد شن‌ها و ریگها! خیلی

مهم است. اگر سرویس دانشگاه یک روز عوض مرغ، اشکنه بدهد سریع جوش می‌آوریم! اگر از منبر من 4 نفر بروند اعصابم خرد می‌شود. تو هم آخوندی؟ ما باید بقدری سنگین باشیم که... اصلاً عاشورا مکتب است. ما باید به عاشورا به قصد مکتب نگاه کنیم.

9- در باره‌ی قرآن داریم «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه/77). در باره‌ی امام حسین(ع) در زیارت ناحیه داریم «وَبِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ أَكْرَمَ الْمُسْتَشْهِدِينَ» (بحار الأنوار، ج 98، ص 322) در باره‌ی قرآن می‌گوید: «کَرِيمٌ». در باره‌ی امام حسین(ع) می‌گوید: اکرم، یعنی همان لقبی که مال قرآن است مال امام حسین(ع) است.

10- در باره‌ی قرآن داریم «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (فصلت/41) در باره‌ی امام حسین(ع) داریم «هيهات منا الذلة» (اللهوف، ص 97) اصلاً من زیر بار ذلت نمی‌روم. یعنی همیشه عزیزم.

11- در باره‌ی قرآن داریم قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (تفسير الإمام العسکری، ص 449) نقل شده است، قرآن ریسمان محکم و معتمد است. در باره‌ی اهل بیت هم داریم: «أَنْتُمْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» (أمالی مفید، ص 109) عروۀ الوثقی، لقب قرآن و اهل بیت و امام حسین(ع) است. «فقد استمسک بالعروة الوثقى لا انفصام لها» (بقره/256)

11- در باره‌ی قرآن داریم فرقان است «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/1) قرآن حق و باطل را نشان می‌دهد. می‌گوید: راه حق این است و راه باطل آن است. در کامل‌الزیارة هم داریم «و شهد ان دعوتك حق» حسین(ع) جان راهی که تو گفتی حق است، راه دیگران باطل است. فرقان یعنی فرق بین حق و باطل می‌گذارد. قرآن و امام حسین(ع) هر دو فرقان هستند. یعنی حق و باطل را نشان می‌دهند. امام حسین(ع) مرز بین حق و باطل است. گاهی می‌گویند: ولایت فقیه چیه؟ آقا! اگر دست را از دست امام حسین(ع) بیرون بگذاری، می‌گذاری در دست یزید. ولایت فقیه که دلیل نمی‌خواهد. دلیلش تاریخ است. آنهایی که دستشان را از دست امام صادق(ع) بیرون کشیدند، دستشان را در دست چه کسی گذاشتند؟ آنی که یا حسین نگفت یا یزید گفت: منصور دوانیقی از خلفای بنی عباس بود. شخصی وارد شد بر او، منصور به او گفت: پای مرا ببوس! با پای من بیعت کن. او هم با پای او بیعت کرد؟ منصور گفت: خاک تو سرت کنم. کسی که با دست امام صادق(ع) بیعت نکند باید با پای من بیعت کند. یک کسی خیلی تو سرش می‌زد و می‌گفت: باختم، گفتند: چی شده؟! گفت: به من گفتند برو کربلا و امام حسین(ع) را بکش تا به تو جایزه بدهیم. من ده درهم خرج خودم و شمشیرم و اسبم کردم. رفتم امام حسین(ع) را کشتم و برگشتم آنگاه 6 درهم به من داده اند! ببینید که چقدر آدم بدبخت می‌شود. مثلاً روسری‌ات را بر می‌داری که دل کی خوش شود؟ جوانهای چشمچران هرزه! دل کی را خون می‌کنی؟ دل رسول الله(ص)، دل اهل بیت پیغمبر(ص)، دل خانواده‌های شهداء، دل امت حزب الله. چی را باچی معامله کردی؟ یک امت حزب الله را می‌سوزانی تا 4 تا جوان به تو لبخند بزنند. بنشین

حساب کن که چکار می‌کنی؟ اسدالله علم وزیر دربار بود و می‌خواست دل هویدا را خوش کند. هویدا هم می‌خواست دل شاه را خوش کند. شاه هم می‌خواست دل آمریکا را خوش کند. الان نه خبری از اسدالله علم است و نه خبری از شاه و هویدا و... است. اینها همه ظرف بستنی هستند و یکبار مصرف. ما حتی اگر در مسابقات علمی هم قهرمان شویم، خلاص، از یاد می‌رود. اما یوسف (ع) قهرمان چند ساله است؟ علی اکبر (ع) قهرمان چندساله است؟ حضرت قاسم (ع) قهرمان چندساله است؟ حبیب بن مظاهر (ع) پیر بود. اگر هم در کربلا شهید نمی‌شد، چند سالی بیشتر زنده نمی‌ماند. شهید اشرفی اصفهانی اگر شهید نمی‌شد چند سال دیگر زنده بود؟ شهید صدوقی ره، شهید دستغیب (ره) اگر شهید نمی‌شدند، چند سال زنده می‌ماندند؟ اینها پیر بودند. منتها رفتند و قهرمان تاریخ شدند. مواظب باشیم که چه کار می‌کنیم.

12- در باره‌ی قرآن داریم، وقتی خوانده می‌شد کفار گفتند: «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ» (فصلت/26) به قرآن گوش ندهید. امام حسین (ع) هم روز عاشورا وقتی رفت سخنرانی کند گفتند: گوش به حرف حسین (ع) ندهید «فأبوا أن ينعصوا» (بحارالأنوار، ج 45، ص 7) یعنی کف زدند تا صدای حسین (ع) نرسد. -در مقتل خوارزمی داریم: وقتی امام حسین (ع) رفتند حرف بزنند، گفتند: سوت بکشید تا نتواند حرف بزند! «فأتوا ان ينصغوا» اجازه ندادند تو حرف بزنی.

کافران گفتند: گوش به حرف قرآن ندهید: پیغمبر رفت قرآن بخواند، صوت کشیدند تا صدای قرآن را نشنوند. صوت‌ها و صوت کشیدن‌ها تمام شد و حق ماند. چقدر زیباست ماجرای شام. معاویه خیلی قوی بود. معاویه یک روز می‌خواست قدرتش را امتحان کند. گفت: یکروز تصمیم می‌گیریم چهارشنبه نماز جمعه بخوانیم. ببینیم کسی حرف می‌زند یا نه؟ تمام مردم جمع شدند و چهارشنبه نماز جمعه خواندند کسی هم چیزی نگفت! کسی هم جرأت نکرد بگوید: امروز جمعه نیست. یک همچنان خفقانی بود. همین معاویه که آنقدر قدرت داشت بنده در شام رفتیم و قبرش را دیدیم. یک گربه روی آن بود. (البته الان ممنوع است. من زمان شاه رفته بودم.) بیایید تسلیم حق شویم. دستان را از دست اولیاء خدا جدا نکنیم. با جار و جنجال تبلیغات فراوان و اتهام به پیامبر می‌خواستند جلو جذابیت قرآن را بگیرند او را کاهن (حافه/42)، ساحر (ص/4)، مسحور (فرقان/8 و شعراء/153)، مجنون (حجر/6 و تکویر/22 و طور/29)، معلّم مفعولی (فرقان/5 و دخان/13)، کذاب (ص/4)، مفترّی (نحل/101)، شاعر (طور/30)، دارای فکر آشفته (انبیاء/5) می‌خواندند تا وقتی دیدند بی اثر است هنگام تلاوت، سوت و صفیر می‌کشیدند و بلند شعر می‌خواندند تا سخنان او را نشنوند (تفسیرمراغی ج 24/ص 125 و روح المعانی ج 24/ص 106)، در مورد حسین هم بمباران تبلیغاتی به راه انداختند اما همانگونه که تلاش های دشمنان قرآن کارگر نیفتاد در مورد عترت هم بی تأثیر شده سیمای نورانشان از پس ابرها جلوه گری کرد.

13- در باره‌ی قرآن داریم «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (انعام/157) قرآن از طرف خدا معجزه‌ای است. امام

حسین(ع) دارد «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ» (تهذیب الأحكام، ج 6، ص 114) حسین(ع) جان تو هم معجزه‌ی الهی هستی و دلیل روشن داشتی. قرآن و امام حسن (ع) بینه هستند، همان لقب قرآن برای امام حسین(ع) آمده است.

14- در باره‌ی قرآن داریم «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (حاقه/51) قرآن حق قطعی است. در باره‌ی امام حسین(ع) داریم «وَ عَبْدَتُهُ صَادِقًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ» (کافی، ج 4، ص 572) خیلی زیباست، قرآن حق قطعی است. حسین(ع) جان آن قدر بنده‌ی خدا بودی که به حق رسیدی.

15- در باره‌ی قرآن داریم «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» اگر شک دارید که قرآن کتاب آسمانی هست یا همین طور چند لغت عربی است، ای عرب زبان‌ها شما که زبان مادریتان عربی است، برخیزید و اگر خیال می‌کنید قرآن همین طور حرف عادی است، شما هم که عرب هستید، چند جمله مثل قرآن بسازید «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» (بقره/23) اگر در قرآن شک دارید، یک سوره مثل قرآن بیاورید. امام حسین(ع) هم فرمود: «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا أَفْتَشْكُونِ أُنَى ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّكُمْ» (إرشاد، ج 2، ص 97). او می‌گوید: «فِي رَيْبٍ» امام روز عاشورا گفت: «فی شک» اگر شک دارید من که هستم. «أَفْتَشْكُونِ» اگر شک دارید که «أُنَى ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّكُمْ» شک دارید من پسر فاطمه هستم. حسین مچ می‌گیرد، قرآن مچ می‌گیرد. شک داری حرف خداست، مثل آن را بیاور. شک داری من پسر فاطمه هستم؟ مثل من روی کمره‌ی زمین کیست که پسر فاطمه باشد؟ فاطمه که دو پسر بیش تر نداشت. حسن و حسین(ع)، امام حسن(ع) که شهید شد و حسین مانده است. «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَاتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بقره/23 قرآن می‌فرماید: اگر شک دارید که ایم قرآن از طرف خداست یا اینکه ساخته و بافته پیغمبر (ص) است، شما هم بیافید. آدم هستید، عرب هم هستید، شما هم با همین سوره‌ای بیاورید. اگر شک دارید بسم الله، امام حسین (ع) هم فرمود: «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا أَفْتَشْكُونِ أُنَى ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّكُمْ» (إرشاد مفید، ج 2، ص 97) اگر در هر چه هم شک دارید، آیا در این هم شک دارید که من پسر فاطمه هستم؟!

مقتل مقرر از مقاتل بسیار خوب است، دیدم علامه‌ی امینی در الغدير از مقرر تجلیل می‌کند. 16- امیرالمؤمنین(ع) درباره قرآن می‌فرماید: «الْقُرْآنُ أَمْرٌ» (أعلام‌الدین، ص 102) قرآن امر به معروف می‌کند. امام حسین(ع) وقتی می‌خواهد به کربلا برود می‌گوید: «أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 329) تمام لقب‌ها، عیناً شبیه هم هستند. امیرالمؤمنین(ع) می‌گوید: «الْقُرْآنُ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ» 44 مورد به معارفی از قبیل عدل و قسط امر نموده و 48 مورد از منکراتی از قبیل سوء و فحشاء و فساد نهی کرده است (کتاب امر به معروف و نهی از منکر نوری همدانی ص 84) امام حسین(ع) هم روز عاشورا می‌گوید: «أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ» می‌روی کربلا چه کنی؟ می‌خواهم امر به معروف کنم. «والمعروف ما أمرتم به» (زیارت آل یاسین)

امام خمینی در تفسیر نهضت حسینی می فرماید: امام حسین امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب بازگشت به قرآن و سیره نبوی و علوی و اصلاح در امت نه در دین را عامل قیام می داند لذا اگر یزید به بیعت نمی خواند و دعوت کوفیان هم نبود امام به وظیفه خود عمل می نمود.»

امر به معروف گاهی این است که آدم بگوید کم فروشی نکن. پر فروشی نکن. خواهر حجابت را درست کن. دروغ نگو. اداری، رشوه نگیر. کارمردم را علاف نکن. این یک امر به معروف و نهی از منکر است. یک امر به معروف هم این است که باید جلوی طاغوت بایستد. تکه تکه شد و زیر سم اسب رفت ولی بالاخره خلیفه را سرنگون کرد. این هم یک امر به معروف است «أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ». امام حسین (ع) فرمود: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (المناقب، ج 4، ص 89) من می خواهم امر به معروف کنم. می خواهم نهی از منکر کنم. من خروج نکردم برای اینکه حکومت بدست گیرم. من آمده‌ام برای اینکه به معروفها سفارش کنم، از منکرات جلوگیری کنم. امام علی (ع) در خطبه 183 نهج البلاغه می فرماید: «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ» قرآن امر به معروف می کند، از منکر زجر می دهد.

17- در باره قرآن داریم کتابی است که «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم/1) قرآن شما را از ظلمت به نور دعوت می کند. مشرک بودید: از ظلمت های شرک به نور واحد توحید، از ظلمت جهل به نور علم، از ظلمت تفرقه به نور وحدت، از ظلمات به نور دعوت کرد. درکامل زیارت هم داریم. حسین جان برای این که «وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى» (کامل زیارات، ص 228) خون دادی. بی خود نیست که مردم این طور عزاداری می کنند. امام حسین (ع) عاشقانی دارد که خدا ندارد. برای مسجد پول نمی دهد. برای حسینیه پول می دهد. گاهی خمس نمی دهد، سهم امام نمی دهد، اما برای عزای حسین (ع) می دهد. منتهی نباید گفت عزاداری آن که خمس نمی دهد قبول نیست. باید گفت: حیف است تو که عزاداری می کنی، خمس ندهی. باید گفت: تو که این گونه خوبی، بقیه کارهایت را هم خوب کن. شما که برای حسین (ع) سوختی و اشک ریختی، خوب، نماز بخوان. از ظلمات به نور، از ضلالت به هدایت و... - راجع به قرآن داریم که: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» ابراهیم/1 قرآن فرستادیم تا مردم را از ظلمت به نور دعوت کند. راجع به امام حسین (ع) هم داریم! امام حسین (ع) شهید شد: «وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَ الرَّشَادِ» (تهذیب الأحکام، ج 6، ص 59) خون امام حسین (ع) ریخت تا مردم آشنا شوند. بفهمند که حق چیست.

پیغمبر ما صلی الله علیه و اله و سلم، اسلام را آورده راننده ای هم در روز غدیر خم پشت ماشین اسلام نصب

کرد به نام علی ابن ابیطالب (ع)، بعد از پیغمبر (ص) راننده حقیقی را کنار زدند. یک راننده دیگری پشت فرمان گذاشتند. بعد راننده دوم و بعد هم راننده سوم، رسید به زمان معاویه. معاویه هم شمشیر را از رو بست. چند تا از بخشنامه‌های معاویه را صبح می‌خواندم، منقلب شدم. معاویه بخشنامه کرده بود: هر کس را که فهمید شیعه علی بن ابیطالب (ع) است، حقوقش را قطع کنید. گواهی‌اش را در هیچ محکمه‌ای قبول نکنید! بخشنامه دیگری هم کرد که: هر کسی را که فهمیدید از علاقه‌مندان علی بن ابیطالب (ع) است، بریزید و خانه‌اش را رو سرش خراب کنید! بخشنامه دیگری که کرد این بود: در تمام خطبه‌های نماز جمعه شهرها، به علی ابن ابیطالب (ع) ناسزا بگویید! اینها همه در شرح ابن ابی الحدید هست. بالاخره گاهی باید خون حرف آخر را بزند. یزید یک کاسه شراب دستش گرفته بود و می‌گفت: ای شراب! تو خورشیدی، مشرق تو خُم، مغرب تو شکم من! از مشرق طلوع می‌کنی و در مغرب غروب می‌کنی. معاویه یزید را فرستاد برای سرکردگی یک لشکری، مردم در جبهه گرفتار مرضی شدند، به یزید گفتند: تو فرمانده لشکر هستی، مردم دارند دسته دسته می‌میرند، کاری بکن. گفت: من که خوشم، مردم هر جوری شدند که شدند. زمانی که اذان می‌گفتند، یزید به رقاصه‌ها می‌گفت: چنان بزنی و برقصد تا صدای «الله اکبر» را نشنوم! به معاویه گفتند: بس کن، چقدر کینه علی (ع) را داری! گفت: من ناراحتم از اینکه در اذان: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» می‌گویم! من از اذان ناراحتم! چه بریز و بپاش‌ها بود! چه اموالی که به غارت رفت! گاهی استدلال حرف را می‌زند، گاهی هم باید انسان با خون حرف خودش را بزند. امام حسین (ع) با خون حرف آخر را گفت و به مردم که در ظلمات بودند بصیرت داد.

- 18- این جمله از کامل الزیارة است. «نعم الضفیع القرآن» قرآن شفاعت می‌کند. در زیارت عاشورا هم داریم، روز قیامت «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ» (کامل الزیارات، ص 177) قرآن خوب شفیع است.
- 19- در باره قرآن داریم قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآن» (أمالی طوسی، ص 6) قلبی که قرآن را حفظ کند، روحی که حافظ قرآن باشد، عذاب نمی‌شود. در باره امام حسین (ع) هم داریم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ لِي جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ» (تهذیب الأحکام، ج 6، ص 67) حسین (ع) جان تو هم نمی‌گذاری من عذاب شوم «حب الحسین جنّی» قرآن نمی‌گذارد عاشقش عذاب شود. حسین (ع) هم همین طور. در کامل الزیارة هست «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء/82) قرآن شفا است نه دوا که هم شافی است هم غیرشافی. حدیث داریم؛ قَالَ الصَّادِقُ (ع): «فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهُوَ الدَّوَاءُ الْكَبِيرُ» (من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 599) تربت کربلا هم شفاست خوردن مقداری از خاک کربلا برای شفا مستحب است ولی خوردن خاک دیگر حرام است، بارها شده که دردچشم با مالیدن خاک کربلا به آن شفا یافته است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَمٍّ» (مستدرک الوسائل، ج 4، ص 301) سوره حمد بر

هر دردی شفا است بجز مرگ. داریم خاک قبر حسین(ع) هم شفاست برای هر مرضی غیر از مرگ، مرگ که دوا ندارد. «لا فرار منه» لقب‌ها و تیتراها عین هم است. حسین(ع) قرآن مجسم است. حالا تازه شاید امام حسین(ع) همه‌ی القاب قرآن را نداشته باشد، چون علی بن ابیطالب است که قرآن ناطق است «عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنِ مَعَ عَلِيٍّ» (أمالی طوسی، ص 478) «كان خُلِقَ الْقُرْآن» در باره‌ی علی بن ابیطالب این‌ها بیش تر آمده است باید کار و تحقیق شود، حسین هم پسر اوست.

20- در باره‌ی قرآن داریم «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (جن/2) قرآن شما را به رشد هدایت می‌کند. امام حسین(ع) هم فرمود: «إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرِّشَادِ» (بحار الأنوار، ج 45، ص 8) و می‌فرماید: «من اطاعني كان من المرشدين» (بحار/ج 44 ص 127 و 340) در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم «امرکم رشد...» قرآن می‌گوید: من شما را به حق دعوت می‌کنم و ارشاد می‌کنم. امام حسین(ع) هم فرمود: من هم شما را ارشاد می‌کنم. رشد: امام حسین(ع) فرمود: «إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرِّشَادِ» (بحار الأنوار، ج 45، ص 8) من شما را به رشد دعوت می‌کنم. در قرآن (سوره جن) هم داریم: «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» جن/2. هر دو می‌گویند: ما برای شما رشد می‌خواهیم.

21- در باره‌ی قرآن داریم پیغمبر(ص) شکایت می‌کند که ای خدا مردم قرآن را دور انداختند (مہجور). همین شکایت از قول امام حسین(ع) هست که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ» (ارشاد مفید، ج 2، ص 108) قرآن شکایت می‌کند. حسین(ع) هم شکایت می‌کند.

22- درباره‌ی قرآن می‌گویند: «إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ» (فرقان/4) قرآن دروغ است. خدا ابن زیاد فرماندار کوفه را لعنت کند، گفت: حسین(ع) دروغ می‌گوید. «قتل الکذاب بن الکذاب» (اللهوف، ص 164)

نکته‌ی دیگری که امروز از کتاب پرتوی از امام حسین(ع) دیدم، خیلی جالب بود. جملاتی از هر یک از ائمه برای امام حسین(ع). امیرالمؤمنین برای حسین(ع) چه گفت؟ بعد فاطمه‌ی زهرا(س) چه گفت؟ امام حسن(ع) چه گفت؟ امام حسین(ع) برای خودش چه گفت؟ یکی یکی بعد از امام حسین(ع)، امام سجاد(ع) چه گفت؟ امام پنجم چه گفت؟ امام ششم تا آخر چه گفتند؟ از هر امامی یک جمله برای امام حسین(ع) می‌گویم.

خدا در باره‌ی امام حسین(ع) چه گفته است؟ یا محمد، ای پیغمبر(ص)، جملاتی دارد، بعد می‌گوید: «وَجَعَلْتُ حَسِينَ أَخَا زَيْنٍ وَحَبِيبٍ وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً» (کافی، ج 1، ص 527) خدا در باره‌ی امام حسین(ع) به پیغمبر(ص) گفت: پیغمبر، حسین شهید می‌شود. وارث انبیا حسین است. خزینه دار وحی حسین است. مقام شهادت از آن حسین است. او سید الشهداء است. این القابی است که خدا به امام حسین(ع) داده است. پیغمبر(ص) چه گفت؟ فرمود: «حَسِينَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حَسِينٍ» (ارشاد مفید، ج 2، ص 127) حسین از من است، نوه‌ی من است. من از حسینم. چون دین من از خون حسین(ع) است. جسم او از من است و ارزش پیدا کردن دین من بعد از من از اوست.

امیرالمؤمنین (ع) چه گفت؟ فرمود: «بَابِي وَ أُمِّي [الْحُسَيْن] الْمَقْتُولَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ» (کامل الزیارات، ص 291) حسین، پدر و مادرم فدای تو «ذَكَرْتُ أَنَّهُ سَيُقْتَلُ عَظْشَانًا بِطَفٍّ كَرْبَلَاءَ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 266) «أَمَّا إِنْ هَذَا سَيُقْتَلُ وَ تَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» (کامل الزیارات، ص 88) تشنه شما را کنار آب شهید می کنند. خلاصه امیرالمؤمنین (ع) درباره ی امام حسین (ع) چنین می گوید. بعد می گوید: «نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ أَنَا يَا أَبْتَاهُ فَقَالَ نَعَمْ يَا بُنَيَّ» (کامل الزیارات، ص 108) هر که ایمان دارد برای تو گریه می کند. اگر وقتی برای عزای حسین گریه کنید، ناراحت نباشید.

امام حسن مجتبی (ع) گفت: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (المناقب، ج 4، ص 86) هیچ روزی در تاریخ مثل روز عاشورا نیست. شما در عاشورا و ما این جا در جبهه، جوان هایمان شهید شدند، اما بالاخره با تانکر آب به جبهه می بردند. در کربلا ابوالفضل با مشک هم نتوانست آب ببرد. این جا به خانواده های شهید احترام می گذارند. در کربلا ریختند و خانواده های شهید را غارت کردند. اگر این جا کسی شهید می شود، جلوی پدرش که شهید نمی شود. در کربلا بچه های امام حسین (ع) را روبروی پدرشان شهید کردند. این جا بچه روی دست پدرش شهید نمی شود. علی اصغر روی دست پدرش شهید شد. اگر این جا کسی روضه بخواند به او احترام می گذارند. در کربلا تارفتند روضه بخوانند کتک خوردند. این جا شهادت هست اما اسارت دیگر نیست. خانواده های شهید را دیگر اسیر نمی کنند «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» حساب امام حسین (ع) جداست.

بینیم امام سجاد (ع) برای امام حسین (ع) چه گفت؟ خود امام حسین (ع) چه گفت؟ امام حسین (ع) فرمود: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بِكَى» (کامل الزیارات، ص 108) مؤمنی نیست که تاریخ مرا بشنود ولی گریه نکند. بعد فرمود: «أُنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا» (بحار الأنوار، ج 44، ص 329) من برای گردن کشی و سلطنت و ریاست قیام نکردم. من قیام کردم تا امت جدم را اصلاح کنم. امام سجاد (ع) فرمود: «أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا وَ كَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا» (المناقب، ج 4، ص 115) من پسر کسی هستم که به نحو صبر او را کشتند. قتل صبر را برایتان معنی کنم. زمانی سر کسی را می برند. این ذبح است. قتل است. گاهی یک پرنده را در قفس می گذارند و بانوک چاقو آن قدر می زنند تا او را می کشند. امام سجاد (ع) فرمود: بابای مرا مانند آن پرنده شهید کردند «أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا وَ كَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا» افتخار می کنم که پدرم شهید است و این مخصوص خانواده های شهداست.

این که داریم از شهادت داریم...

امام باقر (ع) فرمود: خداوند به خاطر خون حسین (ع) سه کار کرد 1 - امامت در نسل حسین (ع) قرار داده شد 2 - دعا در کنار قبرش مستجاب می شود. 3 - تربتش شفا شد. امام صادق (ع) چنین فرمود: حسین (ع) خونس را داد تا مردم از جهل بیرون آیند. «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ ع عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ

مَقْبُولُهُ وَغَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» (أمالی طوسی، ص 214) امام کاظم فرمود: هر کس قبر حسین (ع) را با معرفت زیارت کند «غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» خدا گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشد. امام رضا (ع) فرمود: شهادت حسین (ع) جگر ما را خون کرده و اشک ما را جاری ساخته است و عزیز ما را ذلیل کردند. امام جواد در باره‌ی امام حسین (ع) فرمود: آسمان بر کسی نگریست، مگر بر یحیی بن زکریا و حسین (ع) بن علی. امام هادی در باره‌ی امام حسین (ع) زیارت جالبی دارد که می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» (کافی، ج 4، ص 574) امام عسگری (ع) فرمود: علامت مؤمن چند چیز است، که یکی زیارت اربعین است.

13- راجع به امام حسین (ع) در زیارت ناحیه داریم: امام حسین (ع) بزرگ است. «عَظِيمَ السَّوَابِقِ» (بحارالأنوار، ج 98، ص 320) حسین جان! تو سابقه‌های درخشانی داری. قرآن هم لقب «عظیم» دارد. «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» حجر/87 کلمه «عظیم» هم صفت قرآن است و هم صفت امام حسین (ع).

15- امام حسین (ع) فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّى أُعْظِمَكُمْ بِمَا يَحِقُّ لَكُمْ عَلَيَّ» (بحارالأنوار، ج 45، ص 5) ای مردم! ببینید که من چه می‌گویم. در روز عاشورا ده تا سخنرانی شد (سخنرانی‌های کوتاه) حبیب بن مظاهر یک قطعه سخنرانی کرد. ابا الفضل (ع) سخنرانی کرد خود امام حسین (ع) سه بار صحبت کرد که، حواستان جمع باشد، دارید چه چیز را با چه چیزی معامله می‌کنید؟! آخرت را فروختید به دنیا؟! حسین (ع) را فروختید به یزید «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي» ای مردم بشنوید سخنم را. «وَلَا تَعْجَلُوا»: عجله نکنید. اگر می‌خواهید مرا بکشید، بکشید، اما صبر کنید بشنوید. «حَتَّى أُعْظِمَكُمْ»: من می‌خواهم شما را موعظه کنم. قرآن هم در سوره یونس آیه 57 می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» یونس/57. قرآن موعظه است، امام حسین (ع) هم موعظه.

17- امام حسین (ع) شفیع است. حدیث داریم: سه دسته در روز قیامت، شهید هستند. انبیاء، علماء و شهداء. امام حسین (ع) شهید است، شفیع است. نهج الفصاحه می‌گوید: «نعم الشفیع القران» هم قرآن شفاعت می‌کند و هم امام.

18- تربت حسین (ع) شفا است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ تُرْبَةَ الْحُسَيْنِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ» (وسائل الشیعه، ج 14، ص 522)، قرآن هم شفاء است. «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ» اسراء/82. قرآن شفا است، خاک کربلا هم شفاء است. عاشورا خیلی درس عجیبی است. به ما گفته‌اند: در نماز سر بر مهر کربلا بگذارید، ثوابش بیشتر است. هر مسلمانی یک قطعه خاک کربلا در جیبش باشد. یعنی اینکه: شهداء شما هرگز فراموش نمی‌شوید. ما 17 رکعت نماز داریم، هر رکعتی هم 2 تا سجده دارد. 34 بار بلند ترین نقطه بدن (پیشانی) مالیده می‌شود به خاک کربلا، این چقدر تربیت است که از اوج عزت به روی خاک می‌آید. اگر یک انسانی در روز 34 بار

بلندترین نقطه بدنش را به خاک کربلا بگذارد، او دیگر رنگ حسین (ع) می‌گیرد. دیگر زیر بار زور و ذلت نمی‌رود.

20- ابن زیاد در مسجد کوفه به امام حسین (ع) گفت: دروغگو! گفت: «الحمد لله الذي أظهر الحق و أهله و نصر أمير المؤمنين و أشياعه و قتل الكذاب بن الكذاب» (اللهوف، ص 164)! ابن زیاد فرماندار کوفه بود. گفت: خدا را شکر که این دروغگو در کربلا کشته شد! قرآن هم می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا» فرقان/4 کفار هم می‌گفتند: قرآن دروغ است. به امام حسین (ع) گفتند: دروغگو! به قرآن هم نسبت دروغ دادند!

21- پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «ان الحسين (عليه السلام) سيد الشهداء!!، باز پیغمبر (ص) فرمود: «الْقُرْآنُ سَيِّدُ الْكَلَامِ» (مستدرک الوسائل، ج 4، ص 336) و یعنی هر دو سید (بزرگ) هستند.

22- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّعَتْ وَ انْتَثَرَتْ» (کامل‌الزیارات، ص 80) جامع‌الحديث مرحوم بروجردی (ره) وقتی امام حسین علیه السلام شهید شد کوهها لرزیدند. در قرآن هم داریم: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» حشر/21 اگر قرآن بر کوه نازل شود، کوه می‌ارزد، اینها را ما باید قبول کنیم. گاهی اوقات ما فکر می‌کنیم دنیا همه‌اش شعور است و فقط ما هستیم که از شعور خبر نداریم

23- درباره امام حسین (ع) داریم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَ حُجَّةَ اللَّهِ وَ بَابَ اللَّهِ وَ الدَّلِيلَ عَلَى اللَّهِ» (کامل‌الزیارات، ص 212) سلام بر تو حسین جان! تو راهنمای به سوی خدا هستی. در الحیاء هم حدیث داریم: «القران الدلیل علی خیر السبیل». برادران و خواهران! چطور شدند که جمع شدند و امام حسین علیه السلام را کشتند! چرا امام حسین علیه السلام شهید شد؟! خود امام (ع) فرمود چرا؟ فرمود: می‌دانید چرا جمع شده‌اید که مرا بکشید؟ «فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» (بحارالانوار، ج 45، ص 8) شکم‌هایتان از لقمه‌های حرام پر شده است. عزاداران امام حسین علیه السلام - فصل درو کردن گندم‌هاست. از استانهایی شروع شده است و تا یکی دو ماه دیگر گندم‌ها درو می‌شوند. بیایید زکات بدهیم. گندم زکات نداده را نون نکنیم و بدیم مردم بخورند. مال خمس نداده به بچه‌هایمان ندهیم. تربیت بچه به این نیست که کفش و کلاهش یکرنگ باشد. بعضی پدرها می‌گویند «الحمد لله ببین! کفش و لباس و جورابش همه یکرنگ است، اسباب بازی هم برایش خریده‌ام. آیا این تربیت است؟ نوار هم برایش خریده‌ام سرود هم یادش داده‌ام، اینها که تربیت نیست. تربیت این است که لقمه حلال به بچه‌ات بدهی، مواظب آبروی مردم باشیم.

یک قصه برایتان بگویم: پس حاج شیخ عباس قمی ملا بود و منبرهای خوبی هم می‌رفت. ده شب در مشهد برای سخنرانی دعوتش کردند. روی منبر یک چیزی گفت، یک حدیثی را نقل کرد بعد گفت: بله، مرحوم

مجلسی (ره) این حدیث را این رقمی معنا کرده، ولی کم لطفی کرده و درست معنا نکرده. معنای درست حدیث این است که پدر من گفته: منبرش هم خیلی شلوغ می‌شد. شب خوابید، پدرش یعنی مرحوم شیخ عباس قمی (ره) صاحب کتاب مفاتیح الجنان به خوابش آمد. به او گفت: تو به مجلسی (ره) توهین کردی! من از تو راضی نیستم، مجلسی هم از تو راضی نیست. چرا این حرف را زدی؟! می‌دانی مجلسی (ره) چقدر خدمت کرده است! راحت آبرویش را بردی؟ همین! با اینکه اعلامیه زده بودند در مشهد، برای ده شب سخنرانی، ایشان دو شب سخنرانی کرد و قطع کرد و گفت: من دیگر سخنرانی نمی‌کنم. آن زمان آمد تهران و از تهران با اتوبوس به اصفهان رفت سر قبر مجلسی (ره)، سه شب در آنجا گریه کرد و متوسل شد و از او خواست که او را ببخشد. شب بعد پدرش به خوابش آمد و گفت: مجلسی تو را بخشید. به این راحتی‌ها نمی‌شود آبروی کسی را برد.

من این حدیث را باز هم می‌گویم: کعبه خیلی عزیز است. امام صادق (ع) فرمود: کعبه! خیلی عزیزی، آبروی مسلمانان از تو هم عزیزتر است. «حرمة مؤمن اعظم من کعبه» (بحارالانوار) ما هرگز حاضر نیستیم به کعبه لجن بمالیم، ولی راحت حاضریم لجن به آبروی مردم بمالیم، علت دومی که امام حسین علیه السلام را شهید کردند، عقده بود. این حرف را از میرزا خلیل کمره‌ای نقل می‌کنم (یک ملای محقق بود و در تاریخ مجتهد بود) می‌گفت: چطور شد یک مرتبه این همه آدم به کربلا آمدند؟! می‌گفت: وقتی حکومت در دست علی بن ابیطالب علیه السلام بود، چند تا از مسئولین را برکنار نمود. چند تا از استانداران خلافی کرده بودند و حضرت آنها را عزل کرد. اینها عقده‌ای شدند و آمدند در کوفه و دفتر زدند و شروع کردند جلسه و کلاس و... و روی مردم و بچه‌ها کار کردند. وقتی امام حسین (ع) را تنها یافتند، اسم یکی یکی از استاندارها را می‌گوید. و لذا در کربلا امام حسین (ع) فرمود: حلالی را حرام کردم! حرامی را حلال کردم! چرا مرا می‌کشید؟! گفتند: «بُغْضاً لأبيک»؟ پدرت در جنگهای بدر و حنین پدران ما را کشته یا مثلاً فامیل ما را که استاندار بوده عزل کرده بود. ورشکستگان سیاسی گاهی وقتها اینطور می‌شوند. اول طرفدار انقلاب است، بعد می‌شوند ضد انقلاب وقتی می‌پرسی: چرا ضد انقلاب شدی؟ می‌گوید مرا عزل کرده‌اند. حالا انتقام می‌گیرد. پناه می‌بریم به خدا. کربلا خیلی عجیب است. یک آدمهایی خوش عاقبت شدند. البته حر معروف است، بعضی دیگر هم خوش عاقبت شدند. یک آدمهایی هم عاقبت شدند، از آنها برایتان بگویم: (اسمش را نمی‌برم) شخصی در 14 تا عملیات شرکت کرده بود. یعنی به همراه پیغمبر (ص) می‌جنگید. از یاران پیغمبر (ص) بود و کمک آن حضرت بود. به علی ابن ابیطالب (ع) کمک می‌کرد. به امام حسن (ع) هم کمک می‌کرد امام حسین (ع) به او نامه نوشت که: تو یک عمری در جبهه‌ها بودی، از یاران پیغمبر (ص)، علی (ع)، و حسن (ع) بودی، حالا من دارم به کربلا می‌روم بیا. گفت: دیگر بس است. ما مدتی جبهه بودیم و خسته شده‌ایم. روزهای آخر امام حسین (ع) شد. یکی لحظه‌های

آخر حسینی می شود، یکی خانه نشین می شود. وقتی گریه می کنید برای عاقبت دعا کنید.

من رفتم پیش آیت الله معصومی، آخوند ملا علی همدانی، هم دوره های امام (ره) بود در همدان، مرجع تقلیدی بود. (90 ساله) گفتم: اگر شما یک دعای مستجاب داشته باشید، چه دعایی می کنی؟ گفت: دعا می کنم که خدا عاقبت مرا به خیر کند. رفتم پهلوی آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)، همان سؤال را از ایشان کردم ایشان گفتند: دعا می کنم عاقبت به خیر شوم. ممکن است یک کسی عمری سینه زنی می کند، عزاداری می کند مسجد می آید، اما یک امضا ناحق می کند و... یک جا شهادت نا حق می دهد، یکجا دین فروشی می کند. انسان خطرناک است.

23- امیرالمؤمنین می فرماید: القرآن حجة الله على خلقه (نهج البلاغه خطبه 183)، در زیارت آل یاسین امام زمان هم می خوانیم: اشهدک یا مولای أن... الحسين حجته (مفاتیح الجنان ص 958).

25- امیرالمؤمنین می فرماید: القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق (بحار الانوار ج 78/ص 206) قرآن برونی زیبا و ررونی عمیق دارد، امام هم این چنین است و کلام نور واحد؛ مثلاً امام خمینی در پیام خود نوشته اند: اصلاً علی یک بشر ملکی است که ملکبان از او سخن گویند یا ملکوتی که باید ملکوتیان از او سخن بگشایند؟ (یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه 1360/ص 17)

27- داریم: «حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتَرْيَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا أَمَانٌ» (تهذیب الأحکام، ج 6، ص 74) بچه که به دنیا می آید، اولین چیزی که به لبش می مالی، تربت حسین (ع) باشد. باز هم داریم: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» (نهج البلاغه، حکمت 399) فقط پدر نیست که حق به بچه دارد. بلکه بچه هم حق دارد. یکی از حقوق فرزند این است که والدین او را قرآن بیاموزند. ای امت حسینی! عزاداری کردید، دستان درد نکند. ولی اینکه می گویند: سر بریده امام حسین (ع) روی نیزه قرآن خواند، یعنی حتی سر از تن شما از قرآن جدا نشوید. بچه هاتان قرآن بلدند! شما که برای فیزیک و شیمی و... معلم خصوصی گرفت، آیا برای معلم قرآن هم این کار را کردی؟ برای قرآن چه کردیم؟ بیایید بچه هایمان را قرآن خوان کنیم. آقایانی که قرآن بلدند روی ترجمه و تفسیر کار کنند. اینها پیام دارند. سر بریده قرآن خواند یعنی از تن جدا شدم ولی از قرآن جدا نشدم. امیر المؤمنین (ع) با اینکه می داند ضربت می خورد و با این حال به مسجد می رود یعنی چه؟ یعنی: می دانم که امشب شب 19 است و ابن ملجم مغزم را می شکافد، اما دست از مسجد بر نمی دارم. ما اگر کفشان هم گم شود دیگر مسجد نمی رویم! یکی از بزرگان را سراغ دارم گفتم: چرا مسجد نمی روید؟ گفت: رفتم و کفشم را دزدیدند! همین! رفتیم روضه جا نبود! مگر اصحاب امام حسین (ع) شب چهاردهم جا داشتند؟ ابوالفضل (ع) فرمود: «و الله إن قطعتم یمینی إنی أحمی أبدا عن دینی» (المناقب، ج 4، ص 108) به خدا قسم اگر دست راستم را بگیرید من همیشه از دینم حمایت می کنم. اگر دست راستم را بگیرید، من از دینم دست بر نمی دارم. این درست است که اگر پنیر و تخم مرغ درست شود ما دست از انقلابی برداریم؟! اینکه حضرت

ابالفضل (ع) آب را جلوی دهان آورد ولی نخورد و گفت: بچه‌های حسین از من تشنه‌ترند یعنی چه؟ یعنی به فکر دیگران هم باشیم. اگر پولدارید به مردم بدهید. الان کربلا نیست ولی ابوالفضلش هست. ابالفضل (ع) آب را نخورد و گفت: دیگران تشنه‌ترند، یعنی شما می‌خواهید تجارت کنید، بخشی از پولتان را فقراء اختصاص دهید. اینها پیام است. اینکه شعر می‌خوانند: جوانان بنی‌هاشم بیایید علی را بر در خیمه گذارید یعنی چه؟ جوانان بنی‌هاشم زنده بودند و علی اکبر شهید شد. یعنی اگر می‌خواهی حرفت اثر بکند خودت زودتر عمل کن. « أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ » یونس/104 عاشورا ست. خیلی دلم می‌خواهد روضه بخوانم ولی نمی‌توانم. ما خیلی زمان جنگ می‌گفتیم: کربلای ایران! واقعاً ایران هم کربلا بود نسبت به خیلی جاها، اما با کربلای حسین (ع) فرق می‌کند. شما یک مقایسه کنید. خیلی از بچه‌ها به جبهه می‌رفتند. در جبهه با تانکر آب می‌بردند در کربلا ابالفضل (ع) با مشک نمی‌توانست آب ببرد! بنیاد شهید در ایران درست شد به خانواده‌های شهداء احترام می‌گذارند. آنجا خیمه‌های خانواده شهدا را می‌سوزانند! لانه مرغ را کسی آتش نمی‌زند. گیرم که اینها فرزندان حسین (ع) نبودند! آتش بر آشیانه مرغی نمی‌زنند، گیرم خیمه خیمه آل عبا نبود. در کربلای ایران خبر شهادت جوان را به پدرش می‌دادند در آنجا علی اکبر روبروی چشمان بابا شهید شد! در کربلای ایران یک نفر یکی دو تا شهید می‌دهد. در کربلای ایران جوانان داوطلبانه می‌رفتند. کربلای ایران میهمان کشی نبود. خودشان جبهه می‌رفتند. آنجا امام حسین (ع) را میهمان کردند. آخر میهمان را که کسی نمی‌کشد. در کربلای ایران برای شهداء عزاداری می‌کنند، روضه می‌خوانند، در گودی قتل گاه زینب کبری (س) وقتی می‌خواست روضه بخواند او را کتک زدند! اول روضه خوانی که کتک خورد زینب کبری (س) بود. بچه‌ها که گریه می‌کردند کتک می‌خوردند. در کربلای ایران کسی جسارت زبانی نمی‌کرد، تیر اندازی می‌شد، اما در آنجا جسارت زبانی می‌کردند! دیم خیلی گران به دست ما رسیده است. بنده که الان در تلویزیون هستم، کتک‌هایش را بلال خورد، من به پهلوهایش رسیدم. زجر کشیده‌اند.

شاعر از قول حضرت زهرا (س) نقل می‌کند: «صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَيَّ الْيَوْمَ صِرْنُ لَيْلِيَا» (المناقب، ج 1، ص 242) اینقدر بلا به من رسید که اگر بلاها را به روزها می‌ریختند، روزها شب می‌شدند! هیچکس حسین (ع) نمی‌شود، هیچکس مثل بچه‌های حسین نمی‌شوند و لذا حضرت فرمود: کسی را مثل شما ندیدم. عصر تاسوعا یک هجومی کردند که فرمود: بسم الله، ما منتظریم. از خواب بیدار شد، دید که اسبها دارند رو به خیمه می‌آیند. به ابالفضل (ع) فرمود: برو ببین چه می‌گویند. فرمود: می‌گویند: می‌خواهیم بجنگیم. فرمود: به آنها بگو جنگ را عقب بیندازند. چرا؟ دلایلی دارد که خود حضرت یکی از دلایل را فرمود: امشب شب عاشورا است، 29- حضرت حسین می‌فرماید: من می‌خواهم نماز بخوانم «أَنْتَى كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ» (إرشاد مفید، ج 2، ص 89) من نماز را دوست دارم، قرآن در انعام/92 می‌فرماید: هم علی صلاتهم يحافظون « یعنی دائماً

مراقب نمازشان هستند. ایا ما هم نماز را دوست داریم یا فقط چون واجب است آن را می‌خوانیم؟ یکی از برکات آن شب این بود که: شاید لشکر یزید فکر کنند و چند تا برگردند، یک فرصتی برای فکر کردن باشد و ابوالفضل (ع) رفت جلو، (ابوالفضل (ع) در لشکر یزید یک فامیل داشت و آن هم شمر که دایی اش بود. گفت: من یک‌امان نامه گرفته‌ام که تو بیایی این طرف! دعوت کردند. ابوالفضل (ع) هم با یک تشری، با یک صلابتی فرمود: از من دعوت می‌کنید دست از حسین (ع) بکشم! اینها پیام دارد. ممکن است یکی یک فیلم برداشته باشد، به شما بگوید: تو هم بیا ببینم. هر جا خواستند مارا ببرند نرویم، مواظب باشیم. اینها مسائل تربیتی این حادثه عظیم است: از چیزهای مهم این است که زینب کبری سلام الله علیها، فرزندان‌ش شهید شدند. دو تا پسرش در کربلا شهید شدند. یکجا در سخنرانی‌هایش نگفت: من خانواده شهیدم. از فرزندان‌ش نگفت بلکه از حسین (ع) گفت. معنایش این است که در مقام ولایت مطرح است نه خودمان. حسین علیه السلام را مطرح کنیم. حضرت قاسم (ع) سیزده ساله بود (پسر امام حسن مجتبی (ع)) امام حسین (ع) عموی او می‌شد. به او گفتند: چطور می‌بینی مرگ را؟ فرمود: الشهاده احدى من العسل» مرگ از عسل شیرین تر است! اینها جزء دیدنیهای دنیا است. بچه 13 ساله تحلیل سیاسی داشته باشد که بگوید: اگر بناست رژیم، رژیم اموی باشد و حاکم یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است. خیلی فکر بلندی می‌خواهد امام حسین (ع) فرمود: مرگ برای من مثل گردنبند زیبایی است بر گردن یک دختر» مرگ این نیست که آدم نابود شود و زندگی این نیست که آدم نفس بکشد. چه بسا افرادی که نفس می‌کشند ولی مرده‌اند.

.....
.....
.....

موضوع: امام حسین، درس‌های عاشورا

تاریخ پخش: 74/04/01 . 74/3/18 . 74/4/15 . 74/3/11

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

موضوع بحث ما در این ماه عظیم، راجع به چهل اصلی است که از قیام امام حسین استخراج شده است. چطور شد که جامعه اسلامی به محوریت پیامبر عظیم الشان، آن عشق مردم به او آن ایمان عمیق مردم به او آن جامعه سر تا پا حماسه و شور دینی بعد از پنجاه سال کارشان به آنجا رسید که عالیشان، وزیرشان، قاضیشان، قاریشان جمع شدند فرزندان همین پیامبر را با فجیع ترین وضعی کشتند؟ انحراف، عقبگرد، از این بیشتر چه می شود؟ چطور شد که شخصی مثل حسین ناچار شد که برای نجات جامعه اسلام این چنین فداکاری کند؟ این که حسین در مرکز اسلام یعنی مدینه و مکه با وضعیتی مواجه می شود به طوری که هرچه نگاه کند چاره ای جز فداکاری نمی بیند آن هم چنین فداکاری با عظمتی، این قابل تأمل است مگر چه وضعی بود که حسین بن علی احساس کرد اسلام فقط با فداکاری او زنده می ماند و إلا از دست می رود، ما باید نگاه کنیم ببینیم چه شد که فردی مثل یزید و کسی که پدرش در بدر بدست علی کشته شده بر جامعه اسلامی حاکم شد؟ آن جامعه اسلامی چه آفتی و بیماری پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت علی در همان شهری که حکومت می کرد سرهای پیسران علی را بر نیزه ها کردند و در آن شهر گردانند و تهمت خارجی از اسلام به آن ها دادند؟ باید بفهمیم چه بلایی بر سر جامعه آمده که سر حسین بن علی پسر خلیفه مسلمین امیرالمؤمنین در همان شهری که او بر مسند خلافت می نشست گردانده شد و آب از آب تکان نخورد؟! چه عواملی دست به دست هم داد تا بعد نیم قرن بعد از هجرت که حضرت حسین علیه السلام راهی جز فداکردن خود و عزیزانش ندید؟ این همان شهر است که حالا حرم امیرالمؤمنین را به اسارت دور بازار آن می گردانند!!! پیامبر در طی 10 سال توانست افکار جاهلی مردم را از بین ببرد ولی این به حدی نبود که این تازه نفس ها قدرت تأثیر بر دیگری را هم داشته باشند مثلاً فرزندان بعد از این ده سال خود را روی این افکار تربیت کنند زیرا جاهلیت گریزی آنها سطحی بود لذا وقتی کار به نسل دوم اسلام رسید جامعه اسلامی زاویه ای باز کرد و از نقطه کمی آغاز شد و رفته رفته از صراط راست فاصله می گرفت به عبارت دیگر اسکلت اسلام به پوکیدن و پوسیدن می رفت؛ تربیت پیامبر این چنین نبود که بلا فاصله بعد از رحلت جامعه به صفر ارتجاع کند بلکه حدود هفت سال بعد از ایشان ارتدادها شروع شد ولی کنگ این ارتداد در امتحان ولایت

پذیری علی علیه السلام زده شد و از اینجا گسترش یافت که توسعه مساحت اسلام را از جنبه معنوی به بعد نفع مادی و غنایم تبدیل کرده بودند و نیز سابقه دارها و صحابه مطالبه امتیاز مالی از بیت المال داشتند و در امتحان توزیع عادلانه نیز شکست خوردند تا زمان عثمان که هرکدام از اینها تبدیل به سرمایه داران اسلامی شده بود، حالا که در دوران امام علی علیه السلام 25 سال از رحلت گذشته امیر المؤمنین با جامعه ای مواجه است که از اسلام ناب فاصله گرفته و ارزش در آن دنیا داری محسوب می شود لذا مقابله حضرت با این وضعیتهای جنگها را به بار می آورد به طوری که عمر 4 سال و 9 ماهه حکومت علی دائماً به سه جنگ در فاصله کوتاهی گذشت و در آخر هم بدست همانها به شهادت رسید، حسن مجتبی هم که اینچنین می بیند بیش از 6 ماه دوام نمی آورد چراکه اگر بجنگد کسی دنبال خون او را نمی گیرد و خونس هدر خواهد رفت زیرا تبلیغ و پول معاویه همه را تصرف می کند لذا امام حسن صلح نمود و حکومت را واگذار کرد؛ چاره ای جز سکوت ندارد که به نه سال انجامید در آخر هم به تحریک معاویه همسرانشان مسمومشان نمود. حالا که زمان حسین علیه السلام رسیده تا زمانی که معاویه سرکار است امام دست به قیام نزد که 10 سال طول کشید؛ با روی کار آمدن یزید انتخاب فقط قیام است زیرا او کسی است که اگر کسی با او بجنگد خونس پایمال نمی شود و اگر بر روال 20 ساله قبلی پیش می رفت چیزی از دین باقی نمی ماند زیرا یزید فردی فاسد و گناه کار در آشکارا بود از طرفی هم انقلابی با ریخته شدن خون کسی لازم آمده تا بازگشت امت اسلام به پشت را جبران کند و راه مستقیم را نشانسان دهد، یعنی وضعیت زمانی حرکت امام را تغییر می دهد، ارزش الهی احساس مسئولیت در قبال گناه است که جایش را به بی تفاوتی سپرده بود و آرمانهای اسلامی که پیامبر خود را فدای تحقق آنها نمود هم فراموش شد لذا حسین به این باور رسید که اگر دست به قیام خونین نزنند و خود را فدای مکتب نکنند چه بسا نامی از اسلام نماند لذا قیام کرد اگرچه خلاف اصل بود یعنی عده بسیار کم ولی تأثیر آن زیاد بود، قیام او برای اضافه گرفتن چیزی نبود بلکه برای جلوگیری از ضرر بود و شهید شد تا جامعه را تحریک کند که به دنبال علت بروند حتماً خبری بوده که خون خود را داده است با این حال نقش زینب و خطابه های او معلوم می شود (کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود) حسین همان کسی است که تنها خون خود را مؤثر دانست و کاری را برگزید که ارزش آن ثارالله بودن حسین یعنی کسی که صاحب خونس خداست باشد «السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره» او نه تنها قیام کرد بلکه فرهنگ قیام علی الباطل را نهادینه کرد؛ من یادداشت هایی را که راجع به عاشورا و امام حسین داشتم به صورت چهل اصل درآوردم. بخشی از صحبت های این جلسه ی من درباره ی قیام امام حسین (ع) است. چرا امام حسین قیام کرد؟ البته یک مقدار هم درباره ی آداب عزاداری صحبت می کنم.

در ابتدای حرف های امروز خود می خواهم نکته ای را بگویم. وقتی شما می خواهید کلمه ی (علیه السلام) را دنباله

ی اسامی امامان بیاورید، به طور کامل بیاورید. آن را خلاصه به صورت (ع) ننویسید. حدیث داریم هرکس اسم پیغمبر و امام خود را زیبا و کامل بنویسد، تا زمانی که این نام بر روی کاغذ هست، ما ثواب بزرگی را به او می دهیم. چرا ما در نوشتن (علیه السلام) و (صلی الله علیه و اله وسلم) صرفه جویی می کنیم؟ مگر ما در همه ی کارها صرفه جویی می کنیم که حالا در نوشتن (علیه السلام) صرفه جویی کنیم؟ کمی توجه و دقت کنید.

1- مبارزه با طاغوت بود. دلیلش هم این است. امام حسین فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381) هرکس در مقابل پادشاهی ستمگر که حلال را حرام و حرام را حلال می کند و به مقدسات بی اعتنایی می کند، سکوت کند جرم بزرگی انجام داده است. در زمان شاه، حسینیه دربند دورتا دورش به جای بعضی از اشعار و کتیبه ها کلمات امام حسین بود. الآن هم همینطور باشد. بر روی دیوار نقاشی نکشید. با سخنان امام حسین دیوارها را کاشی کاری کنید که مکتب حسین در قلبتان حک و ساخته و ضبط شود. - مبارزه با طاغوت است. مقداری درباره ی مبارزه با طاغوت صحبت کنم. قرآن به موسی می گوید: «اذهب الی فرعون» بلند شو و به سراغ فرعون برو. او طاغوتی است. قرآن آیه ی دیگری دارد که می گوید: وظیفه ی همه ی انبیاء مبارزه با طاغوت است. اصلاً ایمان دو بال دارد. ایمان با این دو بال پرواز می کند. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (بقره/256) باید با طاغوت و کفر مبارزه کرد. کسانی که به خدا ایمان دارند اما اهل مبارزه با طاغوت نیستند، پرنده هایی هستند که یک بال دارند. نماز می خواند اما به طاغوت کار ندارد. امام حسین برای خدا قیام کرد و هدفش برانداختن ریشه ی حکومت بنی امیه بود. حالا بنی امیه چه کسی بود. یزید یک شعردارد. وقتی عرق و شراب می خورد، می گوید: این شراب خورشیدی است که از خمر طلوع می کند و در معده ی من غروب می کند. چنین آدمی رهبر مسلمان ها شده است. جلسه ای برپا می کرد که در آن جلسه چند میمون را می آوردند تا آنها را بختاند. در یک ماجرای گفت «لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل» (اللهوف، ص 181) یعنی خبری نیست. یعنی قیامت و وحی و قرآن در کار نیست. حضرت قاسم، پسر امام حسن مجتبی که سیزده سال دارد، می گوید: مرگ از عسل شیرین تر است. چرا می گوید: مرگ از اصل شیرین تر است. یعنی اگر قرار است طوری زندگی کنیم که رهبر ما یزید باشد، مردن از زندگی بهتر است.

2- احیاء سنت پیغمبر است. فرمود: من به کربلا می روم تا سنت جدم پیغمبر را احیا کنم. «وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي» (المناقب، ج 4، ص 89) من به سیرت جدی سیر می کنم. من می خواهم راه و روش جد خود را احیا کنم. نه تنها امام حسین، بلکه تمام ائمه ی ما همینطور بودند. به امام رضا گفتند: نماز عید بخوان. گفت: به شرطی نماز عید می خوانم، که مانند نماز خواندن پیغمبر باشد. مأمون خبرنداشت که این نماز چه شکلی دارد. گفت: همانطور که پیغمبر می خواند، بخوان. دیدند امام رضا پابرنه شد و لباس سفید بر تن کرد. امام رضا ساده و پا برهنه بر نماز

ایستاد. مردم با تکبیر به نماز ایستادند. ولوله‌ی عجیبی به پاشد. مردم به یاد زمان پیغمبر افتاده بودند و گریه می کردند. امام رضا با این کار معنویت عجیبی را در بین مردم ایجاد کرد و همین باعث شد که مأمون نمازگزاران را از میان راه برگرداند. لذا حدیث داریم که امام زمان (عج) هم در هنگام آمدن خود کارهای جدش را انجام می دهد و به اندازه‌ای در این سال‌ها سنت پیغمبر دستخوش تغییر شده که مردم گمان می کنند که دین جدیدی آمده است.

3- احیاء امر به معروف و نهی از منکر است. ما خودمان معروف را معروف نمی کنیم. از مهم ترین امامان ما علی ابن ابیطالب است. اینکه ما می گوییم: حسینِ مظلوم! امام حسین صبح تا ظهر مظلوم بود. اما امیرالمومنین 25 سال مظلوم بود. امام علی (ع) فرمود: ظلم مثل تیغی در چشمان و استخوانی در گلو می است. بهترین عید، عید غدیر است. اما متأسفانه خود ما این معروف را معروف نمی کنیم. آیا اشکال دارد که وزارت کشور تمام سرگردهای خود را در روز عید غدیر سرهنگ کند؟ آیا اشکال دارد که وزیر ارشاد بهترین کتاب سال را در روز عید غدیر جایزه بدهد؟ آیا اشکال دارد که شما در روز عید غدیر برای خانومت لباس بخری؟ خود ما که طرفدار حضرت علی هستیم در مظلومیت علی کاری انجام نمی دهیم. هرکس کار تشویقی دارد در روز عید غدیر انجام دهد.... ما اینچنین باید معروف را زنده کنیم. یکی از معروف‌ها این است که روسای هیئت‌های ایران وقتی پول جمع کردند، آن پول را به یک جوان بدهند و بگویند: با این پول وسائل و اسباب هیأت را تهیه کن. چون حدیث داریم صدقه که می دهید به بچه بدهید تا به فقیر بدهد. ما باید بنشینیم و فکر کنیم. انجام این کارها مشکل نیست. وزیر ارشاد می تواند یک ورق در مقابل خود بگذارد و به معاونینش بگوید: چه کار کنیم که عید غدیر احیا شود؟ امیرالمومنین خیلی مظلوم است.

امام وقتی از دنیا رفت، در طول چهل روز مرقدشان را ساختند. اما حضرت علی (ع) صدسال قبرش مخفی بود. حضرت زهرا و حضرت علی (ع) هر دو شبانه دفن شدند. قبر حضرت زهرا هنوز مخفی است و قبر حضرت علی هم صد سال مخفی بود. وزیر علوم می تواند گواهی پزشکی افرادی را که می خواهند پزشک شوند، در روز عید غدیر و در مسجد بدهد. مسجد که فقط جای عزاداری و مراسم ختم نیست. الان تا می گوییم: «مسجد» همه به یاد شب هفت و سوم و چهلم می افتیم. خادم مسجد، یا پیر یا کور یا مریض یا بیسواد و بداخلاق است. در صورتی که خادمین مسجد حضرت زکریا و ابراهیم و حضرت مریم بوده اند. سعی کنیم که مراسم خود را در مسجد برگزار کنیم. چه اشکالی دارد که در مسجد عروسی بگیریم؟ ما باید معروف‌ها را معروف کنیم. اگر خواننده‌ای در طول سال اشعار بد می خواند، نمی تواند در شب عاشورا برای امام حسین مداحی کند. اگر در طول سال در یک ظرفی شراب درست می کنند، نمی توانند در شب عاشورا در آن ظرف غذا بپزند. یک مقدار اینها را احیا کنیم. امام حسین فرمود: من برای امر به معروف به کربلا می روم. ضمناً من در اینجا یک نکته هم

بگویم. بعضی از افراد می‌گویند: به شرطی می‌توانی امر به معروف کنی که جانم در خطر نباشد. اما امام حسین گفت: امر به معروف بکن، گرچه جانم در خطر باشد. بعضی‌ها می‌گویند: نگو! فایده‌ای ندارد. ممکن است امروز فایده‌ای نداشته باشد، اما یک زمانی فایده خواهد داشت. امام حسین امر به معروف کرد و فایده نداشت. هم تکه تکه شد و هم زن و بچه‌اش اسیر شدند. اما الآن می‌فهمند که امام حسین (ع) برای چه امر به معروف کرد. وقتی به چوب محکمی ده بار تبر می‌زنی، بار یازدهم چوب می‌شکند. نباید گفت: زنده باد تبر یازدهم! اگر ضربه‌ی آن ده بار تبر نبود، ضربه‌ی یازدهم اثر نمی‌کرد. می‌دانید چرا وقتی نهی از منکر می‌کنید، می‌گویند: به تو چه ربطی دارد؟ چون می‌داند که پشت سوزن شما نخ‌ نیست. اما اگر بداند که شما گفتی و پشت سر شما دیگری و...، فوراً اطاعت می‌کند. می‌دانید چرا اینقدر جلوی مراسم برائت از مشرکان ایرانی‌ها را در مراسم حج می‌گیرند؟ چون می‌ترسند که کشورهای دیگر نیز از ایران یاد بگیرند و موجی از مرگ بر آمریکا راه بیفتد. به هر حال احیاء امر به معروف خیلی مهم است.

در کنار آب دزدی و زمین دزدی، هودزدی هم هست. اگر کسی در محیط عزاداری سیگار بکشد، دزدی کرده است. هوا دزدی هم دزدی است. هوای حسینه برای همه هست. کسی که سیگار می‌کشد حق هوا و تنفس دیگران را می‌دزدد. در مراکز عمومی سیگار کشیدن ممنوع است. یا مثلاً با کفش بر روی فرش حسینه می‌آید و...

امام جمعه‌ی شهرکرد آقای ناصریان برای پخش کردن اعلامیه‌ی امام رفتند. زمان شاه دو سال در زندان مکه بود. ایشان می‌گفت: امام آمدند تا در سالن نماز بخوانند. یک خورده نگاه کردند و دیدند که کفش‌های مردم پشت در است. امام گفتند: من نماز نمی‌خوانم. گفتند: آقا بفرمایید نماز بخوانید. گفت: من اگر بخوام نماز بخوانم باید از روی کفش‌های مردم عبور کنم. گفتند: آقا همه راضی هستند که شما از روی کفش آنها عبور کنید. فرمود: من پای خود را روی کفش کسی نمی‌گذارم. گفتند: آقا کفش‌ها را کنار می‌گذاریم. فرمود: اگر کفش‌ها را کنار بگذارید باهم اشتباه می‌شود. ایشان می‌گفتند: آن روز امام نماز را تعطیل کرد تا پای خود را بر روی کفش مردم نگذارد. آن وقت ما برای حسین حسین کردن خودمان، راحت به هر حسینه‌ای می‌خ می‌کوبیم. هر جا را خواستیم خراب می‌کنیم. برای پرچم زدن هرکاری خواستیم می‌کنیم. نباید این کارها را انجام دهیم. باید مواظب باشیم که عزاداری ما گرفتار این مسائل نشود. - امر به معروف و نهی از منکر است. آخر بعضی‌ها می‌گویند: اگر جانم سالم است. اگر ضرر نمی‌بینی، امر به معروف کن. گاهی وقت‌ها انسان باید دست به یک کارهای هشداردهنده بزند. اصلاً شوک وارد کردن یک اصل است که انسان در جامعه شوک وارد کند. در قدیم خیابان‌ها صاف بود و تصادف زیاد بود. اما الآن مهندسان می‌گویند: اگر خیابان یک خورده کج باشد، بهتر است و آدم با حواس جمع‌تری رانندگی می‌کند. زندگی یکنواخت خواب آور است. باید شوک وارد کرد. قلب که می‌ایستد

پزشک می‌آید و شوک وارد می‌کند تا دوباره قلب شروع به کار کند. گاهی قلب جامعه می‌ایستد و مردم به خواب می‌روند. برای همین باید شوک وارد کرد. ساعات آخر عمر امام، من هم در جماران بودم. امام در اتاقی بودند. ما از پشت شیشه نگاه می‌کردیم. یکباره دیدیم که دو سه پزشک آمدند و چنان در قلب امام زدند که من جیغ کشیدم. قلب ایستاده بود. فکر کردند که می‌توانند قلب را برگردانند. دو سه نفر محکم مشت زدند، اما فایده نداشت. امام حسین باید وارد شود. قطعه قطعه شود تا به جامعه شوک بدهد. حالا راجع به شوک چند نکته بگویم. گاهی جنگ می‌شود اما مردم آگاهی پیدا نمی‌کنند. دوفنر با هم می‌جنگند. دولشگر با هم می‌جنگند. اما کسی چیزی نمی‌فهمد. امیرالمؤمنین داشت سخنرانی می‌کرد. مردم همین طور نشسته بودند و همین طور مات زده شده بودند. هرچه حضرت امیر نعره کشید، فایده‌ای نداشت. در نهج البلاغه داریم «فضرب علی خده» حضرت چنان بر گوش خود زد که توجه همه جلب شد. حضرت این سیلی را زد تا در مردم ایجاد شوک کند. پیغمبر نماز می‌خواند و بعد از نماز یک سری عبادتهای خاص انجام می‌داد. یک روز گفت: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» و تعقیب نخواند. دوید و به مسجد رفت. گفتند: پیغمبر کارداشت. کسی منتظرش بود. خطری بود. چه شده بود؟ همه نگاه کردند و دیدند که پیغمبر در مسجد رفته و پاشنه‌ها را نگاه داشته است. یعنی چه؟ این چه حرکتی است؟ وقتی مردم خواستند از مسجد برون بروند، پیامبر گفت: نمی‌گذارم بروید. یک حدیث خواند. پیدا بود که می‌خواست این حدیث را طوری بخواند که در ذهن‌ها بماند. گاهی به خاطر این ما فراموش می‌کنیم که سخنرانی‌ها یکنواخت است. یک روز پیغمبر به خانه آمد. یک عبا ی مشکی داشت. زیر عبا رفت. فاطمه زهرا بود. گفت: تو هم زیر عبا بیا. امیرالمؤمنین تو هم بیا. پنج نفر را زیر عبا برد. و فرمود: اینها اهل بیت من هستند. یعنی می‌خواست کاری بکند که در ذهن مردم بماند. مثل اینکه همه‌جای مسجد آجر است. اما محراب را کاشی کاری می‌کنند که معلوم شود، محراب است. پیغمبر در مسجد نماز می‌خواند. رکعت اول و دوم را به یک سمت خواند و در رکعت سوم جبرئیل آمد و گفت: به این طرف بایست. همه صف‌ها به هم ریخت. زن و مرد قاطی شدند. حالا ما سوال می‌کنیم. خدایا تو که حلیم هستی، حوصله می‌کردی تا نماز تمام شود. بعد می‌گفتی: نماز عصر را از این طرف بخوان. خدا می‌خواست کاری کند که تغییر قبله در ذهن‌ها بماند. اگر با موعظه همراه می‌شد، در ذهن‌ها نمی‌ماند. باید چنان ضربتی عمل شود که در ذهن‌ها بماند. امام گاه شوک وارد می‌کرد. یک کسی می‌گفت: زمان شاه شب نیمه‌ی شعبان همه چراغانی می‌کردند. به امام گفتم: امام چرا امسال چراغانی نکنیم؟ امام فرمود: چون شاه چراغانی می‌کند. امام می‌خواست شوک وارد کند. فتوای اعدام سلمان رشدی در دنیا یک شوک بود. نامه به گورباچف یک شوک بود. امام همیشه می‌فرمود: به نماز جماعت بروید. نماز جماعت مستحب است. اما یکبار امام فرمود: این مستحب را انجام ندهید. در مسجدها را ببندید تا فشار وارد شود. ایجاد شوک مهم است. گاهی انسان تنهایی حریف نمی‌شود. اما با یک عکس العمل حریف می

شود. در واقعه‌ی کربلا همه می‌دانستند که هفتاد و دونفر حریف سی هزار نفر نمی‌شوند. اما امام حسین گفت: من می‌روم قطعه قطعه بشوم تا در مردم شوک ایجاد شود و حرکت کنند. به همین خاطر بعد از کربلا شوک‌ها وارد شد. گروه گروه می‌آمدند و خود را ملامت می‌کردند. یک نفر در بازار کوفه بر سر خود می‌زد و می‌گفت: باختم! باختم! دور او را گرفتند و گفتند: چه شده است؟ گفت: به من گفتند به کربلا برو و امام حسین را بکش و جایزه بگیر. ده درهم خرج خودم و اسبم و شمشیرم کردم و امام حسین را کشتم. اما آنها شش درهم به من دادند. عمر سعد می‌خواست فرماندار ری شود. اما نشد. شب عاشورا یک نفر به امام حسین متلکی گفت. گفت: بین آب مثل ماهی دارد غلت می‌زند. نمی‌گذارم یک ذره بخوری. امام حسین گفت: امیدوارم تشنه بمیری. هرچه به طرف آب می‌دادند از حلقش سررفت و باز هم می‌گفت: از تشنگی جگرم سوخت. آب می‌خورد ولی رفع تشنگی نمی‌کرد. نفرین امام او را گرفت. امام حسین روی متلک حساس بود. متلک خیلی مهم است. مواظب باشیم به کسی متلک نگوئیم. قرآن می‌گوید: گناه کردی استغفار کن. من گناهت را می‌بخشم. یه عده می‌گویند: اگر تو استغفار کنی و پیغمبر دعا کند، گناهت بخشیده می‌شود. یک آیه داریم که می‌گوید: پیغمبر خودت را معطل نکن. هفتاد بار هم که تو دعا کنی من این‌ها را نمی‌بخشم. مسخره کردن جنایت بزرگی است. چون هفتاد بار هم که پیغمبر دعا کند باز هم خدا نمی‌بخشد. در فتح مکه پیغمبر فرمود: همه‌ی کسانی که ظلم کردند. شمشیر کشیدند. جنگ کردند و بر سر من خاکستر ریختند. به من سنگ پرتاب کردند. همه را بخشیدم. فقط سه نفر را نمی‌بخشم. حتی اگر این‌ها به کعبه پناهنده شوند، آنها را نمی‌بخشم. گفتند: فرق این سه نفر با بقیه کافرها چیست؟ فرمود: این سه نفر من را هجو می‌کردند. یعنی مرا تحقیر می‌کردند. گناه مسخره کردن چیست. گناه مسخره کردن این است که آن روزی که پیغمبر در فتح مکه همه کافرها را بخشید، آن سه نفر را نبخشید. مسخره کردن گناهی است که اگر هفتاد بار پیغمبر هم دعا کند، بخشیده نمی‌شود.

4- دوری از ذلت است. «هیئات منا الذلة» (اللهوف، ص 97) به امید روزی که تمام روسای هیئات شعرا را از دو ماه قبل از شروع هیات ببینند و به شاعر بگویند: که آقا! چه شعری برای ما می‌خواهی بخوانی؟ شاعر باید شعری داشته باشد که مایه‌دار و بند به قرآن و حدیث باشد. گاهی شعر بند به هیچ کجا نیست. ریتم خوبی هم دارد و آدم هم خوشش می‌آید، اما معلوم نیست که از کجاست. عزاداری نباید عزاداری محلی باشد. گاهی در این محله یک رسمی و در آن محله رسم دیگری است. مثلاً در یک محل می‌گویند که این نخل را باید سر کوه ببریم و...

من در یک روستایی بودم که در آن روستا کوهی مثل قله دماوند بود. مردم با مشکل زیاد نخل را بالای کوه می‌کشیدند. من گفتم خوب این نخل را در کوچه بگردانید. می‌گفتند: نه! ما حتماً باید این کار را بکنیم. عزاداری باید طبق فرمول باشد. اگر رهبر فرمود: قمه نه! اگر شما بگویید: بله! سر از کربلا در می‌آوریم. می‌دانید کربلا

چطور پیدا شد؟ در کربلا به رهبر گفتند که نمی‌خواهیم به حرف‌هایت گوش بدیم. کسی که به رهبر گوش نداد، یزیدی می‌شود. در غدیر خم رهبر گفت: «جانشین من علی است» گفتند: نه! تا اینکه رهبری به معاویه و یزید رسید. یزیدی که آمد و ماجرای کربلا را به راه انداخت برای این بود که روز اول به حرف رهبر گوش ندادند. پسر اگر می‌خواهد به مسجد برود که نماز بخواند، اگر پدرش بگوید: نماز جماعت ثواب دارد، اما امشب مسجد نرو... حرام است به مسجد برود. پیغمبر پدر ماست. «مِلَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج/78) علی ابن ابیطالب پدر ماست. «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (معانی الأخبار، ص 52، ارشاد ج 2) رهبر پدر مکتبی مان است. اگر پدر گفت: «این کارو نکن» اگر خواسته باشی در مقابل رهبر بایستی، ممکن است از یک جای دیگر سر درآوردی.

من به یه کسی گفتم: شما چرا قمه می‌زنی؟ گفت: حضرت زینب کبری (س) سرش را به چوبه مهمل زد. گفتم: اول اینکه مشکوک است و معلوم و قطعی نیست. بر فرض اینکه هم زده باشد، حضرت زینب کبری (س) امام زاده است. خود امام هم ظهر عاشورا، نماز خواند و در مقابل رگبار گلوله رفت. شما چرا حرکت امام را یاد نمی‌گیری، ولی حرکت امام زاده را یاد می‌گیری؟ تو چه دینی داری؟ ظهر عاشورا حضرت مهدی (عج) سر نماز است و امام حسین (ع) هم سر نماز بود، شما حرفت چیست که سینه می‌زنی؟ سینه‌ات را بزنی، اما همین که قد قامت الصلوه گفتند، نمازت را بخوان. می‌گویی: نمی‌شود؟ چرا نمی‌شود! شما وانت می‌گیری و بلندگو و اکو را روی آن می‌گذاری، نمی‌شود پنجاه متر گونی و مقداری چوب و مهر برد؟ می‌گوید: آب نیست! چرا، آب هست، اراده نیست. اگر اراده کنیم در ظهر عاشورا چهل میلیون آدم در وسط خیابان نماز می‌خوانند. اگر اراده کنیم، می‌شود. شما اراده کردید شاه را بیرون کردید. اراده کردید هشت سال جنگیدید. مذهبی هستید. عاشق امام هستید. امام حسین ظهر عاشورا نماز خواند.

احمد آقا می‌گفت: امام در پاریس بود. شاه فرار کرد. مهم ترین روز تاریخ، روز فرار شاه است. صدها خبرنگار با دوربین‌های خود حرفای امام را به طور مستقیم برای تمام تلویزیون‌های دنیا پخش می‌کردند. احمد آقا می‌گفت: امام به من گفت: احمد ظهر شده است؟ گفتم: آقا الان اول وقت است. تا گفتم الان اول وقت است، اصلاً با آنها هم خداحافظی نکرد و رفت. فیلمبردارها گفتند: چه شد؟ گفتم: اول وقت است. آقا برای نماز خواندن رفتند. اما حالا رئیس هیئت‌ها می‌گویند: اگر نماز بخوانید دسته‌ی عزاداری ما به هم می‌خورد. خانم‌ها می‌گویند: شش عدد بشقاب یک دست بشقاب است. می‌گوییم: حالا اگر پنج تا شود، اشکالی دارد؟ می‌گوید: بله ناقص می‌شود. این فکر زن‌ها غلط است که می‌گویند: دسته شش عدد است. نه آیه‌ای داریم که بگویید دسته شش عدد است و نه در حدیث چنین چیزی آمده است. می‌گوید: اگر نماز بخوانیم دسته‌ی عزاداری ما به هم می‌خورد. اصلاً همه‌ی این دسته‌ها فدای یک رکعت نماز عصر تاسوعا باشد. قرار شد حمله شود. امام حسین فرمود:

جنگ را عقب بندازید. نگفت: «انی اصلی» گفت: «أَنْتِي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ» (ارشاد مفید، ج 2، ص 89) یعنی من نماز را دوست دارم. ممکن است ما نماز بخوانیم اما آن را دوست نداریم. اگر بگویند: یک مرجع پیدا شده است که می گوید: نماز واجب نیست، می گوید: قربانش بروم. برویم از این مرجع تقلید کنیم. امام حسین می گوید: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (اللهوف، ص 22) مثل من با مثل یزید بیعت نمی کند. اگر این چنین باشد، باید فاتحه ی اسلام را خواند. سعودی ها و وهابی ها به ایرانیان می گویند: برائت برای کفار است و برای زمان پیغمبر است. جواب ما این است که کفار فقط در زمان پیغمبر نیست. الآن هم کفار هست. «هیئات منا الذلّة» امام حسین برای دوری از ذلت قیام کرد. دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و آلمان روز عاشورا گروه گروه شوند و «هیئات منا الذلّة» بگویند. با این کار دنیا تعجب می کند. این جوانان با این کار خود می گویند که شیعه هستند و امام حسین را دوست دارند. امام حسین گفت: سر به نی می دهم اما تن به ذلت نمی دهم. «هیئات منا الذلّة» شعار استاندارد بین المللی است. یعنی همه آزادگان جهان این شعار را می پسندند. «هیئات منا الذلّة» خیلی مهم است. وقتی خانه ی شما تمیز است، اگر برایتان مهمان بیاید، نگران نیستید و با آرامش او را به داخل خانه دعوت می کنید. اما اگر خانه ی شما کثیف باشد و برایتان مهمان بیاید، رنگ از روی شما می پرد. شعر هم باید شعری باشد که هرجای کره زمین نشان دادند، بگویند: درود بر این ها! این ها می گویند: سر به نی می دهیم اما تن به ذلت نمی دهیم.

5- عدم محاصره ی نظامی و محاصره ی اقتصادی محاصره ی نظامی هفتاد و دو نفری بود. محاصره ی اقتصادی این بود که برای علی اصغر آب نبود. اینها اصولی است که امام حسین برایش قیام کرد. حسین به ما می گوید: در محاصره های اقتصادی نترسید که من برای علی اصغر آب هم نداشتم. اما به طاغوت بله نگفتم. حسین به ما گفت: در محاصره های نظامی نترسید که ما با هفتاد و دو تن بین سی هزار نفر محاصره شدیم. حسین به ما می گوید: از محاصره ی نظامی نترسید. از محاصره ی اقتصادی نترسید. چه کسی می تواند مثل حسین باشد.

6- خون بر شمشیر پیروز است.

7- پاسخ دادن به دعوت و قبول آن است. پاسخ به دعوت ارزش است. دست رد به سینه ی کسی نزیم. یک حاج آقایی عزاداری می کرد. نماز و سخنرانی و مداحی داشت و در آخر هم غذا می داد. یک عده از آدم های محله فقط در مراسم شام شرکت می کردند. یک روز حاج آقا ناراحت شد. آقا گفت: شما خجالت نمی کشید؟ برای نماز و عزاداری نمی آید. اما برای شام می آید. شما خجالت نمی کشید؟ گفتند: آقا ما دیگر نمی آییم و رفتند. شب امام حسین به خواب ایشان آمد و گفت: چرا مهمان های مرا رد کردید؟ اینها بچه های من هستند. اینها برای سفره ی تو که نمی آیند. برای سفره ی امام حسین می آیند. ایشان گفت: چشم آقا! فردا شب می روم و آنها را دعوت می کنم. فردا ایشان سر چهارراه رفت و گفت: آقایان! من شرمند هستم. دیشب به شما جسارت

کردم. خواهش می‌کنم بفرمایید. قدمتان رو چشم بفرماید. گفتند: چطور دیشب ما را بیرون کردی اما امشب ما را دعوت می‌کنی؟ گفت: راستش را بخواهید امام حسین به من گفت که اینها مهمان‌های من هستند. اینها شروع به گریه کردند. همین اینها را عوض کرد.

8- امام حسین در کربلا به ما یاد داد که دین به قدری ارزش دارد که همه چیز اگر فدا شود می‌ارزد. دین خیلی بزرگ است. عصر عاشورا زینب کبری آمد و نگاهی به بدن امام حسین کرد. می‌گویند: دست خود را به زیر بدن امام حسین برد و یک مقدار بدن را تکان داد و گفت: «ربنا تقبل منا هذا القلیل» خدایا این چیزی نیست. این ناچیز را از ما قبول کن. یعنی حسین قلیل دین به قدری بزرگ است که اگر حسین فدا شود، اشکال ندارد. مسجد به قدری عزیز است که اگر ابراهیم هم جارو کشی کند، طوری نیست. خدا در قرآن می‌گوید: ابراهیم با اسماعیل مسجد را جارو کنید و آن را از آلودگی‌ها تمیز کنید. شما ببینید که رهبر انقلاب و علمای درجه یک لباس سفید می‌پوشند و برای غبارروبی حرم امام رضا می‌روند. چرا غبارروبی عنوان است. پس ارزش مسجد روبی هم باید عنوان باشد. یعنی شخصیت‌های هر محله‌ای باید یک روز لباس فرم بپوشند و به مسجد روبی بروند. همینطور که غبارروبی از امام ارزش دارد، غبارروبی از خانه‌ی خدا هم ارزش دارد. من فیلمی را در هندوستان دیدم که رهبر هندوها با چندین ماشین اسکورت آمد. توقف کرد و گفت: می‌خواهم برای عزاداری امام حسین بروم. او خدا و پیغمبر را قبول ندارد اما حسین را قبول دارد. کفش‌هایش را درآورد و به محافظش گفت: شما بروید. من می‌خواهم تنها باشم. بعد گفت: می‌شود پرچم حسین را به من بدهید. پرچم را گرفت و شروع به سینه زدن کرد و گفت: حسین رمز موفق شدن گاندی بود. اینها چیزهایی است که در دنیا باید روی آن حساب کنیم. من در استان ایلام بودم. دیدم که در آنجا هرخانه‌ای یک پرچم سیاه می‌زند. شش خانه دارد که هر شش تا هم پرچم دارند. تجار درجه یک در روز عاشورا پابره‌نه می‌شوند. به عزای حسین باید افتخار کرد. الحمدلله این فرهنگ در تهران و جای دیگر حسابی رشد کرده است. محله‌هایی سینه می‌زنند و هیئت و تکیه درست می‌کنند که زمان شاه این حرکت‌ها را نمی‌کردند. در زمان شاه این حرکت‌ها برای جنوب شهر بود و در شمال شهر این خبرها نبود. رشد این مکتب‌ها برای امام حسین خیلی زیاد است. مثل رشد نماز جماعت است. ما الآن سی هزار نمازجماعت در آموزش پرورش داریم که دوسه سال پیش این سی هزار نمازجماعت نبود. سال اول بیست هیئت در تهران نماز خواندند، اما پارسال بالای دویست هیئت نماز خواندند. این کار باید انقدر رشد کند که ظهرعاشورا همه‌ی خیابان‌ها مملو از جمعیت باشد. روز به روز باید جلوتر برویم. امام حسین خیلی به ما درس داد. امام حسین خیلی به گردن ما حق دارد. من به موزامبیک یکی از کشورهای آفریقایی رفته بودم. گفتند: یک زن و شوهر شیعه در اینجا هستند. گفتیم: برویم و آنها را ببینیم. به خانه‌ی آنها رفتیم. گفتیم: شما زن و شوهر در این کشور چه می‌کنید؟ اسم بچه‌ها چیست؟ گفت: اسم بچه‌های من کاظم، جواد و صادق است.

گفتم: ایام محرم چه کار می‌کنید؟ گفتند: اینجا تنهایی هستیم. من تاریخ کربلا رو نوشتم. شب عاشورا من می‌خوانم و خانم گریه می‌کند. بعد خانم می‌خواند و من گریه می‌کنم. یک روضه‌ی یک نفری داریم. گفتم: آرزو هم داری؟ گفت: از ایران آمدی؟ گفتم: بله! گفت: اگر از ایران آمدی، آرزوی من این است که به حرم امام رضا بیایم. گفتم: چند ساله هستی؟ گفت: هفتاد ساله هستم. هفتاد سال است که رابطه‌ی خود را با امام حسین حفظ کرده است. در روضه‌ها به جمعیت کار نداشته باشید. عزاداری متری نیست. عزاداری به غذا نیست. عزاداری به اخلاص است. یک گونی پول برای امام کاظم آوردند. فرمود: من این پول را نمی‌خواهم. من همین دو درهم را می‌خواهم. گفتند: آقا این پول‌ها را پیرزنی فرستاده است. حضرت کاظم یک پارچه داد و فرمود: سلام من را به این پیرزن برسان و بگو: شما چند روز دیگر از دنیا می‌روی. من امام کاظم، هر جای کره زمین که باشم برای تشیع جنازه‌ی تو می‌آیم. من تقاضا می‌کنم که عزداران برنامه ریزی کنند. گاهی در یک خیابان پنج مسجد هم عرض هم عزداری می‌کنند و در یک خیابان هم یک مسجد است که اصلاً عزاداری نمی‌کند. برای مراسم‌های عزاداری و روضه‌هایتان برنامه داشته باشید. خدا آیت الله‌های عظمی نجفی مرعشی، گلپایگانی و خوانساری را رحمت کند. این بزرگواران تناوبی نماز می‌خواندند. اول وقت آقای نجفی در حرم قم نماز می‌خواند. برای تعقیب که می‌رفت آقای گلپایگانی می‌آمد. آنهایی که در نیم ساعت دوم می‌خواستند نماز بخوانند، آقای گلپایگانی می‌آمد. در نیم ساعت سوم آقای خوانساری می‌آمد. یعنی در عرض هم نماز نمی‌خواندند. روضه‌ها را در عرض هم قرار ندهیم. شعرها پرمایه باشد. در جلسات به بچه‌ها احترام بگذاریم. یک بچه به من نامه نوشت. در نامه گفته بود: آقای قرائتی من دیگر به مسجد نمی‌روم. به خاطر اینکه در مسجد اول به بزرگ‌ترها غذا دادند. ما همینطور دهانمان پر از آب شده بود. آخر شب گفتند: بچه‌ها بروید. غذا تمام شده است. من تا آخر عمر دیگر به مسجد نمی‌روم. کار رئیس هیئت اشتباه است. به جای اینکه یک نفر را به مسجد دعوت کند تا آخر عمر بچه‌ها را از مسجد فراری داد. اگر قرار است غذا بدهیم، اول به بچه‌ها بدهیم. من در شهرستانی سخنرانی می‌کردم. یک عده شخصیت‌های مملکتی وارد شدند. رئیس هیئت گفت: بفرمایید! بفرمایید! یک عده از بچه‌ها پای منبر نشسته بودند. رئیس هیئت آمد و بچه‌ها را از پای منبر بلند کرد و آن آقایان را نشانند. من در بالای منبر این صحنه را دیدم. گفتم: «بسم الله الرحمن الرحیم» نشستن در جای بچه‌ها حرام است. یک مسئله بگویم. اگر یک آیت الله عظمی به مسجد بیاید و بچه‌ها را بلند کند تا در جای بچه‌ها نماز بخواند، نماز آیت الله باطل است. گفتم: شما به چه اجازه‌ای جای بچه‌ها نشستید؟ آقایان این کار شما حرام است. لطفا بلند شوید. همه‌ی آقایان را بلند کردم و به بچه‌ها گفتم: بیاید بنشینید. گفتم: آقایان بروید و هر جا جابود بنشینید. روضه‌ی امام حسین که بانک صادرات نیست که هرکس پول دارد، بالا برود. در روضه‌ی امام حسین همه مثل هم هستند. به جلسات عزاداری بچه‌ها عنایت شود. به امید روزی که امورتربیتی یک جزوه درباره‌ی قیام امام حسین بنویسد که تمام

بچه‌های مدرسه بتوانند ده دقیقه راجع به امام حسین حرف بزنند. امام حسین حسابش با همه‌ی امامان ما فرق می‌کند. «کلهم سفینه نجاه و سفینه الحسین اصلح» همه امامان ما کشتی نجات هستند. اما کشتی حسین تندتر می‌رود. امورتربیتی باید روی قیام امام حسین خط ویژه برود و پول ویژه‌ای خرج کند. ما منبری‌ها باید به بچه‌ها بیشتر برسیم. به امید روزی که سخنرانان ما به جای خطبه سوره حمد را بخوانند. چه اشکالی دارد؟ من که می‌خواهم بگویم «فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه 1) بگویم: «الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم...» خیلی‌ها هم نمی‌دانند. اگر واعظ در خطبه سوره‌ی حمد را بخواند همه‌ی مردم حمدشان درست می‌شود. به امید روزی که دیگر به دیوار مسجد میخی کوبیده نشود. به امید روزی که با کفش روی فرش مسجد نیایند. به امید روزی که چهل میلیون آدم در خیابان نماز بخوانند. به امید روزی که تمام مراسم و تشویق‌ها و درجات در روز عید غدیر داده شود. به امید روزی که خادم‌ها همه تحصیل کرده باشند. به امید روزی که در مسجدها افراد پولدار محترم نباشند. به امید روزی که اخلاص بیاید و مراسم غیرمکتبی حذف شود. خدایا هرچه داریم از امام حسین داریم. برای اینکه توجه امام حسین را به خودمان جلب کنیم، جمله جمله دنبال من بگویید. به زنده سلام می‌کنیم. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ» (مصباح‌المتهجد، ص 776، زیارت عاشورا) ترجمه‌اش این است. حسین جان بر تو و بر یاران خالصت سلام می‌کنیم. تا شب و روز هست درود بر تو باد. «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» (البلدالأمین، ص 271) خواهرها به عزادارانی که لخت هستند، نگاه نکنند. خدا نکند که آدم در شب عاشورا گناه کند. چرا به اسم امام حسین گناه کنیم؟ چرا زیر عبای امام حسین گناه بکنیم؟ چرا پیراهن سیاه بپوشیم و گناه بکنیم؟ ماه محرم ماه تقواست. امام حسین شهید شد برای اینکه گناه انجام نشود. الان تابستان است. کشاورزان ما زکات گندم‌های خود را که برداشت می‌کنند بپردازند. اگر زکات ندهید مالتان حرام است. امام حسین در ظهر عاشورا فرمود: می‌دانید چرا جمع شده‌اید و می‌خواهید من را بکشید؟ می‌دانید چرا نصیحت‌های من در شما اثر ندارد؟ برای اینکه در شکم‌های شما لقمه‌ی حرام است. خدایا به آبروی حسین (ع) لقمه‌های ما را حلال کن. نیات ما را خالص بگردان. عزاداری ما را سالم قراربده. ما را با اهداف حسین روز به روز آشناتر و عامل تر بفرما. کسانی که سال‌های قبل عزاداری کردند و الآن در میان ما نیستند، همه را با امام حسین محشورکن. امام فقط سالی یک بار روی زمین می‌نشست. همیشه امام روی صندلی می‌نشستند. ایشان فقط در روز عاشورا روی زمین می‌نشست. راجع به حسین ادب کنیم. خدایا روز به روز عشق و ادب ما را نسبت به اهل بیت و قرآن بیشتر بفرما. زیارت امام حسین را هرچه زودتر نصیب ما بفرما. شفاعتش را در قیامت نصیب ما بفرما.

آیه‌ای که شنیدید، آیه‌ی آزمایش بود. این آیه در سوره‌ی بقره است و آیه‌ی معروفی است. ترجمه‌اش این است: ما همه‌ی شما را آزمایش می‌کنیم. ما شما را با ترس از دشمن، با داغ دیدن و از دست دادن فرزندان، با کم شدن میوه‌ها و محصولات و درآمدها و... آزمایش می‌کنیم. به صابرين بشارت بدهید که از این آزمایش‌ها روسفید بیرون می‌آیند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/155-156) صابرين کسانی هستند که «إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ» وقتی به اینها مصیبت برسد، در مقابل مصیبت‌ها صبور هستند. بعضی از مردم در مقابل مصیبت‌ها جیغ می‌زنند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (معارج/20) بعضی‌ها هم جیغ نمی‌زنند و صبر می‌کنند. بچه که پیاز می‌خورد، به خاطر تندی آن جیغ می‌زند و اشک می‌ریزد و آن را دور می‌اندازد. اما کمی بزرگتر که می‌شود، پیاز می‌خورد و دیگر جیغ نمی‌زند. وقتی که دیگر کاملاً مرد می‌شود، پول می‌دهد و پیاز می‌خرد. پیاز یک پیاز است. اما مزاج‌ها فرق می‌کند. بعضی‌ها از سختی‌ها فرار می‌کنند. بعضی‌ها در مقابل سختی‌ها صبر می‌کنند. بعضی‌ها هم در مقابل سختی‌ها خدا را شکر می‌کنند. در زیارت عاشورا داریم «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمْ» (مصباح‌المتهجد، ص 776) افرادی بودند که در مقابل مصیبت‌ها شکر می‌کردند. جیغ نمی‌زدند. صبر می‌کردند. اما خدا را شکر می‌کردند. می‌خواهیم در محرم امسال درس‌هایی را از عاشورا بگیریم. در جلسات گذشته چند اصل را گفتم. این جلسه هم چند اصل را می‌گویم.

9- حقوق مردم: امام حسین (ع) دوم محرم وارد کربلا شد. زمین‌های منطقه را از کشاورزها خرید تا خون مقدسش در زمین‌های مردم وارد نشود و زمین‌های کشاورزی مردم، قبر یارانش و خودش نباشد. حقوق مردم شنیدنی است. امام حسین (ع) قبل از ظهر عاشورا فرمود: هرکس به مردم بدهکار است، قرض خود را بدهد. من راضی نیستم که بدهکار جزء هفتاد و دو تن یاران من باشد. شهیدی که در رکاب من شهید می‌شود، نباید به مردم بدهکار باشد. حق مردم به قدری مهم است که اگر شما در حال نماز خواندن باشید و بدهکار بگویند: من پول خود را می‌خواهم. باید نماز خود را بشکنی و بدهی او را بدهی. در حدیث داریم اگر یک نفر به کسی بدهکار باشد و پول داشته باشد اما پول او را ندهد، هر شبی که می‌خواهد گناه دزد را به پای او می‌نویسند. حتی انسان در مقابل قولی که می‌دهد، بدهکار می‌شود. اگر به بچه‌ی کوچکی هم قول دادیم، باید به قولمان عمل کنیم. یکی از مسائلی که در کربلا مطرح شد، حفظ حقوق مردم بود.

10- خطر ورشکستگی سیاسی: این سی هزار نفری که به کربلا آمدند تا امام حسین را بکشند، چه کسانی بودند؟ چه طور شد که سی هزار نفر یکباره به یاری یزید آمدند و بر کشتن امام راضی شدند؟ یکی از علما و محققین به نام مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای تحلیلی کرده است. ایشان از علمای قدیم بود. ایشان در اواخر عمرشان کتاب‌های تاریخی زیادی نوشته بود. ایشان تحقیقی کرده است و می‌گوید: می‌دانید گروه‌هایی که به کربلا آمدند، چه کسانی بودند؟ استنادارهایی بودند که در زمان حضرت علی استنادار بودند. مسئول مملکتی

بودند ولی خیانت کردند. حضرت علی آن‌ها را کنار گذاشت. آنها از علی عقده داشتند. به کوفه آمدند و در آنجا دفتر سیاسی زدند. تا دیدند امام حسین پسر علی به کربلا آمده است، گفتند: حالا که پدر او ما را عزل کرد و پست ما را گرفت، ما هم مردم را بر کشتن پسرش بسیج می‌کنیم. ایشان در کتاب خود اسم تک تک ورشکستگان سیاسی را می‌گوید. ورشکستگی سیاسی دو نوع است. یک موقع انسان در پیری خیانت می‌کند و از گردونه بیرون می‌رود. یک موقع هم پیر می‌شود و از گردونه بیرون می‌رود. معنای ورشکستگی سیاسی خیانت است. معنایش این نیست که حالا بنده الآن در تلویزیون هستم و سال دیگر نیستم. این ورشکستگی سیاسی نیست. ورشکستگی سیاسی برای کسانی است که خیانت می‌کنند و ولی امر این‌ها را به عنوان خائن از مسئولیت عزل می‌کند. امیرالمؤمنین دید که افرادی در حکومت او هستند که خیانت می‌کنند. بنابراین آنها را عزل کرد. آنها ناراحت شدند. ورشکسته شدند. برای همین به کوفه آمدند و در آنجا دفتری باز کردند. همین که دیدند قصه موجی است که می‌شود انتقام علی را از فرزند علی گرفت، فوراً ثبت نام کردند و مردم را بسیج کردند. ورشکستگی خیلی خطرناک است. چون یک بار دنیا به آدم رو می‌کند و یک بار هم به آدم پشت می‌کند. آن وقتی که دنیا به آدم پشت کرد، انسان دین باز نباشد. همین الآن دعا می‌کنم و شما هم آمین بگویید. خدایا ایمانی به ما بده که اگر دنیا آمد یا رفت ما دست از تو و راه تو برنداریم. *هرگز برای توبه دیر نیست. این هم یکی از درس‌هایی است که کربلا به ما می‌دهد. شب عاشورا سی و دو نفر توبه کردند. یعنی وقتی آمدند که به کنار خیمه‌های امام حسین بروند، دیدند عجب صدای قرآنی می‌آید. عجب رکوع و سجودی! عجب مناجاتی! گفتند: ما آمدیم اینها را بکشیم. همان صحنه‌ی عبادت اینها را کلافه کرد. شبانه به گروه امام حسین ملحق شدند. در روز عاشورا غیر از حر دونفر دیگر هم توبه کردند. فقط حر توبه نکرد. حر دیر آمد. برای همین قبر او دو فرسخ عقب افتاد. قبر حر در دو فرسخی کربلا است. یعنی کسی که دیر بیاید از دیگران دور می‌شود. نگوید: حالا پیر می‌شویم، بعد توبه می‌کنیم. اگر دیر بیاید از دیگران دور می‌شوید. نتیجه دیر کردن، دوری است. حر دیر آمد، برای همین قبر او دو فرسخ دور شد. برای توبه هرگز دیر نیست. من نمی‌دانم شما که پای تلویزیون نشستید چه کسی هستی. تو را نمی‌شناسم اما می‌خواهم یک دقیقه با شما حرف بزنم. شب عاشورا است. بین خودت و خدا نمی‌خواهی تصمیم‌گیری که دیگر حجابت را حفظ کنی. نمی‌خواهی یک قراردادی با امام حسین داشته باشی؟ نمی‌خواهی تصمیم‌گیری که دیگر ربا‌نگیری؟ نمی‌خواهی تصمیم‌گیری که دیگر کلاه سر مردم نگذاری؟ نمی‌خواهی تصمیم‌گیری که دیگر لقمه‌ی حرام در خانه‌ات نیآوری؟ برادرها و خواهران عزیز می‌دانید چطور شد که کربلا بوجود آمد؟ امام حسین (ع) در روز عاشورا هرچه موعظه کرد، فایده نداشت. همین طور نگاه کردند. خوب‌هایشان نگاه کردند و بد‌هایشان سوت کشیدند و کف زدند. مواظب سوت زدن و کف زدن باشیم. رسم خوبی نیست. در قرآن آیه‌ای داریم که برای سوت زدن و کف زدن است. می‌فرماید: «وَمَا

كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (انفال/35) کف زدن و سوت کشیدن کار قشنگی نیست. ما درود اسلامی و صلوات داریم. ما تکبیر داریم. پس چرا سوت بزنی؟ پیغمبر در تمام حرکت‌های پیروزمندانه تکبیر می‌گفت. خدا توفیقی داده است و کتابی به نام تفسیرنماز یادداشت شده است. ما در تاریخ هفتاد مورد پیدا کردیم که حضرت رسول در حوادث نو می‌فرماید: تکبیر! مسلمان‌ها هم تکبیر می‌گفتند. تکبیر یاد بزرگی خدا است. در جنگ بدر، در شبی که حضرت زهرا را به خانه‌ی داماد بردند. یعنی در هر حادثه شعار ما تکبیر بود. تکبیر معنا دارد اما سوت و کف معنا ندارد. تکبیر بار مکتبی دارد. محتوا دارد. عده ای پای سخنرانی امام حسین سوت و کف زدند و عده‌ای هم نگاه کردند. امام حسین(ع) وقتی این صحنه را دید، فرمود: «فَقَدْ مِلْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» (بحارالانوار، ج 45، ص 8) شما لقمه‌ی حرام خوردید. شب عاشورا است. با پوشیدن پیراهن سیاه قصه حل نمی‌شود. باید تصمیم بگیریم که رشوه نگیریم. اگر رشوه گرفتید باید پس بدهید. هدیه گرفتن هم رشوه است. حق و حساب هم رشوه است. حق تسریع هم رشوه است. این پول را بدهیم. این سکه را بدهیم. این حواله را بدهیم تا این کار را زودتر انجام بدهد. گاهی اسم آن را عوض می‌کنیم. اما همان رشوه است. لقمه‌ی حرام بچه‌ی انسان را طوری می‌کند که موعظه‌های امام حسین هم در او اثر نمی‌کند. شب عاشورا شب قرارداد با خون کربلا است.

11- یکی از درس‌هایی که عاشورا به ما می‌دهد، این است که هرگز برای توبه دیر نیست. *

12- مسئله‌ی دیگر مکتب است. مکتب مهم است و فرد مهم نیست. این یکی از اصول کربلا است. امام حسین نگفت: من زیر بار یزید نمی‌روم. گفت: «مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ» (اللهوف، ص 22) مثل حسین زیر بار مثل یزید نمی‌رود. یعنی نه تنها من که حسین هستم زیر بار یزید نمی‌روم. تو هم زیر بار طاغوت نرو. می‌گویند: ایرانی زیر بار غیرایرانی نمی‌رود. پس رگ ملیت چه شد؟ وطن دوستیت چه شد؟ مسلمان زیر بار غیر مسلمان نمی‌رود. پس غیرت دینی چگونه شد؟ امام حسین نگفت: من زیر بار یزید نمی‌روم. گفت: مثل من زیر بار مثل یزید نمی‌رود.

13- اگر هم دین ندارید، آزاد مرد و غیور باشید. «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ» (اللهوف، ص 119) این از سخنان امام حسین در روز عاشورا است. امام حسین(ع) در روز عاشورا دید که افرادی به خیمه‌ها حمله کردند. از کنار چشمش دید که دارند به سراغ خیمه‌ها می‌روند. نفس و توان نداشت. با همان حال فرمود: تا من زنده هستم، با زن و بچه‌ی من چکار دارید؟ «ان لم يكن لكم دين» اگر شما دین ندارید. «فَكُونُوا أحرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ» آزاد مرد باشید. ممکن است کسی دین نداشته باشد اما ایرانی هستی. این کار به ایران ضرر می‌زند. بر فرض مسلمان نیستیم. ملیتمان کجاست؟ چرا به

تولید کشور ضرر می‌زنی؟ اصلاً ممکن است که انقلاب هم قبول نداشته باشیم. ممکن است که از مراجع تقلید هم تقلید نکنیم. اما این درست نیست که تولید را خراب کنی. چرا خوب‌ها را رو می‌گذاری و بد‌ها را در آخر می‌گذاری. چرا کلک می‌زنی و سرهم بندی می‌کنی؟ با این کار تو فردا می‌گویند: جنس آلمانی بهتر از جنس ایرانی است. جنس ژاپنی بهتر از جنس ایرانی است. ایرانی بودن خودت را زیر سؤال می‌بری. اگر آدم دین هم ندارد، به خاطر عزت کشورش باید تولید را بالا ببرد. ما باید به جایی برسیم که تا بگویند: ایران! به یاد کالاهای ایرانی بیفتند. الان جنس خارجی مرغوب تر است. البته گاهی خارجی‌ها بدتر از ایرانی‌ها هستند. از لطف خدا ایرانی‌ها چیزهایی را ساختند که خارجی‌ها نمی‌توانند آن را بسازند. سیاری از چیزهایی است که ایران می‌سازد و در خارج نمی‌توانند مشابه آن را تولید کنند. این لطف را خدا به ما کرده است. پس چرا در مقابل این لطفی که خدا به ما کرده است، خوب کار نکنیم؟ اگر هم مسلمان نیستیم به خاطر عزت کشورمان درست کار کنیم.

14- بدعاقبتی یکی دیگر از مسائلی است که در عاشورا مطرح شد. یکی از بدعاقبت‌ها یک رزمنده انقلابی بود. این رزمنده در 14 عملیات شرکت کرده بود. همیشه در جبهه‌ها بود. با پیغمبر و حضرت علی(ع) به جبهه می‌رفت. با امام حسن به جبهه می‌رفت. امام حسین به او نامه نوشت و گفت: تو که عمری رزمنده و انقلابی بودی، من دارم به کربلا می‌روم. با من هم به کربلا بیا. گفت: من دیگر خسته شدم. می‌خواهم به سراغ زندگی خودم بروم. این زمانی که در جبهه بودم، از وسایل زندگی عقب افتادم. فلانی که به جبهه نرفت الان خیلی از من جلوتر است. امام حسین به او گفت: با من به جبهه بیا. اما او نرفت. بعد از اینکه امام حسین(ع) در کربلا شهید شد، این فرد بر سر خودش می‌زد و می‌گفت: من بدعاقبت شدم. عمری در جبهه‌ها بودم اما در امتحان آخر شکست خوردم. گاهی آدم اینطور می‌شود. عمری خوب زندگی می‌کند اما در آخر خراب می‌کند. مثلاً خیلی خوب نماز می‌خواند اما در السلام علیکم خراب می‌کند. روزه می‌گیرد اما دو دقیقه مانده به افطار روزه‌ی خودش را باطل می‌کند. افرادی بدعاقبت می‌شوند.

15- افرادی هم خوش عاقبت می‌شوند. یکی از خوش عاقبت‌ها زهیر بود. زهیر یکی از هفتاد و دو تن بود. زهیر طرفدار امام حسین نبود. خطش خط دیگری بود. وقتی امام از مدینه حرکت کرد، او هم از مدینه حرکت کرد. اما سعی می‌کرد که با هم تلاقی نکنند. از هم رودروایی داشتند. دیدی گاهی در ماشین نشستی، کنار خیابان یک آشنا می‌بینی. فوراً به هوای اینکه او را نبینی رویت را برمی‌گردانی. هر جا که امام حسین برای استراحت می‌ایستاد، او یک مقدار عقب تر می‌ایستاد. امام حسین(ع) در یکی از جاهایی که برای استراحت پیاده شده بودند، سراغ او را گرفتند. فرمود: به اینجا بیا! اما او نرفت. زهیر همسر خوبی داشت. همسرش گفت: عجب مردی هستی! امام حسین کسی را به سراغ تو می‌فرستد اما تو نمی‌روی. این زن مرد را تشویق کرد و مرد

به امام حسین ملحق شد. شب عاشورا امام حسین فرمود: هوا تاریک است. از تاریکی شب استفاده کنید. هرکسی می‌خواهد برود، برود. یکی از آنهایی که گفت: من نمی‌روم زهیر بود. گفت: اگر قطعه قطعه هم بشوم، نمی‌روم. عمری خطش خط دیگری بود. اما یکبار در راه منقلب شد. قرآن سفارش می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/102) مواظب باشید که مسلمان بمیرید. یکی از یاران امام حسین بر زمین افتاد. روز عاشورا حضرت بالای سر او آمد و به او نگاه کرد. گفت: «ارضیت عنی» از من راضی هستی؟ گفت: بله! گفت: من همین را می‌خواهم. 96 حدیث در بحار داریم که انسان لحظه‌ی مرگ پیغمبر را می‌بیند. خوشا به حال آن کسی که در لحظه‌ی آخر عمر خود رسول الله را ببیند. رسول الله بگوید: من از تو راضی هستم. خدایا به اشک‌هایی که برای حسین ریخته شد و قبول شد عاقبت همه ی ما را ختم به خیر بفرما.

16- جان نثاری است. حتی اگر برای چند دقیقه باشد.

17- حفاظت است. گرچه برای مدتی کم باشد. ما باید از دین حفاظت کنیم. خدا رضاشاه را لعنت کند. رضاشاه جلوی مجالس روزه را می‌گرفت. خدا همه‌ی اموات را رحمت کند. پدرم می‌گفت: ما سحرها روزه خوانی می‌کردیم که تا وقتی که پلیس‌های زمان رضا شاه از خواب بیدار می‌شوند، روزه‌ی ما تمام شده باشد. در قم جایی بود که در آنجا روزه خوانی می‌کردند. در چند خانه را بسته بودند و زیر سرداب‌ها و زیر زمین هارا سوراخ کرده بودند که علاقه مندان روزه از آن سوراخ‌ها به این خانه‌ها وارد شوند. آیت الله عظمی خوانساری مرجع تقلید بود. ایشان می‌خواست برای روزه برود. گفتند: آقا باید از آن کوچه در خانه‌ی همسایه ها بروید و از داخل سرداب‌ها عبور کنید تا به محل روزه خوانی برسید. وقتی ایشان از این سوراخ‌ها عبور می‌کرد، حالش بد شد و غش کرد. گفت: چرا باید رضا شاه کاری کند که من در روز عاشورا که می‌خواهم برای جدم گریه کنم، این چنین عزاداری کنم؟ یک نفر نزد مؤسس حوزه علمیه‌ی قم مرحوم آیت الله حائری آمد و گفت: آقا نمی‌خواهی حوزه درست کنی؟ رضاشاه برنده شد. رضا شاه دارد دین را از ریشه می‌کند. آیت الله عظمی حائری مؤسس حوزه علمیه ما هستند. ایشان فرمود: اگر امام حسین یار نداشت چه موقع شهید می‌شد؟ اگر امام حسین تنها بود صبح عاشورا شهید می‌شد. به خاطر تلاش یارها ظهر شهید شد. یعنی هنر هفتاد و دو تن این بود که نصف روز امام حسین را زنده نگه داشتند و همین ارزش دارد. شما بروید و حوزه‌ی علمیه را درست کنید. نصیحت کنید. گرچه یک ساعت گناه کمتر انجام شود. آخر گاهی وقت‌ها می‌گوید: چه فایده‌ای دارد. امروز به او می‌گویم گوش می‌دهد. دوباره فردا به خانه‌ی اولش می‌رود. تو امروز به او بگو. تا فردا خدا بزرگ است. خیلی از وقت‌ها که می‌گوییم: این کار گناه است. برو تذکر بده و نهی از منکر کن. می‌گوید: فایده ندارد. دوباره فردا کار خود را می‌کند. شما هرروز دندان خود را مسواک می‌کنید. نمی‌گوی: چه فایده دارد. من

دوباره می‌خواهم غذا بخورم. امروز مسواک کن. فردا هم مسواک کن. نقش هفتاد و دو تن این بود که چند ساعت بیشتر امام حسین را زنده نگه داشتند. این به ما درس می‌دهد که باید تلاش کرد. حتی اگر برای چند ساعت باشد. داشتیم به عروسی می‌رفتیم. گفتند: آقا قرائتی به آنجا نرو. آهنگ‌های خیلی بدی پخش می‌کنند. گفتیم: اگر من هم بروم، باز هم آهنگ می‌گذارند. گفتند: اگر شما بروید احترام می‌گذارند. گفتیم: من می‌روم. گفتند: چه فایده‌ای دارد. تا شما بنشینید دیگر آهنگ نمی‌زنند. تا بیرون بیایید دوباره آهنگ می‌زنند. گفتیم: پس اگر نیم ساعت هم کم کنم، نیم ساعت است. گناه باید کم شود. حتی اگر یک دقیقه باشد. هرکس می‌تواند کاری کند که جلوی گناه را بگیرد، حتی اگر یک دقیقه باشد باید جلوی آن گناه را بگیرد. این هم درسی است که کربلا به ما می‌دهد.

18- هیچگاه تبلیغ را رها نکنید. امام حسین (ع) و یارانش از صبح تا ظهر عاشورا ده سخنرانی کردند. سخنرانی‌های آنها بسیار کوتاه بود. امام حسین (ع) سه بار سخنرانی کرد. حر یک بار با مردم صحبت کرد. یک بار زهیر صحبت کرد. یک بار ابوالفضل صحبت کرد. یعنی همه‌ی اینها می‌آمدند و موعظه می‌کردند. تبلیغ باعث پیروزی حق می‌شود. قرآن می‌فرماید: اینطور نیست کسانی که برای دنیا کار می‌کنند، به دنیا برسند. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» (اسراء/18) آیه‌اش این است. «ما نَشَاءُ» یعنی هرچه بخواهیم. «ما نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» بعضی می‌گویند: دنبال دنیا برویم. می‌گوید: اگر هم دنبال دنیا بروی، رزق تو زیاد نمی‌شود. دویست تومان تو، هزار تومان نمی‌شود. «ما نَشَاءُ» یعنی آن چیزی که من بخواهم. نه آن چیزی که تو بخواهی. «لِمَنْ نُرِيدُ» ممکن است تو فعالیت کنی. اما ما برای تو رزقی قرار ندادیم. حدیث داریم رزق همه‌ی افراد از حلال اندازه‌گیری شده است. آنهایی که با تیزی و زرنگی مال حرام بدست می‌آورند، حدیث داریم خدا از حلال آنها کم می‌گذارند. شما فکر نکن که اگر امروز پنج هزار تومان از راه دروغ پیدا کردی، موفق شدی. اگر دروغ نمی‌گفتی خداوند پنج هزار تومان از حلال به تو عطا می‌کرد. شما هجده دروغ گفتی و نود و هفت هزار تومان پیدا کردی. اما همان نود و هفت هزار تومان را برای حادثه‌ای که برای خانواده‌ات پیش می‌آید، خرج می‌کنی. قرآن می‌گوید: رزق شما دست من است. رزق شما به زرنگی نیست. «ما نَشَاءُ» هرچه من بخواهم. نه هرچه تو بخواهی. «لِمَنْ نُرِيدُ» به هرکس که بخواهم، رزق می‌دهم. عمر سعد می‌خواست فرماندار ری شود. اما فرماندهی نظامی یزید شد. باید مواظب باشیم که در انتخابات برای کاندیدا شدن حتی یک دروغ هم نگوئیم. ستادهای انتخاباتی کلک زنند. بی‌طرف باشند. سعی کنیم گردنمان را مثل پل برای رشد دیگران دراز نکنیم. غافلان به هدف نرسیدند. اگر این آقا رزقش باشد که به مجلس برود، می‌رود. خدا به دل مردم می‌اندازد که به او رأی بدهند. اما اگر رزقش نباشد، هرطور باشد رأی نمی‌آورد. دل‌ها دست خدا است. تبلیغ را کم کنید. کدخدا را ببینید. می‌گویند: کدخدا را بین ده را بچاپ. خدا را بین دل را بچاپ. عمر سعد می‌خواست حسین را بکشد

برای اینکه فرماندار ری بشود. اما نشد. انشاءالله در یک جلسه خواهم گفت که قاتلین کربلا چه بدبختی کشیدند. حرمه که به گلوی علی اصغر تیرزد چه طوری به درک رفت. خولی به دستشویی رفت و زیر سبد پنهان شد. انقلابیون ریختند و او را در دستشویی خانه‌اش سوراخ سوراخ کردند. اینطور نیست کسانی که به دنبال طاغوت می‌روند به نتیجه می‌رسند. خیلی‌ها به دنبال منافقین رفتند و سوختند و به درک رسیدند. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/128)

19- یکی از درس‌هایی که شب عاشورا و غروب تاسوعا به ما می‌دهد، این است که می‌گوید: به چراغ سبز تکیه نکنید. گاهی پسر عمو از لندن نامه می‌نویسد و می‌گوید: بلند شو به لندن بیا و در کارخانه‌ی من کار کن. گاهی چراغ سبزی می‌آید که ما را به حرام بکشاند. یکی از چراغ سبزه‌ها عصر تاسوعا بود. شمر یک‌امان نامه برای حضرت ابوالفضل فرستاد. چون شمر و حضرت ابوالفضل خویش و قوم بودند. گفت: این طرف بیا. وضعت خوب می‌شود. هرچه صدا زد که این طرف بیا، در آخر امام حسین فرمود: اینها فاسق هستند. ولی اگر فاسق هم حرف می‌زند، جوابش را بدهید. شمر گفت: من در لشکر شما بستگان زیادی دارم. ابوالفضل از بستگان من است. من برای ابوالفضل‌امان نامه نوشته‌ام و خواستم که این طرف بیاید. حضرت ابوالفضل وقتی این حرف را شنید، چنان برخورد کرد و گفت: تو برای من‌امان نامه می‌نویسی که من دست از مکتبم بردارم. دست از دینم بردارم. این یک درس است. گول این چراغ سبزه‌ها را نخورید. امام حسین در شب عاشورا برنامه‌های زیادی داشت. مناجات، خداحافظی، توجیه کردن زینب، گفت: زینب جان اگر می‌خواهی بخوابی، امشب بخواب. فردا شب، شب خواب نیست. زینب جان اگر سؤالی داری از برادرت بپرس. فردا شب برادرت جوابگو نیست. بچه‌ها بروید بخوابید. امشب پاسدار خوبی دارید. ابوالفضل مثل شیر دور خیمه‌ها پاسداری می‌کند. فردا شب دیگر شما خواب ندارید. توجیه کردن اهل بیت، پاسخ به سؤالات، مناجات از برنامه‌های امام حسین (ع) در شب عاشورا است.

20- می‌خواهد نماز بخواند. قرار شد که غروب تاسوعا جنگ بشود. امام حسین فرمود: جنگ را عقب بیاورید. یک نفر می‌گفت: اگر غروب تاسوعا جنگ می‌شد، حر هم جهنمی می‌شد. چون حر میوه‌ای بود که فردا صبح ساعت ده رسید. اگر جنگ به جلو می‌افتاد یک نفر اهل جهنم می‌شد. جنگ عقب افتاد و نتیجه‌اش این بود که حر هم مهلت پیدا کرد تا توبه کند. این لطف خدا بود که شامل حال حر شد. امام حسین فرمود: جنگ را عقب بیاورید. برای اینکه می‌خواهم نماز بخوانم. من نماز را دوست دارم. عزیزان من نمی‌دانم که رابطه‌ی شما با نماز چه طور است. نماز می‌خوانی یا نه؟ نماز درست است یا نه؟ نماز را با عشق می‌خوانی یا نه؟ ظهر عاشورا همه‌ی مردم نماز بخوانند. چون حضرت مهدی و امام حسین هم در ظهر عاشورا نماز می‌خوانند. مقام معظم رهبری از نماز گزاران که در ظهر عاشورا نماز می‌خوانند، تشکر کردند. ما باید محور کارمان نماز

باشد. رؤسای هیئت بگویند: طوری حرکت کنید که اول اذان به مسجد برسیم و نماز بخوانیم. بعد از نماز دوباره عزاداری کنیم. مقام معظم رهبری از نمازهای ظهر عاشورا تشکر کردند. من هم می‌گویم: فردا که شما به بازار می‌روید، محوریت نماز را فراموش نکنید. بگذارید یک نماز چهل میلیونی در خیابانهای ایران خوانده شود. با این نمازها مشکلات ما حل می‌شود. قرآن می‌گوید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره/45) اگر در جامعه با نماز مشکل دارید، مشکل خود را حل کنید. امیرالمؤمنین می‌فرماید: هروقت مشکل داشتم، آن را با دورکعت نماز حل می‌کردم. پیغمبر فرمود: وقتی من مشکل داشتم، آن را با نماز حل می‌کردم. بوعلی سینا می‌گوید: من هروقت نکته‌ای را نمی‌فهمیدم، نماز می‌خواندم. مملکت ما مشکل دارد. مشکلات را با احیاء نماز و زکات حل کنید.

21- آرامش و یقین است. شب عاشورا آرامش را دیدید. امام در هواپیما نشست و از پاریس به ایران آمد. زمان شاهپور بختیاربود و بعضی‌ها می‌گفتند: نکند هواپیما را سرنگون کنند. آمریکا دشمن ایران است. مهره‌های آمریکا در ایران نفوذ دارند. امام در هواپیما نشست. خبرنگار به امام گفت: آقا الان چه احساسی دارید؟ امام فرمود: هیچ احساسی ندارم. گرچه پیش بینی می‌شد که هواپیما سرنگون شود. اما امام در آرامش کامل بود. وقتی هم که از دنیا می‌رود، می‌گوید: من با دلی آرام از میان شما می‌روم. این دل آرام در سینه‌ی هیچکس نیست. هیچکس دلش آرام نیست. اصحاب امام حسین دل آرام داشتند. شب عاشورا شوخی می‌کردند. یکی گفت: امشب شب شوخی نیست. فرمود: مردم و بستگان می‌دانند که من اهل شوخی نیستم. من در جوانی هم شوخی نمی‌کردم. من می‌دانم که فردا در بهشت هستم. آرامش و یقین داشته باشید. در عزاداری‌ها شرکت کنید. حسین کسی است که آدم برای او گریه کرد. حسین کسی است که نوح برای او گریست. انبیاء و اولیا همه برای حسین گریستند. ابوالفضل به دنیا آمد. قنذاق او را به پدرش امیرالمؤمنین دادند. تا حضرت علی رفت او را ببوسد، گریه کرد. گفتند: چه شد؟ فرمود: به یاد این افتادم که همین دست‌هایی که الان در قنذاق است، زمانی در راه خدا قطع می‌شود. تمام بزرگان، اولیاء و انبیاء برای حسین گریه کردند. حتی در زیارت نامه داریم که حسین جان آسمان و زمین برای شما گریه می‌کند. قرآن می‌گوید: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» (دخان/29) عده‌ای هستند که آسمان برای آنها گریه نمی‌کند. اما عده‌ای هم هستند که هستی برای آنها گریه می‌کند. زمان جنگ بود. داشتم در یکی از کوچه‌های تهران راه می‌رفتم. بر در یک خانه حجله‌ای دیدم. به برادرهای همراه گفتم: در خانه باز است و حجله زده‌اند. پیدا است که این خانواده شهید دارد. برویم تسلیتی بگوییم. به داخل خانه رفتیم. صاحب خانه آمد و به من نگاه کرد. گفت: شما آقای قرائتی هستی که در تلویزیون صحبت می‌کنی؟ گفتم: بله! گفت: چطور شده که به اینجا آمدید؟ گفتم: داشتیم می‌رفتیم. حجله را دیدیم. فهمیدیم که شما پدر شهید هستید. یک خورده نگاه کرد و گفت: نه! شما یک رزقی اینجا دارید. من رزق شما

را برایت می‌گویم. دوید رفت و به مادرش گفت: بیا برای ایشان تعریف کن. مادر شهید آمد و گفت: بچه‌ی ما اهل کبوتر بود. کبوتر بازبود. عاشق کبوتر بود. کبوترها را در قفس کرده بود و به آنها عشق می‌ورزید. یک روز کنار قفس کبوترها ایستاد و گفت: خدا به تو بال داده است که پرواز کنی. من به خاطر کیف خودم تو را در قفس کردم. حق پرواز را از تو گرفتم. چرا من تو را اسیر کردم. برای اینکه خودم کیف کنم. در را بازکرد و کبوتر را آزاد کرد. بعد گفت: خودم هم اسیر این زندگی شدم. باید خودم را هم آزاد کنم. به مسجد رفت و در پایگاه مقاومت بسیج ثبت نام کرد. دوره نظامی یادگرفت و به جبهه رفت. از آن موقع به بعد دیگر از او خبر نداشتیم. چند روز پیش دیدیم که کبوتری بالای دیوار آمد و شروع به خواندن کرد. دیدیم کبوتر بلندشد و داخل اتاق آمد. همینطور دور اتاق می‌چرخید. هرچه خواستیم این کبوتر را از خانه بیرون کنیم، دیدیم نمی‌شود. بعد دیدیم که کبوتر رفت و کنار عکس بچه‌ی ما نشست. گردنش را به عکس می‌مالید. ما همان لحظه متوجه شدیم که این کبوتر می‌خواهد خبر شهادت فرزند ما را بدهد. اگر در زیارت می‌خوانیم که حسین جان پرنده های آسمان از مصیبت تو اطلاع دارند، حق گفتیم. این حرف، حرف این پدر و مادر شهید نیست. حرف قرآن است. قرآن می‌گوید: هدهد نزد حضرت سلیمان آمد و گفت: ای پیغمبر! داشتم از کشوری پرواز می‌کردم. دیدم که مردم خورشیدپرست هستند. چرا خداپرست نیستند؟ یعنی هدهد در هوا است. اما خداپرستی و شرک مردم در زمین را می‌فهمد. حسین کسی است که همه هستی برای او گریستند. ما هرچه بگرییم، حق داریم. سر به نی داد ولی تن به ذلت نداد. شب عاشورا است. من یک سلام می‌کنم شما هم سلام کنید. شهید زنده است و شما به زنده سلام می‌کنید. قرآن می‌گوید: وقتی زنده سلام را تحویل گرفت، بهتر جواب می‌دهد. یعنی اگر شما بگویید: سلام علیکم! امام حسین به شما توجه می‌کند و می‌گوید: و علیکم السلام و رحمه الله! «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنْ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ» (مصباح‌المتهجد، ص 776) این سلامی به یاران حسین بود. به آنهایی که به کربلا آمدند تا امام حسین را بکشند، نفرین کنید. «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِيعًا» (مصباح‌المتهجد، ص 776) خدایا به آبروی حسین خود ما و نسل ما را حسینی قراربده. خدایا رهبر ما از سادات حسینی است که خون حسین در بدن او است. رهبر ما، امت ما، کشور ما، دین ما، انقلاب ما که انقلاب حسینی است را حفظ کن. خدایا کسانی که در عزای حسین ادب کردند و در طول تاریخ جان دادند و گریه کردند و الآن در میان ما نیستند را با امامان محشور کن. امام عزیز ما سالی یکبار روی فرش می‌نشست و آن هم در روزهای عاشورا بود. به احترام حسین روی زمین می‌نشست. خدایا تمام کسانی که به گردن ما حق دارند را با امام حسین محشور بفرما. شهدای ما را با شهدای کربلا محشور بفرما. با سقوط حزب بعث راه کربلا را برای عاشقان باز بفرما.

خداوند! هرچه به عمر ما اضافه می‌کنی به ایمان، علم، عمل، اخلاص، عمق و برکت کار ما بیفزای. سعی کنیم فردا عزاداری مان بدون گناه باشد. یک جوان به یک دختر نگاه نکند. یک دختر به یک پسر نگاه نکند. در جلسات عزاداری سیگار نکشیم که هوا برای همه‌ی مردم است. در عزاداری در خیابان‌ها و هیئت‌ها و کوچه‌ها به دیگران احترام قائل بشیم. سعی کنیم این عشق مقدس بدون آفت باشد. خدایا عبادت بی آفت، عزاداری خالص نصیب همه‌ی ما بفرما.

22- راضی به رضای خدا بودن. امام حسین (علیه السلام) وقتی از اسب بر زمین افتاد در گودی قتلگاه فرمود: «رضاً، رضا برضاک» خدایا هر چه تو راضی هستی من هم، همان را راضی هستم. بعضی وقتها ما راضی هستیم به شرط اینکه اگر... امام حسین (علیه السلام) فرمود برای من فرق نمی‌کند روی دوش پیغمبر، زیر سم اسب هم راضی هستم هر جور شما بخواهید من تو را می‌خواهم می‌گویند شاهی ده، دوازده نفر نوکر داشت می‌خواست نوکرهایش را امتحان بکند، سوار اسب شد مقداری سکه با خودش برداشت از یک گدرنه کوهی می‌رفت سر کیسه را شل کرد، سکه‌ها در دره افتاد به نوکرهایش گفت هر کس سکه‌ها را بردارد مال خودش. همه رفتند به دنبال سکه، وزیر با اسب آقا بود تا گفت تو چرا نمی‌روی سکه برداری. فرمود: سکه‌ها را نمی‌خواهم، من تو را می‌خواهم، من حافظ جان شما هستم. بعضی وقتها می‌گوئیم خداوند، خدای بزرگ است چون این نعمتها را به ما داده است ولی یک وقت هم می‌گوئیم خدا خوب است چه بدهد، یا ندهد. امام زین العابدین (علیه السلام) مریض می‌شود دعا می‌خواند، دعایش این است می‌گوید خداوند! مریضی را دوست دارید یا سلامتی را، هر چه شما دوست داشته باشید من همان را می‌خواهم، شخصی آمد به ولی خدا گفت من مرض را بیشتر از سلامتی می‌خواهم، فقر را بیشتر از پولداری می‌خواهم، گمنامی را بیشتر از شهرت می‌خواهم، محل فقیرها را بیشتر از محل پولدارها می‌خواهم، کوچه‌های تنگ را بیشتر از خیابانهای وسیع می‌خواهم. امام فرمود: اینها همه‌اش هوس است باید هر چیزی که خداوند دوست داشته باشد بخواهید.

کارمند بانکی می‌گفت یک روز رئیس بانک می‌گوید تو در این باجه باش و فقط پول تحویل بده. روز دیگر می‌گوید پول تحویل بگیر، برای من فرق نمی‌کند من کارمند بانک هستم من گوش می‌دهم پول دادن یا پول گرفتن برای من فرقی نمی‌کند مهم این است که من از رئیس بانک اطاعت می‌کنم و بکنم. صاحب کتاب الغدیر: علامه امینی مریض شد، تهران خوابیده بود رفتم به دیدنش، گفتم آقا شما با امیرالمؤمنین (علیه السلام) خیلی رفیقی. شما یازده جلد الغدیر نوشته‌اید و از مهمترین کتابها است، کتابی مثل این در تاریخ کم نظیر است، بخواهید خداوند شفایتان را بدهد. فرمود هر چه خداوند دوست دارد من همان را می‌خواهم. این درسی که انسان راضی باشد اگر انسان هنر داشته باشد می‌تواند در هر شرایطی استفاده کند از هنرش قرآن یک آیه داریم: «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» فاطر/12 دو دریا مثل هم نیستند یکی

شیرین است، یکی شور است، اما اگر شما صیاد باشید در هر دو ماهی وجود دارد. شما اگر غواص باشید در هر دو لؤلؤ مرجان هست، اگر ناخدا خوبی باشی در هر دو می توانی کشتیرانی کنی، هنر باید هنر باشد. آنقدر پیرها دیده ایم، که سلامتی و جوانی نداشته اند ولی انقلابی بودند و با پیری به جبهه کمک کردند و آنقدر جوانان 120 کیلویی هیچ خدمتی به جبهه نکردند، ما داریم آدمهای فقیری که در همه کارهای خیر حتی خیلی کم ولی کمک می کند، و آدم پولداری که خیرش به هیچ جا نمی رسد، درختهای بزرگ و بی ثمر و درختهای کوچک با ثمر فرق نمی کند که درخت کوچک باشد یا بزرگ مهم این است که چقدر میوه می دهد. خدایا به آبروی امام حسین (علیه السلام) ایمان و معرفتی به ما بده که هر چه را که تو دوست داری ما همان را دوست داشته باشیم.

23- عمل به وظیفه مهم است خواه شکست، خواه پیروزی. کربلا به ما می گوید باید به وظیفه مان عمل کنیم، شد که شد، نشد که نشد. قرآن می فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نجم/39 انسان باید سعی خودش را بکند، نگفته «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا عَمَلٌ» نمی گوید عمل کن، تلاش کن. عمل شد که شد. شما می روید جماعت می گویند آقا نیامده ولی ثواب جماعت دارید شما سلام می کنید، گوش من نمی شنود ولی ثواب سلام کردن را دارید. آنچه که مهم است عمل به وظیفه است شکست یا پیروزی مهم نیست. امام حسین (علیه السلام) در کربلا فرمود: مهم پیروزی یا شکست نیست مهم عمل به وظیفه است رهبر انقلاب اسلامی می گفت ما باید به وظیفه مان عمل کنیم، صدام جنایتکاری است که به ایران حمله کرده ما باید از کشور اسلامیمان دفاع کنیم. حالا صدام را کوبید الحمدلله، شهید شدیم الحمدلله عمل به وظیفه مهم است این هم درس کربلا بود.

24- همیشه دین ارزان بدست نمی آید فکر می کنند دین همین نماز و روزه است، بله اینها هست ولی بعضی وقتها شهادت دادن است. داغ دادن است در تعزیه همیشه نعش نمی شود تلخی دارد شیرینی دارد و آدم وقتهای سخت دیندار باشد این هنر است در سرازیری هر بشکه ایی که راحت پایین می رود و سریع می رود در گردنه ها معلوم می شود نه در سرازیری. قرآن یک آیه داریم که می گوید: حاجیها در ایام حج حق شکار کردن را ندارند گاهی وقتها شکار تا نزدیک حاجی می آید حاجی دهندش پر از آب می شود، اما باید خودش را نگه دارد در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است، اگر زمینه گناه بود و گناه نکردیم و گرنه آدم لال غیبت نمی کند هنر نیست. آدم کر موسیقی گوش ندهد هنر نیست. دینداری مشکل است حدیث داریم: دوره آخر زمان دینداری مثل نگه داشتن آتش کف دست است، رفیق آدم را دعوت می کند به چیزهایی، کتاب یک چیزهای درونش است.

25- در جنگها پیشگام نباشیم. امام حسین (علیه السلام) در کربلا فرمود: تا آنها تیراندازی نکردند شما تیراندازی نکنید، جنگ هم اخلاقی دارد، وقتی مردم مسلمان می رفتند جبهه امیرالمؤمنین (علیه السلام) چند تا دستور می فرمود:

1- آب را مسموم نکنید.

2- درختها را قطع نکنید.

3- به فراریها کاری نداشته باشید.

4- خانمها، پیرها، بچه‌ها را کاری نداشته باشید.

5- اسیر را احترام کنید.

6- قبل از اینکه جنگ شروع بشود با طرف مقابل حرف بزنید ممکن است که بگویند من نمی‌دانستم اینطور است بگو من حرفم این است روش و آگاهی به او بده، پزشکی اخلاق دارد. هر چیزی اخلاق دارد، خلبان عزیز ما رفت در زمان جنگ عراق را نابود کند بنا بود پلی مهم را بمباران کند یک نفر روی این پل راه می‌رفت. آنقدر در هوا چرخید تا این یک نفر بیرون برود که اگر این پل را خراب کند یک نفر بیگناه کشته نشود فرق می‌کند تا آن خلبانی که بمباران می‌کند هر چه شد، شد.

26- علم کافی نیست ایمان و اراده لازم است. در کربلا لشکر یزید علم داشتند که این امام حسین (علیه السلام) است، مادرش زهرا (سلام الله علیها)، پدرش علی (علیه السلام)، جدش پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، برادرش امام حسن (علیه السلام) است علم داشتند اما آن چیزی که نداشتند ایمان بود خیلی‌ها علم دارند می‌دانند سیگار برایش بد است ولی می‌کشند. ما سه رقم جوان داریم: جوانان و بچه و نوجوانها. 1- ول. 2- میزان. 3- امام.

1- بعضی از جوانها ول هستند، شل مثل آب و هوا. آب و هوا شل است در هر ظرفی شکل آن ظرف را می‌گیرد مثل فتیله چراغ در دست دیگران. مرسوم است می‌گویند خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو.

2- بعضی از جوانها میزان هستند از خودشان فکر می‌کنند. می‌گویند این کار برای من درست نیست کسی به آنها می‌گوید بیا برویم فیلم بدی را ببینیم می‌گویند ویدئو را وقتی دیدم اخلاق من فاسد می‌شود، امشب که امتحان دارم اینکار را نمی‌کنم، فکر دارد که این کارها را نمی‌کند این جوان عالی است.

3- از آن مهمتر و بهتر جوانهایی که امام هستند. ما در جامعه یک مشت بچه داریم، نوجوان داریم ذاتاً امام هستند، یعنی رهبر دیگران، یعنی نه که او را می‌برندش به فساد. این آن را می‌آورد به مسجد و می‌برد به کتابخانه. اگر ما را بردند ول هستیم، اگر نرفتیم میزان هستیم، اگر ما بچه‌ها را به کار خوب واداشتیم امام هستیم، امام یعنی خودش در خط حق می‌رود و دیگران را به راه حق می‌برد. سه رقم دختر داریم، دختران ول، میزان، رهبر.

علم کافی نیست ایمان و اراده لازم است. امام حسین (علیه السلام) فرمود: وضع چه جور است از یک نفر. گفت مردم می‌دانند که شما کی هستید، دلشان با شماست اما شمشیرشان با بنی امیه است.

27- همه مردم وفادار نیستند، دو آیه هست که مردم وفادار هستند یا نیستند سوره اعراف آیه 189. می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» اعراف/189 زن و شوهر از یک نفس هستند، همسر برای همسر وسیله آرامش است «فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا» زن حامله می شود متاهی حامله سبک چون ماه اول و دوم زن سبک حامله می شود «فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ» مدتی می گذرد حملش سنگین می شود وارد ماه هشتم و نهم می شود بچه بزرگ می شود و زن حامله سنگین می شود وقتی زن و شوهر می گویند چند روز دیگر ما بچه دار می شویم هر دو می گویند انشاء الله به ما بچه خوب به ما اعطاء کند هر دو دعا می کنند «لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» اگر خدا یک بچه صالحی به ما بدهد انشاء الله عقیقه برایش می کنیم. اسم فاطمه یا علی برایش می گذاریم کی می شود بچه من بزرگ شود برود نماز جمعه، قرآن بخواند. انشاء الله شاگرد اول بشود. همینطور می گویند. (متاهی تا بچه دار نشدند اینها را می گفتند قرآن می فرماید: «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» اعراف/190 عجب نامردی است همین که بچه دار شدند برای خدا شریک قرار می دهند، بچه را منحرف می کنند. قرآن می گوید همین آیه: انسانها وقتی ندارند و قولش یاد می رود. کسی می گوید من اگر پولدار شدم مقداری را کمک فقراء می کنم همین که پولدار شد یادش می رود، ای خدا تو به من پول بده من مثل آدمهای پولدار بی دین نیستم خمس خودم را می دهم ولی وقتی پولدار شد یادش می رود خمس، زکات چی. (چه آشی چه کشکی) تا گندم می کارد می گویدای خدا گندمها را از آفت نگه دار، باران را به وقت بیاور، حالا که این کارها و نگهداری شده و همه را درو کرده حاضر نیست خمس و زکات بدهند مردم کوفه قول دادند و به آن عمل نکردند ما هم همینطور قول می دهیم و وفا نمی کنیم. ما چرا می گوئیم مرگ بر آمریکا. زیرا آمریکا زیاد می خورد زیاد مصرف می کند پس ما هم پرمصرف شدیم این رگ آمریکایی هم در ما وجود دارد. اگر ما با بچه، به زور می گوئیم برو نان بخر یا کارهای دیگر. آمریکا هم همین کار را می کند. آمریکا می گوید آفریقا باید این کار را بکنی، صدام باید، کویت باید این کار را بکنی، هر کس به دیگری زور بگوید آمریکایی است. آمریکا یعنی زورگویی، مردم کوفه نامردی کردند. این مال نامردی، بچه داری. سوره توبه آیه 75: (بعضی از مردم وقتی پول ندارند می گویند که: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» توبه/77 ای خدا اگر به فضل و کرم تو به من پول حسابی دادی به همه فقرا پول می دهم. «وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» متور می خرم همه جمعه ها می روم نماز جمعه «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» توبه/76 همین که به او داد بخل می کند اگر قول دادیم وفا کنیم. قرآن تعریف می کند از اولیاء خدا «يُؤْفُونَ بِالْأَنذَرِ» دهر/7 اول نذر عاشورا، گوسفند بکشند بعد عاشورا می رسد می گوید ما که نگفتیم این عاشورا، یک عاشورای دیگر. بعد می گوئیم به فقیر کمک کنیم بعد می گوید معلوم نیست که این فقیر باشد. الان

که تابستان است کتابها را در اختیار جوانها و نوجوانها قرار بدهیم. مرحوم مطهری از من پرسید قسمتی از زندگیت را به من بگو و من هم گفتم. گفت این را بردار بنویس هر طلبه‌ای که این سخنان من را می‌شنود می‌گویم هر طلبه‌ای فامیلی دارد هزارها طلبه بیکار هستند، تابستان هر طلبه در کوچه بچه‌ها را جمع کند روزی نیم ساعت هنر یاد بگیرد رفتم به فرهنگ سرا، انصافاً زحمت زیادی کشیدند ولی نمره شما 17 است. آیا دخترها و پسرهایی که به فرهنگسرا می‌آیند چیزی یاد می‌گیرند، فیلم هست، سرود، خطاطی، نقاشی، آدم فقیر هم هست کسی که می‌آید اینجا حداقل باید آخر کار یک پیراهنی بدوزد یا بتواند یک خطاط باشد. حقوق یک نجار بیشتر از حقوق یک استاندار است چون هنر دارد. ما حال نجاری و بنایی و غیره... نداریم الان لباس گران شده، جوان حاضر نیست سرش را کوتاه کند، حال ندارد برود حمام. این کارها دخترها و پسرها را پر کار نمی‌کند. اگر کسی از من می‌پرسید تهاجم فرهنگی را چه کنیم می‌گفتم دو تا روزنه دارد. 1- بیکارها را هنر یادش بدهیم. البته یک برنامه ریاست جمهوری با وزارت کار برای اشتغال و هنر یاد دادن یک برنامه ریزیهای شده اگر ما آدمهای بیکارمان هنر داشته باشند.

2- تعداد وام ازدواج زیاد بدهند و آسان. ازدواج را آسان بگیریم. وام به بیکاران بدهیم، 50 درصد، 80 درصد گناه کم می‌شود فتنه و گناه مال دو چیز است. 1- نداشتن همسر. 2- نداشتن کار. برای باغدارها یک حدیث بخوانم. امام صادق (علیه السلام) باغی داشت وقتی میوه هایش می‌رسید باغش را سوراخ می‌کرد می‌گفت هر که می‌خواهد بخورد بیاید بخورد ما هر کدام میوه داریم زنجیر می‌بندیم و اگر خجالت هم نکشیم روی میوه‌ها برق می‌کاریم، تا هر کس میوه‌ای می‌خورد برق او را بگیرد هر دانه‌ای که کشاورز می‌کارد، مورچه ایی بخورد برای کشاورز ثواب است. من زحمت می‌کشم و می‌کارم مردم می‌آیند بخورند البته مراعات خوردن، حساب و کتاب دارد. قدیمی‌ها درخت وقف می‌کردند که مردم بخورند و کسی نگاه می‌کرد که از میوه هایش می‌خوردند لذت می‌برد. برکت آن با خداست، یک باران بیاید میوه رونق دارد یک سیل بیاید هر چه ندادی به مردم بخورند از بین می‌رود.

28- منتظر نتیجه نباشیم. آخر یک وقت می‌گویند رهبر حسین است سر به نی می‌دهد تن به ذلت نمی‌دهد آن روز امام به نتیجه نرسیده بود ولی امروز رسیده. امروز درست را بخوان فردا به نتیجه می‌رسی، جوان حال درس خواندن ندارد کتاب را پرت می‌کند. در زمانی به نتیجه می‌رسی. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید که کار حق را انجام بدهید ممکن است امروز کسی قدر شما را نداند ولی در آینده کسانی پیدا می‌شوند قدر شما را می‌دانند. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا به نتیجه نرسید ولی قرن‌ها بعد به نتیجه رسید، کسی گناه می‌کند به او بگویند حلقه و زنجیر طلا برای مرد گناه است، گناه بیخودی است، گوش نمی‌دهد، نگاهش بکن و بگو دیگر نهی از منکر فایده ندارد. تو می‌گویی همه به او می‌گویند ولی بعدها غرور آن می‌شکند و با خود می‌گوید

حالا که چه من در گناه باشم چه می‌شود. ممکن است تبر اولی چوب را نشکند ولی تبر 13 چوب را می‌شکند. نباید بگوییم 12 تبر اول لقل بود. آن 12 تبر چوب را آماده کردند برای تبر 13. نهی از منکر واجب است گرچه امروز نتیجه ندهد. منتظر نتیجه امروز نباشید حدیث داریم روز قیامت به بعضی افراد می‌گویند دعا کردی ولی چون خیرت نبود به تو ندادم ولی عوض دعایی که کردی این مقامات بهشتی مال تو. انسان می‌گوید ای کاش هیچکدام از دعاها من مستجاب نمی‌شد. امام حسین (علیه السلام) در جنگ صفین پسر عمر، خلیفه دوم آمد پیش امام حسین (علیه السلام) گفت حسین جان مردم با علی خوب نیستند به خاطر اینکه در جنگ بدر، احد، حنین، خندق، حضرت علی (علیه السلام) شمشیر کشیده باباهای کافر یک عده را کشته اینها هنوز دق دل دارند و با علی (علیه السلام) خوب نیستند، حسین دست از پدرت بردار، خط خودت را جدا کن ما همه طرفدار تو می‌شویم، می‌خواستند در جنگ صفین پدر را از پسر جدا کنند.

امام حسین (علیه السلام) گفت: «اَحْسَأْ» برو گم شو تو می‌خواهی من را از علی (علیه السلام) جدا کنی، تو از این دست بکش ما کمک می‌کنیم، شبیه این را هم به امام حسن (علیه السلام) گفتند، امام حسن (علیه السلام) وقتی صلح کرد، صلح اجباری. آمدند و گفتند شما خط خودت را از امام حسن (علیه السلام) جدا کن ما دورت را می‌گیریم. فرمود حسن (علیه السلام) امام من است و بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) ده سال معاویه بود امام حسین (علیه السلام) به احترام امضای امام حسن (علیه السلام) هیچ کاری نکرد. گذاشت معاویه رفت با یزید طرف شد. گفت من معاویه را طاغوت می‌دانم اما چون با برادرم که امام من است امضاء کرده من به احترام امام خودم هیچ چیز نمی‌گویم. هر سمت بایستم رو به خداست اما پیغمبر ناراحت بود چرا رو به بیت المقدس نماز می‌خوانیم، چون یهودی‌ها رو به آنجا نماز می‌خوانند، مسلمانها که نماز می‌خوانند ناراحت بود دلش می‌خواست یک قبله‌ای باشد مستقل. خدا می‌گوید «قَبْلَهُ تَرْضَاهَا» بقره/144 ما برای رضای گل روی تو، قبله را عوض کردیم برای اینکه تو راضی باشی، قبله رو به طرف کعبه باشد که قبله تو مستقل باشد. رضایت رهبر یک چیزی دیگر است. من از کسانی که دل رهبر را شاد کردند پارسال بخصوص شهر اردبیل و شهرهای دیگر، امسال هم آذربایجان و اردبیل و هم شهرهای دیگر و هم خمینی شهر، ده دوازده نفر قمه زن داشت که بخاطر گل روی رهبر، رهبر گفت نزنید، نزدند و گفت من از اینها تشکر کنم و معنی ولایت هم این است و قطعاً امام حسین (علیه السلام) امسال از اینها راضی تر هستند ما گوش به حرف رهبر ندهیم تنها کسی که خوشحال می‌شود آمریکا است. آمریکا می‌خواهد... ناراضی کردن رهبر، و اطاعت نکردن همان چیزی است که آمریکا می‌خواهد و حیف است مردم شهید پرور ما گوش ندهند. قمه زدن خیلی کم شد و آمریکا روی این تحلیل می‌کند و می‌گوید مردم دستشان در دست رهبر است هر چه بگویند مردم گوش می‌دهند و رهبر، رهبری است که صلابت دارد، سازش پذیر نیست، دست از ولایت برنداریم، خدایا تمام این قصه‌هایی که واقع می‌شود

تحلیل می‌کنند باید اینجا از مردم ایران که اطاعت کردند به خصوص مردم خمینی شهر، خودشان را در مقابل امام حسین (علیه السلام) و رهبر عزیز، عزیز کردند تشکر می‌کنم.

خدایا ایمانی به ما بده ما هر چه شما دوست دارید ما هم دوست داشته باشیم.

بحث ما درباره‌ی اصولی است که در کربلا مطرح بود.

29- اخلاص بود. جنگ کربلا با جنگ‌های دیگر فرق دارد. امام حسین وقتی می‌خواهد به کربلا برود می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَأَفِّسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا أَلْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ» (بحار الأنوار، ج 34، ص 110) خدایا تو می‌دانی که من نمی‌خواهم سلطنت کنم. نمی‌خواهم شاه بشوم. من به کربلا می‌روم. اما نمی‌خواهم حکومت کنم. دنبال التماس چیزی نیستم. دنبال دنیا هم نیستم. آخر جنگ‌ها همه برای این است که یا معدنی را بگیرند و یا نفتی بدست آورند. اصول دین جنگ‌ها تهدید، ارعاب، زور، پول، مقام است. خدایا تو می‌دانی که هدف من این نیست.

30- «لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ» خدایا هدف من این است که می‌خواهم راه‌دین را روشن کنم.

31- «وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ» می‌خواهم اصلاح به وجود بیاورم. می‌خواهم آدم‌های مظلوم در امان باشند. اهدافی که امام حسین بیان می‌کند، اصلاح امنیت است.

32- «وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ» هدف امام حسین به جریان افتادن احکامی است که تعطیل شده است.

بین جنگ‌های دنیا با کربلا تفاوت‌هایی است:

33- کربلا دین اصلی را نشان می‌دهد.

34- شخصیت فرماندهان جنگ‌ها آدم‌های خائن، ظالم، فاسق، فاجر، قلدر و دیکتاتور هستند. اما امام حسین معصوم است.

35- شیوه‌ی جنگ است. در طول تاریخ جنگی پیدا نشده است که یک طرف سی هزار نفر و تا نقل صد و بیست هزار نفر باشند و یک طرف هفتاد و دو نفر باشند.

36- تفاوت توحش جنگ است. بالای هفتاد ضربه شمشیر به امام زدند. این جنگ با همه‌ی جنگ‌ها فرق می‌کند. در جنگ‌های عادی وقتی طرف کشته می‌شود، دیگر رهایش می‌کنند. نمی‌گویند: بروید پیکر کشته‌ی او را در زیر سم اسب له کنید. در هیچ جای تاریخ سی هزار نفر در مقابل هفتاد و دو نفر نبوده‌اند. در کدام جنگ‌های دنیا کشته را تکه تکه می‌کنند. در کدام جنگ‌های دنیا بعد از کشته شدن خیمه‌ها را آتش می‌زنند. امام حسین می‌گوید: خدایا هدف من اخلاص است. من نمی‌خواهم شاه بشوم. نمی‌خواهم مال و مقام بگیرم.

37- هرکسی می‌خواهد می‌تواند برود. کدام رزمنده و کدام فرمانده‌ی کل قوا به سرباز خودش می‌گوید: هرکس

می‌خواهد برود، برود. اتفاقاً آماده باش می‌دهند. اگر هم کسی مرخصی خواست در ایام جنگ به او مرخصی نمی‌دهند. امام حسین تا شب عاشورا مرخصی داد. در هیچ کجای کره زمین، در هیچ زمانی و در هیچ زمینی شب عملیات به فرمانده مرخصی نمی‌دهند. اینها چیزهای مهمی است.

38- آگاهی یکی از اصولی است که در کربلا مطرح بود. در جنگ‌های دیگر این اصل مطرح نیست. امام حسین از شهید شدن خودش آگاهی داشت. از اول حرکتش، قدم به قدم به سربازها می‌گفت: بدانید که من شهید می‌شوم. فکر نکنید که من به جنگ می‌روم تا غنایمی را بدست آورم. به جنگ می‌روم تا حکومت کنم. این خبرها نیست. کسانی که دیر تلویزیون را روشن کردند، اصل آگاهی اصل مهمی است. من راجع به اصل آگاهی دو خاطره بگویم که بسیار شیرین است. کسی پول یک یهودی را برداشته بود و خورده بود. نمی‌خواست پول او را بدهد. هم می‌خواست به او بدهد و هم می‌خواست به او ندهد. مثلاً پنجاه هزار تومان خورده بود. اما رفت دوهزار تومان کف دست یهودی گذاشت و گفت: من را حلال کن. او هم نمی‌دانست که چه خبر است، گفت: حلال است. آمد به امام گفت: آقا او من را حلال کرد. فرمود: به او گفתי چقدر است؟ گفت: نه به او نگفتم. گفت: او آگاه نبوده است. آگاهی اصل است. برو او را آگاه کن. بعد از آگاهی اگر حلال کرد، درست است. گاهی آدم یک کارگری را به کار می‌گیرد و یک مبلغی را به او می‌دهد. در صورتی که می‌داند حق این کارگر بیشتر از اینها است. اما مبلغ کمتری را به او می‌دهد. باید برود و او را آگاه کند. یک نفر از مومنین وارد منطقه‌ای شد که بنی امیه در آنجا حاکم بودند. سوار شتر بود. یک نفر از اموی‌های بنی امیه افسار را گرفت و گفت: شتر برای من است. گفت: این شتر برای خودم است. یک نفر گفت: نه برای من است. گفت: نه! برای من است. گفت: این شتر خودم است. این شتر را از خانه آوردم تا وارد شهر شما شوم. بالاخره ماجرا به دادگاه کشیده شد. به شتر نر جمل می‌گویند و به شتر ماده ناقه می‌گویند. رییس دادگاه گفت: حرف حساب شما چیست؟ کسی که ادعا می‌کرد شتر برای او است گفت: ایشان می‌گویند: من با این شتر وارد شهر شما شدم. در صورتی که این شتر آنجا بود. گفت: این ناقه برای من است. گفت: تو چه می‌گویی؟ گفت: این شتر برای من است. آن مرد که ادعا کرده بود، چند نفر را به عنوان شاهد آورده بود. شاهد‌ها به دروغ شهادت دادند. آن مرد هم غریبه بود و هیچ‌کس را نداشت که شهادت بدهد. گفت: این چه شهر و قانونی است که من صبح با شتر وارد شهر شوم و ظهر بدون شتر برگردم. این حکومت عجب حکومتی است! گفت: من باید به معاویه بگویم. رفت به معاویه گفت. معاویه هم گفت: بله ناقه برای ایشان است. دزد هم گفت: این شتر ناقه است. قاضی هم گفت: ایشان راست می‌گویند. شتر برای ایشان است. مرد گفت: حالا می‌شود نگاه کنید و ببینید که این ناقه است یا جمل؟ یکبار نگاه کردند و دیدند که این شتر نر است. گفتند: اگر شاه به نر می‌گوید: ماده، تو هم بله قربان بگو و حرف او را تایید کن. این مرد دائم می‌گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/156) دزد دلش سوخت و

یک پولی به مرد داد و خواست که او را حلال کند. مرد هم او را حلال کرد. از ناآگاهی کارگر استفاده کردن اشکال دارد. اینکه آدم کارگری را بیاورد و سر او کلاه بگذارد، اشکال دارد. باید انسان به طرف بگوید که حق تو چقدر است. در اسلام اصل آگاهی اصل مهمی است. قرآن می‌گوید: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران/191) در آفرینش فکرمی‌کنند و بعد می‌گویند این را باطل نیافریدی. اول فکر بعد ایمان! به همین خاطر می‌گویند اصول دین تقلیدی نیست. یعنی نباید گفت: چون پدر من می‌گوید: خدا یکی است. من هم می‌گویم: خدا یکی است. ارثی که نیست، به همین خاطر می‌گویند: استراحت عالم از کسی که جاهل است و کار می‌کند، بیشتر ارزش دارد. به همین خاطر گفته‌اند: دورکعت نماز عالم از هفتاد رکعت نماز جاهل بهتر است. مسئله علم مسئله‌ی مهمی است. به همین خاطر گفتند: اگر کسی به سراغ علم مفید برود، وقتی پایش را از روی زمین برمی‌دارد، فرشته‌ها بال خود را زیر پای او پهن می‌کنند. یکی از اصولی که در کربلا بود، این بود که امام حسین از سرباز غافل استفاده نمی‌کرد. بعضی‌ها می‌گویند: این مالیاتی که می‌دهیم به جای خمس است. ما دیگر خمس و زکات نمی‌دهیم. این مالیات‌ها خمس نیست. برای اینکه خمس را باید با دست خودت بدهی. اما مالیات را از تو می‌گیرند. چیزی که گرفتنی است، قصد قربت ندارد. مثل اینکه به زور از من خمس بگیرند و بعد بگویند: انصافاً آقای قرائتی با سخاوت است. این سخاوت نیست. اگر به زور از تو بگیرند که سخاوت نیست. اگر خودت بپری، تو را تشویق می‌کنند. اما اگر تو را هل بدهند که تشویق ندارد. آدم باید خودش برود و خمس را بدهد. بین خمس و مالیات تفاوت وجود دارد. در خمس علاقه است اما در مالیات علاقه نیست. البته در حکومت اسلامی باید علاقه باشد. علاقه‌ای که آدم به آیت الهی دارد که دینش را از او دارد با علاقه‌ای که به یک کارمند دارد، فرق می‌کند. شما انتخاب می‌کنید. پولم را به این آقا بدهم یا به آن آقا بدهم. نگاه می‌کنی و هر آقایی را که می‌پسندی، به او می‌دهی. خمس را باید با قصد قربت داد. خمس بدهی. می‌گویی: من صد هزار تومان داشتم. بیست هزار تومان خمس آن می‌شود. قصد قربت می‌کنی و خمس را می‌دهی. اگر قصد قربت نباشد، قبول نیست. بعضی علما گفته‌اند: اگر سیدی را دیدی و دلت سوخت و به او خمس دادی، قبول نیست. برای اینکه دلت سوخته است. برای وجدان خودت پول داده‌ای. خمس را باید برای رضای خدا بدهی. نه برای اینکه دلت سوخته است. هرکسی در دنیا دلش بسوزد و به مردم کمک کند، برای خدا نیست. قصد قربت این است که برای خدا باشد. به هر حال بین تمام حرکات و حرکت کربلا فرق است. اصل اخلاص و اصل آگاهی مسئله‌ی مهمی است.

39- از کم بودن نترسید. بعضی از افراد وقتی می‌خواهند کاری را انجام دهند، می‌گویند: ما سه نفر که بیشتر نیستیم. ما کم هستیم. قرآن راجع به کمی خیلی حرف زده است. «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ/13) بندگان شاکر کم هستند. در یک منطقه که همه منحرف و بت پرست و مشرک بودند، پنج شش نفر خداپرست بودند.

این افراد یک برنامه ریزی برای خودشان کردند. خداوند قصه برنامه‌ریزی این چند نفر را در سوره‌ی کهف می‌گوید و از اینها تجلیل می‌کند. سوره کهف دلیل بر این است که از کم بودن تعداد خود نترسید. ماجرای کربلا به ما می‌گوید که از کم بودن نترسید. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه 201) «لَا تَسْتَوْحِشُوا» یعنی وحشت نکنید. «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى» در راه هدایت وحشت نکنید. «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» اگر یار کم دارید، نترسید. گاهی دخترها می‌گویند: آقا همه کس و کار من بدحجاب هستند. به من چه کار داری؟ حالا چه کسی خمس می‌ده که ما بدهیم؟ تو چه کار به دیگران داری؟ ابراهیم یک نفر بود ولی خدا می‌گوید: ابراهیم با اینکه یک نفر بود یک امت را هدایت کرد. دو سه سال پیش کتابی چاپ شد. اگر اشتباه نکرده باشم، اسمش سحرخیزان تنها بود. خاطرات قشنگی از بچه‌هایی بود که بدون پدر و مادر روزه می‌گیرند. مثلاً پدر و مادر نمی‌توانند روزه بگیرند و دخترها و پسرها تنهایی بیدار می‌شوند. سحرخیزان تنها کتاب خوبی بود. بچه‌های نابغه بچه‌هایی هستند که کار به مردم ندارند. می‌گویند: بیا برویم فیلم ببینیم. می‌گوید: من فردا درس دارم. می‌گویند: همه می‌آیند. می‌گوید: همه بیایند. من نمی‌آیم. انسان اگر بتواند تنها راه برود، معلوم می‌شود که ارزش دارد. قرآن می‌گوید: روز قیامت اهل بهشت از اهل جهنم می‌پرسند: ای جهنمی‌ها شما چطور جهنمی شدید؟ «وَكُنَّا نَحْضُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (مذثر/45) می‌گویند: دیگران زدند ما هم رقصیدیم. یعنی از خودمان اراده نداشتیم. هرکاری گفتند، کردیم. چون ننشستیم فکر کنیم «وَكُنَّا نَحْضُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» یعنی منطق این بود. خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو. من بارها گفتم که این شعر غلط است. مثل اینکه یک کشتی صد مسافر داشته باشد و در دریا بشکند. نود نفر نمی‌توانند شنا کنند و غرق می‌شوند. ده نفر هم می‌توانند شنا کنند و زنده می‌مانند. این ده نفر نمی‌توانند بگویند: خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو. امام حسین به ما می‌گوید: از کم بودن نترسید. ما هفتاد و دو نفر بیشتر نبودیم. من فکر می‌کنم در عدد هفتاد و دو رمزی وجود دارد. چون در احد هفتاد و دو نفر شهید شدند. یاران پیغمبر در احد هفتاد و دو نفر بودند. در حزب جمهوری هفتاد و دو نفر بودند. شاید رمزی دارد. مثل اینکه در عدد هفت هم رمزی وجود دارد. مثلاً طواف دورخانه‌ی خدا هفت بار است. تعداد آیه‌های سوره‌ی حمد هم هفت تا است. آسمان‌ها هم هفت تا است. عدد ایام هم هفت روز است. سعی بین صفا و مروه هم هفت بار است. اینها رمزی دارد. سه عدد هفت، هفتاد و دو و چهل رمزی دارند. من به چند حسینه رفتم و دیدم که اسم این هفتاد و دو نفر را با کاشی کاری در حسینه نوشته‌اند. ما باید اسامی این هفتاد و دو تن را حفظ کنیم. از کم بودن نترسید.

40- همه با هم باشند. انقلاب وقتی ارزش دارد که همه باهم باشند. (وحدت کلمه) در کربلا یک مجموعه‌ی عجیبی بود. ترک، فارس، عرب، زن، بچه، پیر، جوان و... همه در کربلا وجود داشت. در کربلا چند زن هم

شهید شدند. امام حسن مجتبی یک پسر به نام عبدالله داشت. شاید سه چهار ساله بود. ایشان نگاه می کرد و می دید که دارند به عمویش امام حسین شمشیر می زنند. دوید و جلو آمد. امام حسین نگاه کرد و دید این بچه دارد از خیمه بیرون می آید. به خواهرش زینب گفت: زینب جان او را نگاه دار. آمد او را بگیرد اما نتوانست. رفت جلو و گفت: چرا عموی من را می کشید. خواستند امام حسین را بزنند. دستش را جلوی عمویش گرفت. دست قطع شد. بعد هم سپاهیان همانجا تکه تکه اش کردند و روی سینه ی عمویش گذاشتند. در کربلا همه سینی وجود داشت. ما می گوییم: کربلای ایران با کربلای امام حسین خیلی فرق دارد. در کربلای ایران با تانکر آب می بردند. در کربلای امام حسین با مشک هم نتوانستند، آب ببرند. در کربلای ایران بنیاد شهید درست شد. به خانواده های شهید احترام گذاشتند. اما در کربلای امام حسین خانواده های شهدا را کتک زدند. کسی به خانواده ی شهید کتک نمی زدند. بنابراین هیچ وقت نباید گفت: کربلای ایران هم مثل کربلای امام حسین است. در کربلا چیزهایی است که در جای دیگر نیست. به همین خاطر امام حسن هم به امام حسین گفت: هیچ روزی مثل روز تو نیست. به همین خاطر از آدم تا خاتم برای حسین گریه کردند. تمام انبیاء برای حسین گریه کردند. زمین و آسمان برای حسین گریه می کند. چون حساب حسین و حساب کربلا فرق می کند. چهل اصل از زندگی امام حسین را یادداشت کردم و برایتان گفتم. امام حسین می گوید: خدایا تو می دانی که «إني لم أخرج بطرا ولا أشرا» (المناقب، ج 4، ص 89) من برای هوا و هوس نمی جنگم. من فقط برای تو می جنگم. اصل اخلاص اصل خیلی مهمی است. امام حسین شب عاشورا چراغها را خاموش کرد و گفت: هرکس می خواهد برود، برود. گاهی دو بار جنگ می شود اما مردم چیزی نمی فهمند. اما این جنگی بود که همه فکرهای خواب را بیدار کرد. از کم بودن نترسید. اگر خواستید کار پیش برود باید همه با هم باشیم. بخشی از توفیقات علی ابن ابیطالب به خاطر این است که همسرش فاطمه است. بخشی از توفیقات پیغمبر اسلام به خاطر این است که همسرش خدیجه است. من کتابهایی را دارم که علما نوشته اند و در صفحه ی اول نوشته اند، این توفیقاتی که دارم برای خانم است. اگر خانم کمک نمی کرد، من به اینجا نمی رسیدم. اگر من یک حدیثی می خوانم. باید بینم چند نفر این تشکیلات را انجام دادند. معلم این حدیث را به من یاد داده است. تدارکاتی این گچ را به دست من داده است. فیلم بردار، فیلم برداری کرده است. کارها را ساده نگیریم. خدایا ما را با قرآنت و با اهل بیت پیغمبر و با امام حسین روز به روز آشناتر و عاشق تر بفرما.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

موضوع: امام حسین، درس‌های عاشورا

تاریخ پخش: 74/4/8

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی والهمنی التقوی»

«السَّلَامُ عَلَیْكَ یا ابا عبدالله علی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِكَ» در ماه محرم و صفر مطالبی را راجع به امام حسین داشتیم. درباره‌ی امام حسین جلساتی را به بحث پرداختیم. من امروز فکر کردم که راه خدا بی غصه نیست. یک نگاهی کردم و دیدم همه‌ی انبیاء می‌سوختند. مثلاً راجع به نوح در سوره نوح آیاتی است که می‌گوید «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح/6-5) خدایا از دست مردم سوختم. من شب و روز مردم را به حق دعوت کردم. اما هرچه بیشتر گفتم، بدتر کردند. «وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح/7) خدایا من هرچه آنها را دعوت کردم که در راه تو بیایند، آنها گوش نکردند. انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند. لباس خود را بر روی سر می‌کشیدند و استکبار از خود نشان می‌دادند. خدایا «قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا وَ مَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا» (نوح/22-21) هرچه گفتم اینها مخالفت کردند. نوح از دست مردم ناله می‌کند. یعنی فقط مردم کوفه در زمان امام حسین بد نبودند. پیامبران و امامان همیشه گیر آدم‌های نااهل بودند. قرآن درباره حضرت لوط می‌گوید: حضرت لوط به مردم گفت: «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (هود/78) یعنی یک آدم در بین شما نیست. حضرت لوط به دنبال یک آدم خوب می‌گشت اما پیدا نمی‌کرد. اگر امام بنیانگذار جمهوری اسلامی فرمود: که مردم کشور ما بهترین مردم تاریخ هستند، حق گفته است. چون امام میلیون‌ها آدم داشت و حضرت لوط یک آدم هم نداشت. «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» در میان شما یک مرد نیست. حضرت لوط گفت: «يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» (هود/78) من دختران خود را به عقد شما درمی‌آورم. دیگر گناه نکنید. گفتند: «وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ» (هود/79) تو می‌دانی که ما می‌خواهیم چه گناهی بکنیم؟ پیغمبر حاضر بود که دخترش را به عقد لات‌های محله دریاورد که اینها دست از کار بد بکشند. اما آنها می‌خواستند که به کار خود ادامه دهند. این وضع حضرت لوط بود و همه انبیاء هم همین طور بودند. در مورد حضرت موسی هم همین‌طور بود. موسی(ع) جرأت نکرد که در خانه‌ی پدرش بزرگ شود. فرعون به موسی گفت: تو در خانه‌ی ما بزرگ شدی. موسی گفت: همین دلیل بر این دارد که تو جنایتکار هستی. من باید در خانه‌ی پدرم بزرگ می‌شدم. اما در خانه‌ی تو بزرگ شدم. «وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء/22) می‌گویند: شاگردی نزد مدیر خود آمد. گفت: تو به چه مجوزی مرا مردود کردی؟ مدیر گفت: به

همین مجوزی که تو به مجوز، مجوز می‌گویی. فرعون به موسی گفت: تو در خانه‌ی ما بزرگ شدی. حالا علیه من کودتا می‌کنی؟ گفت: همین دلیل بر این است که باید کودتا کنم. چون من بچه هستم. چرا باید مادرم به من شیر بدهد و مرا در جعبه بگذارد و در رودخانه بیاندازد و کارگزاران تو من را از آب بگیرند؟ خواهر موسی جرأت نکرد که به فرعون بگوید که مادر دارد. «هَلْ أَذِلُّكُمْ إِلَى امِّهِ» نگفت: بگذارید که من به سراغ مادرش بروم. گفت: «فَقَالَتْ هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ» (قصص/12) یک خانمی هست که شاید بتواند به او شیرش بدهد. وزارت اطلاعاتی‌ها می‌گویند: خواهر موسی خیلی خوب می‌تواند کارهای اطلاعاتی بکند. تعقیب و مراقبت او از موسی خیلی حساب شده بود. دائم دنبال او می‌رفت تا ببیند که سرنوشت برادرش به کجا کشیده می‌شود. خواهر موسی دنبال رودخانه می‌رفت. دید فرعون کنار رودخانه نشسته است. یک صندوقی هم روی آب است. فرعون دستور داد و جعبه را گرفتند. درب جعبه را باز کردند. نوزادی کوچک به نام موسی در جعبه بود. فرعون خواست او را بکشد. اما خانم فرعون نگذاشت. «وَأَوْحَيْنَا إِلَى امِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص/7) گفتیم: به او شیر بده و او را در جعبه بگذار و در رودخانه بیانداز. «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ» (قصص/11) به خواهر موسی گفت. او را تعقیب کن و مراقبت او باش. خواهر موسی جرأت نکرد که بگوید: این بچه مادر دارد. گفت: خانمی هست که شاید بتواند به او شیر بدهد. موسی می‌گوید: من از شر شما فرار کردم. موسی به در به دری و آوارگی افتاد. آیات آوارگی موسی به قدری سخت است که امام حسین هم آن را می‌خواند. موسی وقتی آواره شد و فراری بود «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص/21) یعنی حضرت موسی از شر فرعون به بیابان می‌آید. علی‌ای حال می‌خواهم بگویم: «البلاء بالولاء» یعنی هرکس از اولیاء خدا است سختی بیشتری هم می‌کشد. در میان انبیاء، نوح خیلی اذیت شد. لذا خداوند در قرآن سلامی هم که به نوح می‌دهد غیر از سلامی است که به موسی می‌دهد. به موسی می‌گوید: سلام علی موسی و هارون. به ابراهیم می‌گوید: «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (صافات/109) اما به نوح که می‌رسد، نمی‌گوید: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ» می‌گوید «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات/79) یک «فِي الْعَالَمِينَ» اضافه تر می‌گوید. زجری که نوح کشید بیش از ابراهیم و موسی و عیسی بود. سلامی هم که خدا به او می‌دهد بیشتر ارزش دارد. عشقی که ما به امام حسین داریم به خاطر این است که سختی که امام حسین کشید، هیچ امامی نکشید. ببینید رسول اکرم، علی ابن ابیطالب، امام حسن مجتبی، همه اینها برای امام حسین ناراحت بودند. لحظه‌ی آخر عمر پیغمبر بود. امام حسین(ع) کوچک بود. پیامبر نفس‌های آخر را می‌کشید. به امام حسین نگاه کرد. اشاره کرد که بیاید. در دقیقه‌ی آخر عمر امام حسین را به سینه چسباند و فشارداد. خیس عرق شد و تمام بدنش لرزید. فرمود: «مالی و لیزید» دیگران نفهمیدند که قصه چه بود. این را گفت و از دنیا رفت. یعنی یزید چه کار به حسین دارد. راجع به علی بن ابیطالب هم باز همین را داریم. داریم که در لحظه مرگ علی بن ابیطالب گریه

می‌کرد. امام حسین فرمود: پدر جان تو که از مرگ نمی‌ترسی؟ گفت: نه! من از مرگ نمی‌ترسم. امیرالمومنین بارها فرمود: من از مرگ نمی‌ترسم. تا شمشیرخورد، فرمود: من رستگار شدم. علاقه‌ی من به مرگ از علاقه‌ی بچه به شیر مادرش بیشتر است. من از مرگ نمی‌ترسم. مظلومیتی که تو داری، هیچ‌کس ندارد. راجع به امام حسن مجتبی داریم که در لحظه‌ی آخر شهادت فرمود: حسین جان من که شهید شدم. «وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (أمالی صدوق، ص 115) یا ابا عبدالله! روزی مثل روز تو نیست. مسئله‌ی عاشورا مسئله‌ای است که همه‌ی امامان ما برای آن ارزش قائل می‌شدند و تنها مربوط به پیامبر نبود. بین آدم و خاتم تفاوت وجود دارد. قرآن درباره‌ی آدم می‌گوید: «عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/121) آدم اشتباه کرد و گندم خورد. اما راجع به خاتم پیغمبر ما می‌گوید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى» (نجم/2) قرآن می‌گوید: وقتی آدم اشتباه کرد، «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (بقره/37) خداوند چند کلمه به آدم یاد داد. آدم این کلمات را دریافت کرد و خدا را با این کلمات قسم داد. خدا از سر تقصیرات او گذشت. خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین قسم داد. جالب این است که این حدیث‌ها را سنی هم نقل کرده است. وهابی‌ها به ما می‌گویند: شما مشرک هستید. برای این که شما دور قبر امام می‌گردید. ما فقط یک جا داریم که دور آن می‌گردیم. آن هم خانه‌ی خدا است. ما همانطور که دور کعبه می‌گردیم به دور قبر هم می‌گردیم. چون کنار کعبه قبر اسماعیل است و به ما گفته‌اند: هرکس دور کعبه می‌گردد باید همین طور که طواف می‌کند، ضمن این که دور کعبه می‌گردد، دور این قبر هم بگردد. اصلاً خدا به ما می‌گوید: همان طور که دور خانه‌ی من می‌گردید، دور قبر اولیاء من هم بگردید. اکثر سنی‌ها با ما هم عقیده هستند. اما بعضی از سنی‌ها و وهابی‌ها هستند که عشق به امام حسین را شرک می‌دانند. می‌گوییم: چرا می‌گویید که گفتن یا حسین شرک است؟ می‌گویند: حسین غیرالله است. در قرآن 144 بار کلمه ی «ذُوْنِ اللَّهِ» آمده است. «ذُوْنِ اللَّهِ» شرک است. یعنی کسی که غیر خداست. حسین قتل فی سبیل الله است. کسی که در راه خداست، غیر خدا نیست. او هم در راه خداست. وقتی پیغمبر به روایت شیعه و سنی می‌گوید: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (إرشاد مفید، ج 2، ص 127) ما هرچه داریم از پیغمبر داریم و پیغمبر می‌گوید: من هرچه دارم از حسین دارم. یعنی شخص حسین از پیغمبر است. اما شخص پیغمبر از حسین نیست. بین شخص و شخصیت تفاوت وجود دارد. ببینید یک پدر عوام است. پسرش مرجع تقلید می‌شود. شخص این مرجع تقلید از پدرش است. اما شخصیت پدر هم از پسرش است. یعنی هرکس این پیرمرد عوام را می‌بیند می‌گوید: ایشان پدر فلانی است. پس شخص مرجع تقلید از پدر است. چون نطفه از پدر است. بلا تشبیه عرض می‌کنم شخص حسین از پیغمبر است. «حسین منی» یعنی شخص او از من است. اما «انا من حسین» یعنی دین من و شخصیت من از او است. دور قبر گشتن شرک نیست. خدا در مکه به حاجی‌ها می‌گوید: بر هر حاجی واجب است که سه بار به دور قبر بگردد. سه تا هفت مرتبه بیست و یک بار می‌شود. «هرکه در این راه مقرب تراست جام بلا

بیشترش می‌دهم» ساحل به دریا نزدیکتر است. موج به ساحل بیشتر می‌خورد. امام مهمان کسی شد. دید یک تخم مرغ سرازیر شده است و دارد پایین می‌افتد. یک میخ به دیوار بود. این تخم مرغ روی میخ ایستاد. صاحب خانه به آقا گفت: آقا خدا به قدری به من لطف کرده است و اینقدر شانس دارم که یک ذره بلا به جان من نمی‌آید. حتی یک تخم مرغ هم نمی‌شکند. تا به حال هیچ ضرری به من نخورده است. امام ترسید و گفت: از تو می‌ترسم. وقتی خدا کسی را این چنین رها می‌کند، معلوم است که برای امتحان سوم گذاشته است. «إِنَّمَا تُمْلَى لَهُمْ» (آل عمران/178) گاهی می‌گذاریم تا پیمان‌هاش پر شود. در دادگاه‌ها به آدم‌های خوب تذکر می‌دهند. اما آدم‌های مجرم را همینطور تعقیب می‌کنند و از او نوار و فیلم برمی‌دارند. کسی را که قطعاً اعدامی باشد را به دادگاه نمی‌برند. صدام را به دادگاه نمی‌برند. چون صدام نیازی به دادگاه ندارد. قرآن می‌گوید: روز قیامت یک عده اصلاً حساب نمی‌خواهند. چون معلوم است که وضعشان چطور است. «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (کهف/105) اصلاً در روز قیامت برای او وزن و میزانی نیست. میزان برای کسانی است که سبک و سنگینی دارند. در قیامت چهار نوع حساب داریم. قرآن برای بعضی از افراد می‌گوید: «حِسَابًا يَسِيرًا» (انشقاق/8) و برای بعضی دیگر می‌گوید: «حِسَابًا شَدِيدًا» (طلاق/8) می‌گوید: بعضی‌ها بی حساب به جهنم می‌روند. بعضی‌ها هم بی حساب به بهشت می‌روند. آنهایی که با مردم خوشرفتاری می‌کنند در روز قیامت حسابشان آسان است. اما کسانی که با مردم بدرفتاری کنند، خدا بر آنها سخت می‌گیرد. شخصی از کسی طلب داشت. خیلی به او فشار می‌آورد. طرف هرچه گفت یک خورده رحم و مروت داشته باش، او گوش نمی‌داد. می‌گفت: هرطور شده است باید خالی کنی. بدهکار رنجیده شد. خدمت امام آمد تا شکایت کند. همینطور که شکایت می‌کرد، طلبکار هم وارد شد. امام به طلبکار گفت: با این بدهکار چه کردی که بدهکار از دست تو ناراحت است؟ گفت: هیچ کاری نکردم. فقط حقم را می‌خواهم. امام فرمود: این آیه را خواندی «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد/21) در قرآن داریم که عده‌ای از مومنین از بدحسابی می‌ترسند. مگر خدا بدحساب است؟ گفت: نمی‌دانم. امام فرمود: کسانی که مثل تو بر دیگران سخت می‌گیرند، خدا در روز قیامت بر او سخت می‌گیرد. اما با کسانی که با دیگران مدارا می‌کنند، مدارا می‌کند. عده‌ای حسابشان آسان است و عده‌ای حسابشان سخت است. عده‌ای بی حساب به جهنم می‌روند. عده‌ای هم بی حساب به بهشت می‌روند. کد حساب‌های ما فرق می‌کند. هرکسی به یک شکل به حسابش رسیدگی می‌شود. حساب امام حسین (ع) با همه فرق می‌کند. لب زدن به خاک حرام است. اما لب زدن به خاک کربلا حرام نیست. هرکس به مسافرت می‌رود نمازش شکسته است. اما در کربلا نماز شکسته نیست. یعنی آنجا مثل خانه‌ی خودت است. در کربلا کسی بیگانه نیست. چهار مکان مثل خانه‌ی خود آدم است. 1- خانه‌ی اولوهیت 2- خانه‌ی نبوت 3- خانه‌ی ولایت 4- خانه‌ی شهادت هرکس به مکه برود باید نمازش را کامل بخواند. هرکس بر سر قبر پیغمبر برود، باید نمازش را کامل بخواند. هرکس به مسجد کوفه

برود، باید نماز کامل بخواند. هرکس به حرم امام حسین برود، باید نمازش را کامل بخواند. این چهار مکان مثل خانه‌ی خود آدم است. حساب امام حسین با بقیه‌ی امامان فرق می‌کند. به ما گفته‌اند که وقتی نوزاد متولد شد، اولین چیزی که به او می‌دهید، تربت حسین (ع) باشد. «البلاء للولاء» تا انسان سختی نبیند، رشد نمی‌کند. تمام رشد‌ها در سایه‌ی سختی‌هاست. تا زمانی که بیل در زمین فرو نرفته است، برق می‌زند و سفید است. اما وقتی خیلی با آن کار کنیم، سیاه و زنگار زده می‌شود. بالای بیل ضخیم تر و کلفت تر است. اما سیاه و زنگ زده است. یعنی بیل هم استهلاک دارد و از آن کم می‌شود. اما این کم شدن هم ارزش دارد و باعث تیزتر شدن بیل می‌شود. ما در حوزه‌ی علمیه قم 2500 طلبه‌ی شهید دادیم. آمار شهدای طلبه، نسبت به تعداد طلبه‌ها از همه‌ی اصناف بیشتر است. اما ضرر کردیم. 2000 طلبه‌ی شجاع شهید شدند و در عوض بیست هزار طلبه‌ی ترسو پیدا کردیم. دو هزار طلبه‌ی شجاع بهتر از بیست هزار طلبه‌ی ترسو است. گاهی در سختی‌ها استهلاک می‌شود. اما این استهلاک‌ها ضرر نیست. در قرآن دو آیه داریم. یک جا می‌گوید: «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (بقره/61) یک جا هم می‌گوید: «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران/112) «وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» (آل عمران/21) از نظر ما طلبه‌ها در ادبیات عرب می‌گویند: به کلمه‌هایی که جمع است یا (الف و لام) دارد، دقت کنید. یعنی همه ببینید اگر گفتیم: مسجد منظور یک مسجد است. اگر گفتیم: مساجد منظور ما چند مسجد است. اما اگر گفتیم: المساجد منظور ما همه مساجد است. نگفته «يَقْتُلُ نَبِيًّا» اگر می‌گفت «يَقْتُلُ نَبِيًّا» یعنی یک پیغمبر را کشتند. اگر می‌گفت «يَقْتُلُونَ نَبِيِّينَ» یعنی چند پیغمبر را کشتند. می‌گوید: «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ»، «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ» معلوم می‌شود که همه‌ی انبیا را کشتند. صدو بیست و چهار هزار پیغمبر داشته باشیم و خداوند بگوید: «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ» همه‌ی انبیا را کشتند. از این معلوم می‌شود که دینداری درگیری دارد. برای حزب الهی شدن باید تاوان داد. ما هشت سال بمب و موشک را تحمل کردیم تا در برابر طاغوت تسلیم نشویم. چرا حزب جمهوری در هفت تیر منفجر شد؟ پس معلوم است که آنها مهم بودند که این چنین آنها را شهید کردند. پس معلوم می‌شود که افرادی مثل بهشتی، دیالمه، محمد منتظری خیلی مهم بودند. هرکدام از اینها در یک چیزی اوج داشتند. یکی در زهد اوج داشت. یکی در مدیریت اوج داشت. یکی در سیاست اوج داشت. یکی در بیان اوج داشت. هفتاد و دو نفر شهید شدند که رییس همه‌ی آنها شهید بهشتی بود. این تاوان دادن است. باید تاوان داد. الآن اگر شما خواسته باشی که محله‌ی شما از آدم‌های فاسد پاک شود، باید کتک کاری کنی. بالاخره باید درگیر شد. اگر بخواهید درگیر نشوید باید از خیر قرآن بگذرید. قرآن می‌گوید: اصلاً افرادی که به قسط و معروف امر می‌کنند، شهید می‌شوند. از پارسال تا حالا چند جوان حزب الهی ما به خاطر نهی از منکر شهید شدند. اینها سوخت نمی‌شود. چون اگر این قصه‌ها نباشد، دخترهای هرزه‌ای هستند که حتی شب عاشورا حاضر هستند گناه کنند. آن مسلمانی که ماه محرم و صفر آرایش می‌کند، اصلاً نمی‌فهمد. لاقول اگر از مسلمانی آدم یاد نمی‌گیرد از اقلیت

های مذهبی یاد بگیرد. آدم گاهی می بیند آنطور که اقلیت مذهبی به امام حسین احترام می گذارد، مسلمان احترام نمی گذارد. این افراد در روز قیامت خیلی شرمنده می شوند. یکی از همه چیز خود به خاطر دین می گذرد. یکی هم حاضر نیست که برای دو ماه از آرایش خود بگذرد. کربلا چطور پیش آمد؟ معلوم است که کربلا سه عامل داشت. عوامل سیاسی داشت. عوامل اجتماعی داشت. عوامل اخلاقی هم داشت. اما عوامل پیدایش کربلا، یک عامل سیاسی بود. حکومت بنی امیه می خواست در رأس باشد. امام حسین هم فرمود: اگر قرار باشد که رهبر مردم یزید باشد، باید با اسلام خداحافظی کرد. «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ» (اللهوف، ص 24) با این اسلامی که رهبرش یزید است، باید خداحافظی کرد. در زیارت عاشورا داریم: «وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاتِلِيَهُ» (مصباح المتهجد، ص 774) «قابطه» منظور همه ی آنها از اول تا آخر است. قرآن راجع به یهودی ها و مسیحی ها می گوید: «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ» (نساء/ 55) بعضی مسیحی ها آدم های خوبی هستند. درباره ی یهودی ها می گوید: «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» (آل عمران/ 113) بعضی یهودی ها آدم های خوبی هستند. یعنی خدا از بعضی یهودی ها و مسیحی ها ستایش کرده است. اما از یک نفر از افراد بنی امیه ستایش نکرده است. چند استاندار بودند که در زمان حضرت علی (ع) دزدی کرده بودند. حضرت علی این ها را کنارزد. اینها خیلی عقده ای شدند. به کوفه آمدند و دفتر سیاسی زدند. تا دیدند امام حسین به کربلا آمده است، به خاطر اینکه از حضرت علی (ع) انتقام بگیرند شروع به جمع کردن نیرو بر علیه کشتن پسر علی (ع) کردند. یزید وابن زیاد به بهانه ی قتل عثمان در جنگ بدر خواستند که امام حسین را بکشند. گفتند ما انتقام خود را در کربلا می گیریم. یک سری از عوامل هم عوامل اجتماعی است. حضرت زینب کبری در خطبه ی شام فرمود: «أَحْسَدْتُ مَوْنَا» (اللهوف، ص 153) شما به ما حسد بردید. ممکن است این عوامل همیشه باشد. حسد چیست؟ حسد کاری می کند که آدم به پیغمبر بزرگوار نعوذ بالله می گوید: تو دیوانه هستی. پسران یعقوب به یعقوب گفتند: ای پدر تو همان انحراف قدیمی خود را داری. حسادت به یوسف کاری کرد که به پیغمبر می گفتند: تو منحرف هستی. حسادت کاری می کند که برادر برادر را می کشد. اگر یک موقع ما از جایی کنار برویم، انتقام نمی گیریم. روزنامه درست نمی کنیم تا دائم نقاط ضعف کسی را در آن حساب کنیم. از کاه، کوه نمی سازیم. چیزی را بهانه نمی کنیم. ما بی تفاوت نیستیم. تبلیغات در ما اثر نمی گذارد. ما کینه نداریم. حدیث داریم اگر دو مسلمان با هم قهر کنند و در روز چهارم آشتی نکنند، حضرت فرمود: من هیچ کدام را به مسلمانی قبول ندارم. حدیث داریم اگر دونفر با هم قهر کردند زود آنها را آشتی بده. ثواب آشتی کنان از همه ی نمازها و روزه های مستحبی بیشتر است. در ما کینه و حسد نیست. حسادت خط کش دارد. با این خط کش آدم می تواند بفهمد که حسود هست یا نیست. آدم حسود دو نشانه دارد. 1- تا یک کمالی شنید، یک نیش می زند و کمال را خراب می کند. می گویند: طرف خیلی خوب رانندگی می کند. می گوید: اتفاقاً خیلی بی کله رانندگی می کند. می گوید: خودت آشپزی کردی یا کسی کمک تو کرده

است. تا یک کمال می‌شنود، یک نیش می‌زند و کمال را خراب می‌کند. 2- علامت دوم حسد این است که وقتی از کمال بشنود، نیش نمی‌زند. کمال او را خراب می‌کند و یک کمال برای خودش می‌گوید تا کمال او پاک شود. یعنی نوار روی نوار ضبط می‌کند. زمانی که در جبهه ترکش بخورد، فوری می‌گوید: که ترکش خورده است. زمانی که بفهمد کسی به کربلا رفته است، می‌گوید: من دومین سفرم بعد از مکه، کربلا بود. آدم حسود کسی است که یک کمال از خودش می‌گوید تا کمال اولی پاک شود. حسادت چیز عجیبی است. تاریخ کربلا را بخوانید و ببینید که حکومت چه کار می‌کند. تاریخ کربلا را بخوانید و ببینید که حسادت و کینه چه کار می‌کند. سعی کنیم که فتوکپی تاریخ کربلا را بر زندگی خود پیاده کنیم. اخیراً عده‌ای از فضلاء قم گفتند: حدیث از امام حسین کم نقل شده است و بیشتر حدیث‌ها از امام صادق است. اما اخیراً توسط کامپیوتر حدیث‌های زیادی را از امام حسین پیدا کردند و آن را چاپ کردند. مثلاً در یکی از این حدیث‌ها آمده است که امام حسین فرمود: پدرم علی ابن ابیطالب گفت: دعای جوشن کبیر آثار بسیار مهمی دارد. «أَوْصَانِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَصِيَّةً عَظِيمَةً بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ عَلَيَّ فَعَمِلْتُ كَمَا أَمَرَنِي أَبِي» (مهج الدعوات، ص 230) فرمود: دعای جوشن کبیر یک وصیت بزرگی است که پدرم به من کرده است. فرمود: «يَا بُنَيَّ اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ عَلَيَّ كَفَنِي» این دعا را بر روی کفن من بنویس. «فَعَمِلْتُ كَمَا أَمَرَنِي أَبِي» من هم آن را بر روی کفن او نوشتم. مقام معظم رهبری کفنی داشتند که دعای جوشن را بر روی آن نوشته بودند که وقتی امام از دنیا رفتند این کفن را به ایشان هدیه کردند. «علی مالاغیر» این روضه‌ها که ما برای حضرت زهرا می‌شنویم، سندش امام حسین است. امام حسین می‌گوید: که من دیدم که در خانه چه شد. چه کسی به مادر من سیلی زد. من دیدم که پهلوی مادرم بین درو دیوار چه شد. ماجرای علی ابن ابیطالب را که شبانه دفن کردند از امام حسین روایت شده است. یکی از شاهدان مسئله‌ی فدک امام حسین بود. امام حسین کوچک بود. پیغمبر اکرم او را بر روی دوش خود نشاند. پیغمبر داشت برای نماز عید می‌رفت و همینطور تکبیر هم می‌گفت. امام حسین بر روی دوش او بود. ایشان هم تکبیر می‌گفت. پیغمبر وقتی این صحنه را دید او را در آغوش گرفت. این حدیث در احقاق الحق آمده است. از این متوجه می‌شویم که آدم در مراسم باید بچه‌ها را با خودش ببرد و به بچه‌ها محبت کند. بچه را تشویق کند که جملات خوب را تکرار کند. شبی پیغمبر در خانه‌ی زهرا بود. حضرت فرمود: امشب در خانه‌ی ما بمان. پیغمبر شب را در آنجا خوابید. حسن کوچک بود. بلند شد و طلب آب کرد. پیغمبر از خواب بیدار شد. فاطمه زهرا و علی ابن ابیطالب را صدا نزد. خود پیغمبر بلند شد و یک ظرفی را پر از آب کرد. تا آمد به امام حسن (ع) آب بدهد، امام حسین از خواب بیدار شد. امام حسین خواست لیوان آب را بگیرد. اما پیامبر لیوان را به او نداد. در این بین فاطمه‌ی زهرا هم بیدار شد. دید امام حسین آب می‌خواهد اما پیغمبر به او آب نمی‌دهد. فاطمه گفت: پدر جان حسن را بیشتر دوست دارید؟ گفت: نه! اما نوبت حسن است. اول او طلب آب

کرد. از این مسئله متوجه می‌شویم که نوبت خیلی مهم است. یک بار حضرت یک لیوان آب خورد. بچه‌ای در گوشه‌ای نشسته بود. گفت: آقا! مقداری از آب را به من بدهید که برای تبرک بخورم. یک عده پیرمرد آنطرف‌تر نشسته بودند. گفتند: یا رسول الله! به ما بده. پیامبر فرمود: والله! او زودتر گفت. اگر ایشان اجازه بدهد، من آب را به شما می‌دهم. فرمود: آقازاده شما اجازه می‌دهید که من آب را به این آقایان بدهم؟ بچه گفت: نه! یعنی روی چند پیرمرد را زمین انداخت تا نوبت رعایت شود. بیرون از نوبت چیزی را خواستن ظلم است. امام حسن و امام حسین کوچک بودند. بعضی از افراد به منبر می‌رفتند و سخنرانی می‌کردند. امام حسین (ع) فرمود: «أَنْزِلْ عَنْ مِنبَرِ أَبِي. فَبَكَى عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ صَدَقْتَ يَا بُنَيَّ، مِنْبَرُ أَبِيكَ لَا مِنْبَرُ أَبِي فَقَالَ عَلِيُّ (ع) مَا هُوَ وَاللَّهِ عَنْ رَأْيِي» (أمالی طوسی، ص 703) از منبر پدر من پایین بیایید. اینجا منبری است که پدر من باید روی آن بنشیند. غدیر خم معلوم کرد که پدر من باید خطیب باشد. ناراحت شدند و به علی ابن ابیطالب گفتند: ما داریم سخنرانی می‌کنیم. این کوچولوها می‌آیند و منبر ما را به هم می‌زنند. گفت: والله من به آنها نگفتم. عقل خودشان است. یعنی خیال می‌کردند که حضرت علی این بچه‌ها را تحریک می‌کند. گله کردند و گفتند: این کوچولوها می‌آیند و وسط جمعیت می‌گویند: «أَنْزِلْ» پایین بیا. اینجا جای تو نیست. فرمود: «مَا هُوَ وَاللَّهِ عَنْ رَأْيِي» والله من به آنها نگفتم. «فَقَالَ ادِّبْ ابْنَكَ» گفتند: خیلی خوب! کمی آنها را تربیت کن. حضرت علی فرمود: من بچه‌ی خود را ادب کنم. اگر کسی گنه‌کار باشد، ادبش می‌کنم. بچه‌ی من گناهی نکرده است. حرف حق زده است. خلیفه سوم ابوذر را تبعید کرد. فرمود: ابوذر حرف‌های صریح و رک می‌زند. این رک گویی مزاحم حکومت ما است. برای همین او را تبعید کرد. بعد هم اعلام کرد که هیچ‌کس برای بدرقه نرود. برخلاف اینکه عثمان گفته بود که هیچ‌کس برای بدرقه نرود. اما علی ابن ابیطالب، عقیل برادرش، عمار یاسر، امام حسن و امام حسین حکومت نظامی را شکستند و برای بدرقه‌ی ابوذر رفتند. نزدیک دروازه‌ی شهر هرکدام یک چیزی گفتند. اما امام حسین فرمود «يَا عَمَّاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُغَيِّرَ مَا تَرَى وَهُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ» (کافی، ج 8، ص 206) عموجان خدا می‌تواند حکومت‌ها را عوض کند. چهره‌ها را عوض کند. خدا می‌تواند خیلی چیزها را زیر و رو کند. بنابراین نگران نباش از کسانی که از روز اول با تو مخالفت می‌کردند. اگر کسی نزد شما آمد و گفت: گناه کردم، فوراً به او نگاه نکن. چون ممکن است خجالت بکشد. به او نگاه نکن و بگو: من تو را حلال کردم. دزدی را نزد امیرالمؤمنین آورده بودند. خود دزد آمد گفت: یا علی «إِنِّي سَرَقْتُ فَطَهَّرْنِي» (بحار الأنوار، ج 41، ص 202) من اشتباه کردم. دزدی کردم. سرقت کردم. من را پاک کن. یعنی هر دو دست من را قطع کن. حضرت خواست طفره برود. گفت: شاید قیمتش کم بوده است و در حد نصاب نبوده است. گفت: آقا قیمت آن زیاد بوده است. من دزدی کردم. دست من را قطع کن. حضرت علی دستان او را قطع کرد. دزد داشت تعریف می‌کرد که علی ابن ابیطالب عزیز، نور چشم من دستان مرا قطع کرده است. امام حسن و امام حسین این صحنه را دیدند. به

پدر خود گفتند: چرا دست او را قطع کردی. او در کوچه ستایش تو را می‌کند. دارد از تو تعریف می‌کند. حضرت گفت: او را بیاورید. رفتند آن کسی را که دستش قطع شده بود، آوردند. حضرت فرمود: من دست تو را قطع کردم. تو داری از من تعریف می‌کنی. «فَطَعْتُكَ وَأَنْتَ تَمْدَحُنِي فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ طَهَّرْتَنِي وَإِنْ حُبُّكَ قَدْ خَالَطَ لَحْمِي وَعَظْمِي فَلَوْ قَطَعْتَنِي إِرْبًا إِرْبًا لَمَّا ذَهَبَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي» (بحار الأنوار، ج 41، ص 202) گفت: شما دست مرا قطع کردی اما در عوض من دیگر به جهنم نمی‌روم. «وَإِنْ حُبُّكَ قَدْ خَالَطَ لَحْمِي وَعَظْمِي فَلَوْ قَطَعْتَنِي إِرْبًا إِرْبًا لَمَّا ذَهَبَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي» عشق تو در خون و پوست من جا افتاده است. او دزد بود. علی ابن ابیطالب هم دستش را قطع کرد. اما می‌گفت: دل از تو نمی‌کنم. البته آدم هم داریم که اگر یک اتفاق کوچک برایش بیفتد، دست از خیلی چیزها می‌کشد. خدایا جلسه‌ی من سنگین بود. با لباس مشکی برگزار کردیم و خنده نداشت. البته باید همینطور باشد. من از مسئولین این مسجد که جلسه‌ی ما در آن برگزار شد، تشکر می‌کنم. ما دو نوع مسجد داریم. 1- مسجد زنده 2- مسجد مرده. مسجدی که همه‌ی آنها پیر باشند، مسجد مرده است. مسجدی که در آن جوانان بیشتر باشند، مسجد زنده است. مسجد باید زنده باشد. پیرها دیگر موجه هستند. باید جوانان را دریابیم. خوشا به حال مسجدهایی که زنده هستند. چون محرم و صفر است و بحث ما کمی جدی بود از شما معذرت می‌خواهم. انشاءالله وقتی محرم و صفر تمام شود وضع ما تغییر می‌کند. خدایا بر عذاب آنهایی که ما را سیاه پوش کردند و دل ما را سوزاندند و اشک ما را جاری کردند، لحظه به لحظه بیفزای خدایا جزای اشک‌های پاک مؤمنین را بازشدن راه کربلا قرار بده. نسل جدید ما را در برابر همه تهاجمات و خطرهای حفظ بفرما. به نسل کهنه و قدیمی ما که ما را تربیت کردند، جزای خیر بده. هرچه به عمر ما اضافه می‌کنی به ایمان، علم، عمل، اخلاص، عمق و برکت کار ما بیفزای. به همه‌ی خانواده‌های شهدا صبر و اجر زیاد مرحمت بفرما. رهبر ما، امت ما، کشور ما، نسل و ناموس ما و عقاید و افکار ما را حفظ بفرما.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

والحمد لله رب العالمین- محمد مهدی ولی زاده